


مهر پنجم

 سرهای خود را برای دعا خم کنیم.

۲ ای پدر آسمانی مهربان، ای خدای قادر مطلق که عیسی مسیح را از مرگ برخیزانیده و در این روزهای آخر به قدرت روح القدس او را برای ما حاضر می‌سازی. به خاطر تفقدهای باشکوه خدای نامیرا سپاسگزاریم. و اینک ای پدر، در عصری خاص روزگار می‌گذرانیم، زمانه‌ای که مقصد ابدی افراد بسیاری در آن رقم می‌خورد.

۳ پروردگارا پرداختن به این امر فراتر از توان ماست زیرا در نگاشته‌های مقدس آمده است: «بَره کتاب را گرفت و مَهرها را گشود.»

۴ پس ای بَره‌ی خدا، تمنا اینکه فرادست آیی. ای خداوند، ای فدیهدهنده‌ی ارجمند اینک تو را می‌خوانیم. بیا و نقشه‌ی رستگاری خود که سالیان متمادی پنهان ماند را بر ما بنما. ای پدر، امشب مَهر پنجم را برای ما بگشا و محتوای مَهر را بر ما آشکار ساز باشد که مسیحیانی بهتر از آنچه هستیم، باشیم و تکلیفی که بر دوش داریم را شایسته‌تر به جا آوریم. این را در نام عیسی می‌طلبیم. آمین.

بفرمایید بنشینید.

۵ دوستان، عصر به خیر. از بودنم امشب در این جمع و این مناسبت بزرگ احساس سرافرازی می‌کنم. مشغول شدن در امور پادشاه بزرگ حسی زیبا در من به وجود می‌آورد که در هیچ فضای دیگری سراغ ندارم. و اکنون به دروسی رسیده‌ایم که منتظرش بودیم و اگر خدا آن را برایم مکشوف نسازد من هم نمی‌توانم آن را برای شما بازگو کنم. می‌کوشم فکرای شخصی خود را دخیل نکنم و آن را به همان صورتی که خدا عطا می‌کند بازگو کنم. درست است. و اطمینان دارم چنانچه از فکر خود چیزی نگویم آن امر به شکل درست باز خواهد شد. هیچ‌گاه در سراسر زندگی‌ام آن امر دچار خطا نشده است. این بار هم به خطا نخواهد رفت.

۶ آری، از شوق مشاهده‌ی الطاف الهی در زندگی خود و کارهای دست‌غیب و مهیب خدای زنده سراپا سپاسگزاریم! آیا فضایی باشکوه‌تر از سرافراز بودن در پیشگاه پادشاه پادشاهان، خداوند خدا برای خود سراغ دارید؟

۷ اگر رئیس‌جمهور این ملت قصد ورود به این شهر را داشته باشد ما بانگ صغیرها برمی‌آوریم و پرچم‌ها خواهیم برافراشت و بر روی زمین فرش‌ها خواهیم گسترانید. در تصوّر ما صحنه‌ی زیبایی خواهد بود، اتفاقی که مایه‌ی سرافرازی شهرمان می‌شود.

۸ اما به این فکر کنید که امشب در این خیمه‌ی حقیر خود، خدا و پادشاه پادشاهان را دعوت می‌کنیم. و ما... او خواهان این نیست که برایش فرش پهن کنیم و کارهایی از این دست انجام دهیم. خواست او این است که مردم سفره‌ی دل‌های خود را برای او

بگسترانند باشد که دل‌های افتاده را برگیرد و سفره‌ی نیکویی‌هایی که برای دوستداران خود ذخیره کرده را برای آنها مکشوف سازد.

۹ هم اکنون درخواست ما... و دوست دارم شهادتی را با شما تقسیم کنم. شهادتی که آن را شنیده‌ام. امیدوارم در بازگو کردنش حق مطلب را ادا کنم و چیزی از قلم نیفتد. و به نظر عزیزان مربوطه خود در اینجا حضور داشته باشند.

۱۰ چند شب پیش در منزل کنونی خود در آریزونا بودم که در خصوص پسرپچه‌ای مبتلا به تب رماتیسمی به ما زنگ زدند. این بیماری می‌تواند عوارض قلبی به دنبال داشته باشد. او همچون یک... پدر و مادرش از دوستان عزیز و گرانقدر من هستند. ایشان از شماسان کلیسا هستند، برادر کالینز. پسر خردسالش یعنی مایکی کوچک که همبازی جو نیز هست، از رماتیسم قلبی رنج می‌برد. دکترها او را به خانه فرستاده و بر روی تختی خوابانیده بودند. آنها به والدینش گفته بودند به هیچ عنوان به او اجازه‌ی برخاستن ندهند و حتی سر او را برای آب خوردن بلند نکنند. او را بر روی پوشال خوابانیده بودند و حالش بسیار وخیم بود. ولی پدر و مادر از افراد امین هستند که در جلسات خیمه شرکت می‌کنند، آنها ایماندار هستند.

۱۱ چند شب پیش هرچند قصد درنگ نداشتیم، اعلام کردیم که روز یکشنبه جلسه‌ی شفا برگزار می‌شود. اما با در نظر گرفتن اینکه قصد داشتیم به سؤالات پاسخ دهیم جلسه‌ی شفا را لغو کردیم.

۱۲ اما چیز کوچکی در درون و قلب خود نگاه داشته بودم.

۱۳ آن پدر و مادر اجازه خواستند تا کودک را در سالن حاضر کنند. به این ترتیب پسرپچه را به آنجا آوردند و روح‌القدس شفای او را اعلام کرد.

۱۴ پس پدر و مادر به ارج ندای روح‌القدس آن پسرپچه را به خانه برگردانده و به مدرسه فرستادند. بله او را به مدرسه فرستادند.

۱۵ دکتر باخبر شد، خوب پیداست که دکتر به هیچ روی خرسند نشد. به مادر گوشزد کرد که کودک باید بر روی تخت باشد. و مادر از آنچه گذشته بود به پزشک گفت. به گمانم چنانچه درست متوجه شده باشم، دکتر از مسیحیان و ایمانداران فرقه‌ای است. آن پزشک عضو جنبش ادونتیست‌های روز هفتم است. آنگاه گفت: «بسیار خوب، شما باید... پس به من فرصت معاینه‌ی بچه را بدهید.» گفت: «باید دست کم آزمایش لازم را انجام دهید.»

مادر پاسخ داد: «بسیار خوب.»

۱۶ کودک را آنجا بردند و دکتر برای ارزیابی وضعیت تب رماتیسم آزمایش خون گرفت. چنانکه متوجه شدم دکتر پس از آزمایش مات و حیران بود. پسرپچه کاملاً عادی بود و تندرست به نظر می‌رسید. هیچ نشانه‌ای...؟!... یافت نشد.

۱۷ خوب، آیا خانواده‌ی کالینز اینجا تشریف دارند؟ شاید جایی چیزی از قلم انداخته باشم. می‌خواهم... خواهر کالینز آیا ماجرا را درست و بی‌کم و کاست بازگو کردم؟ بله. بسیار خوب. این هم از داستان مایکی کالینز کوچک که شش یا هفت ساله است.

۱۸ از آنچه حدود سه شب پیش همین‌جا در دفتر کارم رخ داد، خدمتان بگویم. آنها... در حضور شخصی برتر از انسان در دفتر کارم هیچ شکی روا نیست! بله، این همان یهوه بزرگ و تواناست که به ارج کلام خود حاضر می‌شود. درست است. و من - من از شنیدن آن بسیار سپاسگزارم. ملاحظه می‌کنید؟ می‌دانم که ما همه قدردان هستیم. چنانچه پسر کوچک من و شما در این وضعیت بود، مگر من و یا همگی ما چنین نمی‌کردیم؟

۱۹ و این را به یاد داشته باشید که تنها یک نمونه از شهادت‌ها را مطرح می‌کنم، یکی را اینجا بازگو می‌کنم و دیگری را جای دیگر. همه جا شفا رخ می‌دهد اما اجازه دهید به شما گوشزد کنم که خدمت اصلی من بر شفای الهی قرار گرفته است. اما شما... به خاطر مهرها اینجا هستیم. کمی بعد متوجه می‌شوید که چرا باید چنین کاری می‌کردم. من معلم یا الهیدان نیستم. تنها برای بیماران دعا می‌کنم و از دوستداران خداوند هستیم. اکنون اگرچه در این...

۲۰ دیشب شهادتی درباره‌ی دخترچه‌ای نقل کردم... نام دخترچه را به دست آوردم. بیلی هم نام دخترچه و هم نام پدر و مادرش را در گوشه‌ای یادداشت کرده است. این دختر سرطان پیشرفته‌ی خون داشت و در آستانه‌ی... چنان حال وخیمی داشت که دیگر امکان خوراک‌رسانی از طریق دهان نبود. به ناچار... از راه رگ‌ها به وی خون تزریق می‌شد. دخترچه‌ای بسیار دوست‌داشتنی بود. نسبت به سنش ریزجسته بود و به گمانم هم قد دختر کوچکی که اینجاست، بود. قدش به این اندازه بود بسیار... والدینش مانند بیشتر ما بودند. از کیفیت لباس‌هایی که دخترچه بر تن داشت پیدا بود که... پدر و مادر افراد بسیار تنگدستی هستند. آنها در عین تنگدستی ارجمند هستند. و روح‌القدس شفای کودک را اعلام کرد.

۲۱ تصوّر کنید که آن کودک بینوا با سرطان خون دست و پنجه نرم می‌کرد. آن بیماری چنان پیشرفت کرده بود که دیگر نمی‌شد از طریق دهان به او غذا داد. باید او را به بیمارستان می‌بردند و خون دریافت می‌کرد یا از طریق رگ به او خوراک‌رسانی می‌کردند. گمان می‌کنم گلوکز یا چنین چیزی به او تزریق می‌کردند. با تعریف دقیق این بیماری از نظر پزشکی آشنا نیستم ولی به هر روی به این شیوه بدن آن دخترچه را تغذیه می‌کردند. دخترچه همان‌جا پیش از ترک محل یک همبرگر خواست.

۲۲ و پدر و مادر قول خداوند را از روح‌القدس شنیده بودند، ملاحظه کنید، آنها... آنها نه اهل اینجا بودند نه تا آن زمان به اینجا آمده بودند. اما آنها... ولی زوج سالمند و بسیار مهربانی که همین چند دقیقه پیش جای نشستن برای آنها پیدا شد، منظوم برادر و خواهر کید است، در راهنمایی‌های خود به آن پدر و مادر راهکار درست و طرز دقت بر مسائل را گوشزد کرده بودند. به این ترتیب کودک در راه بازگشت به خانه خوراک خود را نوش جان کرد.

۲۳ و او پس از دو یا سه روز راهی مدرسه شد. سپس به دکتر مراجعه کرد و دکتر بسیار شگفت‌زده شد! گفت: «هیچ اثری از سرطان خون در کودک دیده نمی‌شود.» ملاحظه می‌کنید؟ بله، پیداست که تنها نیروی خدای قادر مطلق می‌تواند بی‌درنگ و

دقیق کار کند و این چنین خون آدمی را پاکسازی کرده و زندگی تازه‌ای در بطن او به جریان بیندازد. زندگی فناپذیر شما در خون جریان دارد. تنها خدا می‌تواند سلول‌های تازه بیافریند و سلول‌های کهنه را از میان بردارد! -و این چیزی است که قطعاً... من می‌گویم که این کار خدای قادر مطلق یک آفرینش بود زیرا خون چنان به خاطر سرطان آلوده شده بود که بدن این دختر بینوا سراپا زردفام و متورم بود ولی تنها پس از چند دقیقه خون او تماماً تازه شد.

۲۴ معتقدم... هرچند این مطلب را به نام او بیان نمی‌کنم ولی بر پایه‌ی... با در نظر گرفتن مکاشفه‌ای برخاسته از ایمان خود می‌گویم. روزی در ساینو کنیون چیزی رخ داد. معتقدم ساعتی که در آن اندام‌های از دست رفته بازسازی می‌شوند، نزدیک شده و چنین نیروی شکوهمند آفریدگار [نمایان] خواهد شد. باور دارم خدا سنجابی را پدید آورد... و اینجا صحبت از مردان و زنانی می‌شود که نقص عضو دارند. آری، آنجا جانوری کامل پدید آمد. او خداست. او را دوست دارم.

۲۵ بسیار خوب، اگر به موضوع‌هایی از این دست پردازم، سخن به درازا خواهد کشید. عزیزی کنار دیوار یا در راهروها و اتاق‌ها ایستاده‌اند پس سراسر به سراغ پیغام می‌روم.

۲۶ هم می‌خواهم این مطلب را عنوان کنم هم جا دارد آن یگانه‌ی حی و حاضر را سپاس بگویم. امروز از محتوای مَهر پنجم هیچ آگاه نبودم ولی همین بامداد، کمابیش یک ساعت پیش، زمان سپیده‌دم حینی که سرگرم دعا بودم این امر به همان شکل رازناک بر من نازل شد.

۲۷ در این پنج یا شش روز در اتاق کوچکی خلوت می‌کنم و با هیچ کس ملاقات نمی‌کنم. تنها برای صرف غذا به اتفاق یک یا چند تن از دوستان از اهالی اینجا از آن فضا بیرون می‌آیم. و البته شما آن دوست را می‌شناسید، منظورم برادر و خواهر وود است. و می‌دانید که به آنجا رفته‌م و آنها مرا میزبانی می‌کنند، همه‌ی عزیزان نسبت به من لطف دارند. هیچ مشکلی پیش نیامد همه چیز به سادگی...

۲۸ سعی می‌کنم بر روی پیغام این مَهرها تمرکز داشته باشم. بسیار مهم است. معتقدم زمان مکاشفه و گشایش آن دیگر فرارسیده است.

۲۹ هم اکنون از شما عزیزان می‌خواهم حتماً در اولین فرصت، هرچه زودتر و بی‌درنگ هرآنچه از پیغام مَهرهای هفتگانه برایتان مبهم است را یادداشت کنید. اگر یادداشت‌های خود را آماده کرده‌اید لطفاً آنها را روی میز منبر بگذارید. شاید برادر نویل یا یکی از عزیزان اینجا جعبه‌ای به همین منظور قرار دهند. [کسی می‌گوید: «جعبه اینجاست.» -گروه تألیف.] بله اینجاست، همین‌جا. اکنون آن را دیدم. خوب است. ترجیح می‌دهم امشب به دستم برسد در این صورت تا یکشنبه صبح فرصت بررسی آنها را خواهم داشت. اینک، این بار، در این فرصت لطفاً از طرح پرسش‌هایی مانند: «آیا نشان بر خورداری از روح‌القدس چنین است؟» پرهیز کنید. ملاحظه می‌کنید؟ مایلیم تنها پرسش‌های مرتبط به این مبحث عنوان شوند تا (چنانکه در مبحث عصرهای کلیسا

شد) امکان روشننگری درباره‌ی تک موضوعی فراهم شود. دقت داشته باشید که این زمان به بررسی همین مبحث اختصاص یافته است.

۳۰ اکنون اگر برای بیماران دعا کنیم چه بسا بهتر است این دعا شکل متفاوتی به خود بگیرد. پیداست که با توجه به آن مسیحی که دارید در طلب چیز دیگری خواهید بود. روی خدا را می‌طلبید تا دریابید که «خداوندا، آیا امشب کسی آنجا خواهد بود؟»

۳۱ «بله، در گوشه‌ی دست راست کسی با پیراهن بلند زردرنگ خواهد نشست. در زمان فراخوانی افراد، او را با این نام بخوان. و بگو فلان و بهمان کار را انجام داده است. او چنین و چنان بوده است.» سپس در آن مکان حاضر می‌شوید و نگاه می‌کنید و شخصی با آن مشخصات آنجاست. ملاحظه می‌کنید؟ موضوع از این قرار است. متفاوت است. توجه دارید؟

۳۲ من به این ترتیب دعا می‌کنم: «خداوند عیسی، تعبیر و تفسیر این مهر چیست؟ آن را برایم مکشوف کن.» آمین.

۳۳ اکنون جا دارد باز شمشیر خود یعنی کلام را به دست بگیریم.

۳۴ قردان محبت برادرانه و پشتیبانی روحانی برادر نوئل هستم، حضورشان در اینجا و دعاهایشان مایه‌ی پشتگرمی من است. و از همگی شما نیز تشکر می‌کنم. و اکنون امشب که جمعه است سعی خواهیم کرد تا فقط... ما...

۳۵ پرداختن به تمام موارد مقدور نیست اگر بخواهیم تنها یکی از مهرها را در نظر بگیریم، پرداختن به آن زمان بسیاری را می‌طلبد چون به سادگی می‌توان آن را از یک سر کتاب مقدس تا سر دیگر نشان داد، از سری به سر دیگر. ملاحظه می‌کنید؟ حتی اگر ماه‌ها، ماه‌ها و ماه‌ها زمان صرف کنیم باز جای گفتن باقی خواهد ماند زیرا خود مهر، نگاشته‌های مقدس را از پیدایش تا مکاشفه به هم می‌پیوند، یکی از مهرها به تنهایی این کار را می‌کند.

۳۶ می‌گویم کمتر از اصل مطلب فاصله بگیرم پس به این منظور چیزی اینجا و آنجا یادداشت می‌کنم تا مبادا... اگر بخواهم از اصل موضوع دور نشوم باید به آن یادداشت‌ها دقت کنم چون... در زمان صحبت به گونه‌ای سخن می‌گویم... و این امید را دارم که هدایت درستی دریافت کنم. و هنگامی که می‌بینم... آنگاه سر صحبت را باز می‌کنم و هنگامی که حس می‌کنم از موضوع اصلی دور شده‌ام دوباره به مرور می‌پردازم! و به طریقی دیگر سعی می‌کنم نگاشته‌ی مقدس دیگری در ارتباط با آن ارائه دهم. می‌دانید به این ترتیب به جای ادامه دادن در مسیری یکنواخت برای روشن شدن موضوع به قسمت دیگری اشاره می‌شود.

۳۷ و امشب به فیض خدا و به مدد الهی قصد داریم به مهر پنجم بپردازیم. کوتاه خواهد بود هر چند طولانی‌تر از مهر پیشین است. به هر چهار سوار کار دو آیه اختصاص یافته‌اند ولی این مهر سه آیه به خود اختصاص داده است. آغاز مهر پنجم در مکاشفه باب ۶ آیه‌ی ۹ است.

۳۸ و اکنون اگر به تازگی به جلسات ما پیوسته‌اید و در زمان توضیح درباره‌ی چهار سوارکار حضور نداشتید... توجه داشته باشید که گهگاه کمی مرور می‌کنیم و در ضمن بیان مطالب، توضیحات کوتاهی برای درک بهتر اضافه می‌کنیم. چنانچه بعضی از جزئیات را متوجه نشده‌اید از شما می‌خواهم کمی شکبیا باشید. می‌توانید نوار مورد نظر را تهیه و گوش کنید، مطمئن هستم برای شما باعث برکت بسیاری خواهد شد. من خود برکات بسیاری گرفتم. امیدوارم برای شما نیز چنین باشد.

۳۹ چنانچه همه آماده هستید از آیه‌ی ۹ تا آیه‌ی ۱۱ را می‌خوانیم، آیه‌ی ۱۱ را نیز همین‌طور.

و چون مَهر پنجم را گشود در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند.

که به آواز بلند صدا کرده، می‌گفتند، ای خداوندِ قدّوس و حق تا به کی... انصاف نمی‌نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی؟
و به هر یکی از ایشان جامه‌ای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد همقطاران... برادرانشان که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود.

۴۰ این هم یک راز است. هم اکنون با توجه به اینکه در نوارها ضبط می‌شود و شماری از کشیشان و علما در این جمع حضور دارند، مایلیم عرض کنم که شاید شما هم دیدگاه متفاوتی در این باره داشته باشید، من هم روزگاری خوانش دیگری از این مطلب داشتم. اما اکنون آن امر الهی را در پرتو الهامی که سراسر نگرش مرا تغییر داد، ارائه می‌دهم. ملاحظه می‌کنید؟

۴۱ در پرتو مکاشفه‌ی تدریجی مَهرها هماهنگی سراسری آن امر در حکم پیوند میان دوره‌های کلیسا و دیگر نگاشته‌های مقدس بر من روشن می‌شود، آن امر همه را با هم پیوند می‌دهد. ملاحظه می‌کنید؟ و از این رو ایمان دارم که این مکاشفه‌ها منشا الهی دارند. اکنون این مطلب برای ما قابل درک است.

۴۲ به این مسئله فکر می‌کنم که گهگاه ما خوانش یک استاد برجسته را مرجع قرار می‌دهیم. توجه دارید؟ این-این خوب است. به هیچ عنوان قصد تخطئه‌ی هیچ یک از اساتید را ندارم، به هیچ وجه. هیچ کس را زیر سؤال نمی‌برم. تنها گناه و بی‌ایمانی را محکوم می‌کنم نه افراد را.

۴۳ بعضی‌ها گفته‌اند: «شما تشکّل را محکوم می‌کنید.» خیر، من چنین نمی‌کنم. خدمتتان عرض شود که بنده نظام فرقه‌ای را محکوم می‌کنم نه جماعت و عزیزی که فرقه‌ای را تشکیل می‌دهند. نظامی که آنها را به انقیاد درآورده را محکوم می‌کنم، چه در میان کاتولیک‌ها چه در میان پروتستان‌ها فرقی نمی‌کند. خدای من! من...

۴۴ شماری از بهترین دوستانم کاتولیک هستند. تنها...؟! متوجه می‌شوید که... چه بسا این آقا امشب در جمع ما حضور داشته باشند. هنگام ساخت این خیمه یک عزیز کاتولیک رومی در دادگاه حاضر شده و به خاطر من بسیار دوندگی کردند و از هیچ

اقدامی در این راستا فروگذار نکردند. درست است. و آنها چاره‌ای جز پذیرش مسئله نداشتند. بله.

مخالفان می‌گفتند: «جمعیت بسیاری را منظور کردند.»

۴۵ و ایشان در پاسخ گفتند: «گنجایش بیشتر از هشتاد نفر را ندارد.» باز گفتند: «کلیسا آنجا تشکیل می‌شود.» ادامه دادند: «شبان و مجموعه را می‌شناسم.» و گفتند: «این کلیسا از پیش تأسیس شده.» باز گفتند: «اگر می‌توانید همیشه رقم دست بالا بگیرد چرا این اصل را برای آنها پیاده نمی‌کنید؟» یک کاتولیک رومی این حرف را زدند، ایشان از بهترین دوستان من هستند. ملاحظه می‌کنید؟ بله، آقا.

۴۶ روزی یکی از دوستان نزدیکم که باز یک کاتولیک است مطلبی به من گفت. قبل از اینکه آنجا را ترک کنم او یک فروشگاه سخت‌افزار فروشی داشت. گفت: «بیلی، می‌دانم به نظام مذهبی ما اعتقادی ندارم.» گفت: «اما اکنون به تو چیزی می‌گویم.» ادامه داد: «به راستی خدا دعاهایی که تو برای ما بلند کردی را برآورده ساخت! معتقدم چنانچه در هر نقطه از این سرزمین دچار مشکل شوی، هر کاتولیکی در این کشور باید به کمک تو بیاید.» ملاحظه می‌کنید که این...

۴۷ البته او اصطلاح «همه‌ی صلیب‌داران» را به کار برد. آنها خود را صلیب‌دار می‌دانند چون مسیحیان نخستین صلیب را بر پشت خود حمل می‌کردند. تاریخ در این باره به ما گواهی می‌دهد. آنها خود را نخستین مسیحیان می‌دانند، هر چند این ادعا درست است ولی واقعیت این است که نظام آنها را به بیراهه کشاند، این نکته شایان دقت است.

۴۸ همه‌ی مردم چه کاتولیک، چه یهودی یا هرچه باشند، همگی با ما هم‌ریشه و هم‌تبار هستند. ملاحظه می‌کنید؟ درست است. همگی - همه به یکسان صاحب علائقی هستند، می‌خورند، می‌نوشند و می‌خوابند. ما هرگز نباید اشخاص و افراد را محکوم کنیم، خیر. تخطئه‌ی افراد روا نیست.

۴۹ ولی توجه داشته باشید در جایگاه یک خادم وظیفه دارم به ماری که افراد را می‌گزد، ضربه بزنم. اگر به خاطر رسالتی که از خدا دارم مکلف به این کار نبودم به عبارتی اگر به من بستگی داشت و خود اختیار داشتم، از بیان این مسائل پرهیز می‌کردم.

۵۰ شاید یک کاتولیک، یهودی یا هرکس چه مسلمان چه یونانی یا ارتدوکس یا غیره به این مکان وارد شود. اگر چنین کسی با درخواست دعا وارد شود با همان غیرتی برایش دعا خواهم کرد که برای نزدیکانم دعا می‌کنم. درست است. بله، چون او هم آدمی است. من برای بودایی‌ها، سیک‌ها، جائینی‌ها و مسلمانان و انسان‌هایی از تمام گروه‌های قابل تصور دعا کرده‌ام. از آنها چیزی نمی‌پرسم بلکه تنها برایشان دعا می‌کنم. بله، آنها به عنوان یک انسان دوست دارند شفا پیدا کنند پس می‌کوشم ادامه‌ی راه زندگی را برای آنها آسان کنم.

۵۱ با توجه به اینکه بسیاری از شما عزیزان را می‌شناسم، در این باره لحاظ می‌کنیم که دست کم دو یا سه پژوهشگر آگاه در این جمع حضور دارند. آنها افراد آگاهی هستند

و در مورد موضوع مورد بحث آموزه‌های دیگران را مطالعه و بررسی کرده‌اند. می‌خواهم این برادران بدانند که من چنین افرادی را محکوم نمی‌کنم. تنها به بازگو کردن آنچه خدا بر من آشکار ساخته بسنده می‌کنم. این توشه‌ی من است.

۵۲ هرگز چنین فکر و تصویری نداریم که یک رختشوی بینوا یا یک پسر بچه‌ی برف پاروکن نمی‌تواند از جانب خدا مکاشفه داشته باشد. زیرا می‌دانید... بله، خدا خویشتن را در سادگی متجلی می‌سازد. روز یکشنبه در آغاز این سلسله مباحث دیدیم که چگونه خدا خویشتن را در سادگی مکشوف می‌سازد. این امر خود نشان از عظمت اوست.

۵۳ هم اکنون با اجازه‌ی شما... اگر اجازه دهید برای دقایقی این مطلب را مرور می‌کنم. خدا می‌تواند خویشتن را در سادگی نمایان سازد و همین دلیل بزرگی اوست. این امر خود به بزرگی او گواهی می‌کند. خدا در عین بزرگی خود را در کسوتی ساده متجلی می‌سازد که خردمندان این جهان از دریافت او فرومی‌مانند. آنها نمی‌توانند خدا را دریابند زیرا او در کسوت سادگی ظهور می‌کند. اکنون دقت کنید. و این امر خود سر مکاشفه‌ی عیسی مسیح است. ملاحظه می‌کنید؟ این خود... امری... خدا در بزرگی از هر باشنده‌ای برتر است. آدمی قادر نیست سادگی که خدا در آن متجلی می‌شود را پدید آورد. ملاحظه کنید، همین امر گویای بزرگی خداست. توجه دارید؟

۵۴ یک فرد برجسته تنها می‌تواند خود را بزرگتر جلوه دهد یا با فروتنی به شما بگوید: «سلام». یا چیزی شبیه آن. اما نمی‌تواند خود را کوچک کند. چنین صفتی در او نیست. آدمی زاده است. او نمی‌تواند خود را ناچیز کند. بله، همین که حس خواری به آدمی زاده دست دهد، به پشت سرگویی و کارهایی از این دست روی می‌آورد. عرضم به حضور شما آدمی با این کار به زعم خود از این راه خود را سرافراز می‌سازد.

اما نزد خدا راه سرافرازی در فروتنی است. بله.

۵۵ علما این جهان می‌خواهند به سلاح علم خود، خدا را دریابند. غافل از اینکه همین علم آنها را از خدا دورتر می‌سازد. ببینید دانشمندان این دنیا در کوشش خود برای توجیه مسائل از راه ریاضی و غیره به کجا رسیده‌اند. به یاد داشته باشید که خدا این را در... مکاشفه... بخشید در کتاب مقدس... بیان کرده است.

۵۶ به گمانم در اشعیا باب ۳۵ چنین آمده که چنان ساده بیان خواهد شد که برای هر جاهلی هم دریافتنی خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟ آمده است: «اگر چه هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید.»

۵۷ علما با خرد خود کاملاً از کنار آن امر می‌گذرند، کوشششان برای دستیابی به خدا باعث دوری بیشتر آنها از او می‌شود. این را فراموش نکنید. توجه داشته باشید که این سخنان در حال ضبط شدن هستند. عالمان به سلاح علم خود چنان پیش می‌روند که کوشش آنها برای شناخت پروردگار، به واسطه‌ی همین علم ناکام می‌ماند. این امر درخور دقت است. اگر به آن درجه‌ی بالا دست می‌یافتند که از راه سادگی وارد شوند، او در دسترس آنها قرار می‌گرفت. ای کاش به راستی به آن درجه‌ی بالا می‌رسیدید که

از راه سادگی وارد شوید! آیا این موضوع را درک می‌کنید؟ آگاه باشید که این سخن عین حقیقت است.

۵۸ با افرادی به واقع بالا مقام در دفترشان دیدار کرده‌ام. دقت داشته باشید که درباره‌ی بزرگان، پادشاهان، صاحبان قدرت و امیران صحبت می‌کنم. بیشترشان بزرگوار بودند. و شگفتا به مکان‌هایی هم رفته‌ام که شخصی یا خادمی به اصطلاح دو دست لباس داشت و سراپا ادعا بود و برای مجادله با من بی‌تاب بود. چنین می‌نمود که دنیا به خاطر ایشان آفریده شده بود. عرضم به حضور شما، سراپا توهمن بود. ولی وقتی با یک بزرگوار همنشین می‌شوید، او کاری می‌کند که حس مهم بودن به شما دست دهد. ملاحظه می‌کنید؟ ببینید شخص بزرگوار می‌تواند خویشتن را فروتن سازد.

۵۹ و توجه داشته باشید خدا چنان بزرگ است که می‌تواند خود را فروتن سازد. او بیشتر از توان هر آدمی می‌تواند در کسوت سادگی وارد شود، این خود جای تأمل دارد. همین و بس... و در...

۶۰ انسان‌ها برای یافتن خدا در تکاپو هستند. اکنون توجه داشته باشید. آدمی می‌کوشد با فرستادن جوانان به مدارس برای کسب مدارج ادبیاتی، دستیابی به خدا را امکان‌پذیر سازد. انسان‌ها می‌کوشند در قالب اصطلاحات الهیاتی برگرفته از کتاب مقدس خدا را دریابند. آنها می‌خواهند خدا را از راه برنامه‌های آموزشی، برنامه‌های سازمانی و امور جذاب بشناسند. خدا به هیچ عنوان در چنین جاهایی یافت نمی‌شود. این کار تنها در پی باد دویدن است. همین و بس. به این ترتیب از کلام دور می‌شوید.

۶۱ ای کاش به اندازه‌ای بزرگوار شوند و چنانکه باید به آن سادگی نائل شوند تا خدا بر آنها تجلی یابد، شرطش تنها سادگی است. در غیر این صورت حتی حین حرکت به سوی معرفت و حکمت از خدا دور می‌شوید.

۶۲ اکنون با اجازه‌ی شما مطلب را باز می‌کنم تا منظورم را درک کنید. تا هنگامی که می‌خواهید خدا را از راه عقل و خرد بشناسید، آنچه در باغ عدن، روزگار موسی، در زمان نوح، در دوره‌ی مسیح، در عصر یحیی و در دوره‌ی رسولان رخ داد، باز همان خواهد شد! تا زمانی که درباره‌ی آن امر تصوّرپردازی می‌کنید و می‌کوشید از راه علم به خدا برسید برعکس از او دورتر می‌شوید. اگر در طلب درک کلام الهی هستید برای نیل به این هدف، راهی جز پذیرش کلام وجود ندارد. ملاحظه می‌کنید؟ فقط به آن ایمان داشته باشید. سعی نکنید [با افکار خود] آن را درک کنید.

۶۳ بله، من هم از چرایی بسیاری از مسائل آگاه نیستم. چیزهایی که درک می‌کنم یا قادر به درکشان هستم بسیار نیستند. برایم قابل درک نیست که چرا این آقای جوانی که اینجا هستند با وجود خوردن همان خوراکی که من می‌خورم موهای بسیاری دارند ولی من ندارم. علتش را نمی‌فهمم. گفته‌اند کمبود کلسیم دارم. جالب است که مرتب ناخن‌های خود را کوتاه می‌کنم ولی مویی در نمی‌آید تا کوتاهش کنم. خوب، سر در نمی‌آورم. همان‌طور که از قدیم گفته‌اند...

۶۴ هدف از طرح این مسائل خارج کردن بحث از جدیت نیست، این مبحث در جای خود جدی است ولی هنوز به مَهر نپرداخته‌ام.

۶۵ چرا یک گاو سیاه که علف سبز می‌خورد، شیر سفید می‌دهد و کره‌ای که از آن به دست می‌آید زرد است! به هیچ عنوان نمی‌توانم این مسائل را توضیح دهم زیرا هر پدیده‌ای فرآیند پدیده‌ای دیگر است. توضیح چنین فرآیندی از عهده‌ی من خارج است.

۶۶ اگر دو سوسن یا هر دو گل دیگری که از یک گونه هستند را در نظر بگیریم، می‌بینیم که یکی قرمز است و دیگری زرد، یکی قهوه‌ای می‌شود و دیگری آبی، چگونگی توضیح این امر برایم محال است. آن را درک نمی‌کنم. همان آفتاب بر آنها می‌تابد. رنگ آنها از چه حاصل می‌شود؟ ملاحظه می‌کنید؟ شرح علل این امر از عهده‌ی من خارج است ولی آن را می‌پذیرم.

۶۷ می‌خواهم یکی از الهیدانان بزرگ علت ماندن کره‌ی زمین بر مدار خود را توضیح دهد. ای کاش قادر بودید از طریق علم تویی را به هوا پرتاب کنید که بچرخد و دوباره در همان مکان برای بار دوم به چرخش دورانی خود ادامه دهد. قادر به انجام چنین کاری نیستید ولی [حرکت زمین] چنان دقیق زمانبندی شده است که آدمی بیست سال پیش از وقوع یک خورشیدگرفتگی می‌تواند تاریخ، ساعت و دقیقه‌ی آن را اعلام کند. هیچ ساعت و زمان‌سنج و دستگاه مکانیکی چنین دقیق نیست. با وجود حالتی متمایل هنوز سر جای خود برقرار است. اگر تنها اندکی راست و صاف می‌شد، چه پیش می‌آمد؟ بله. توجه کنید اگر در همین راستا تلاش کنید، مسخره‌ی عام و خاص خواهید شد.

۶۸ پس مبدا حکمت را وسیله‌ی دستیابی این بصیرت بکنید. همین بس است که گفته‌ی خدا را باور کنید. با پذیرش سادگی، بیشتر در حق جویی کامیاب می‌شود. به خاطر این مسئله بسیار سپاسگزارم، شکرگزارم که او هست و در کسوت سادگی می‌آید. اکنون به باب ۶ آیه‌ی ۹ می‌پردازیم. از این قسمت شروع می‌کنم.

و چون مَهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند... کشته شده بودند.

۶۹ در متن که دقت کرده باشید در زمان اعلام مَهر پنجم به حیوان یا هیچ وجود زنده‌ی دیگری اشاره نمی‌شود. خوب است به یاد داشته باشید که در مَهر چهارم سخن از وجودی زنده بود. در مَهر اول، دوم، سوم و چهارم چنین بود ولی اینجا این چنین نیست. هیچ دقت می‌کنید؟

۷۰ هم اکنون توجه کنید، بیایید آیات پیشین مربوط به یکی از مَهرها را باز بخوانیم. مَهر چهارم را مرور کنیم. یعنی آیه‌ی ۷ را.

و چون مَهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید، بیا... و

ببین.

... و چون... مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می‌گوید، بیا و ببین.

... حیوان دوم... بیا... ببین.

... حیوان نخست می‌گوید، بیا و ببین.

۷۱ اما همین‌که به مهر پنجم می‌رسیم هیچ وجود زنده‌ای را نمی‌بینیم. اینک دقت داشته باشید.

و چون مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم...

۷۲ سریع آنها را مرور می‌کنیم! اگر توجه کرده باشید دیگر هیچ وجود زنده‌ای ظاهر نمی‌شود. حیوان نماد یک قدرت است. عرضم به حضور شما، همه این را می‌دانیم. توجه کنید. هیچ وجود زنده‌ای در صحنه نیست.

۷۳ بسیار خوب، ما در مطالعه‌ی مکاشفه‌ی [ادوار] کلیساها دریافتیم که یکی از آن وجودهای زنده... شیر بود، دیگری گوساله، دیگری انسان و واپسین عقاب بود. در ادوار کلیسایی دریافتیم آن چهار وجود زنده که چهار قدرت را تداعی می‌کنند، چنانکه در خیمه‌ی بیابانی بود، در پیرامون اعمال رسولان یکجا گرد هم آمده‌اند. با توجه به اینکه مسئله برای شما روشن است زمانی برای تکرار آن نمی‌گذارم. ما شکل آن را اینجا به تصویر کشیدیم و جزئیات پردازی کردیم! آنها بر آن امر نظارت می‌کردند باشد که بره و کلام، امر را محقق سازند و این دقیقاً نقش آنها در ارتباط با صندوق عهد در قدس در فضای بیابان را تداعی می‌کند.

۷۴ ما دقیقاً موقعیت هر یک از قبیله‌ها بر اساس رنگ‌های [پرچم] را نشان دادیم و همچنین... چند نفر از شما سلسله موعظت هفت دوره‌ی کلیسا را شنیده‌اید؟ به گمانم بیشتر شما، نیمی از شما یا کمابیش دو سوم از شما عزیزان. دقت داشته باشید که اصل وجودهای زنده به عنوان نماد هر قبیله به کار رفت و در یک ترتیب‌بندی آن چهار... دوازده قبیله کنار هم قرار گرفتند، در چهار سمت یا-یا به عبارتی سه قبیله در هر سو. و آن چهار وجود زنده در آنجا بر قبیله‌های دوازدهگانه که در چهار سو قرار داشتند، نظارت می‌کردند.

۷۵ ما با تکیه بر انجیل‌ها موضوع را واکاوی کردیم. در زمان ورود به فضای صندوق آنها سرگرم نگهبانی از صندوق و عهد دیده می‌شدند. درباره‌ی عهد کلیسای جدید چنانکه بر شما روشن شد نماینده‌ی آن بر روی زمین روح‌القدس بود. به برکت آن خون مقدس، روح‌القدس به ما بازگردانده شد. آن چهار وجود زنده پاسداری قبیله‌های دوازدهگانه‌ی بنی‌اسرائیل را تداعی می‌کنند. و از مطالعه‌ی ماهیت آن چهار وجود زنده بر ما روشن شد که سرشت هر یک از آنها با روح چهار انجیل همخوانی دارد، کاملاً همخوانند. یکی به شیر اشاره داشت، دیگری به گوساله و باز دیگری به... انجیل‌های چهارگانه! بله. انجیل‌های چهارگانه در محافظت روح‌القدس است. آمین.

۷۶ این امر همواره برای من تفکر برانگیز بوده است... تلنگری به من می‌زند. فکر می‌کنم حدود شش سال پیش بود که یکی از بزرگمردان فرمودند... «اعمال رسولان

در حکم یک چهارچوب است.» بارها این مطلب را شنیده‌ام. ولی شنیدن چنین ادعایی که کتاب اعمال رسولان برای آموزش کلیسا هیچ مناسب نیست از سوی آقایی که در جایگاه واعظ و معلم، اعتباری بالا به دست آورده و مؤلف کتاب‌های پرآوازه و پرخواننده می‌باشد، [جای تعجب دارد].

۷۷ اعمال رسولان پایه و اساس کلام است نه چهارچوب آن. رکن اصلی و به قولی ستون است! زیرا به گفته‌ی کتاب مقدس اساس خدا «بر آموزه‌ی رسولان بنا شده است.» آری و در همان حال «مسیح سر و سنگ زاویه است.»

۷۸ زمانی که این آقا آمدند و چنین ادعایی را مطرح کردند من... قلبم شکست. و با خود فکر کردم: «هیچ جای شگفتی نیست.» من نیز اکنون به برکت مبحث مَهرها بصیرت پیدا کردم. این امر [قبلاً] مکشوف نشده بود. نکته در اینجاست. ملاحظه می‌کنید؟

۷۹ پس آنها آنجا حضور داشتند ولی تنها امری به سادگی موضوع را عنوان می‌کرد. درخور توجه است که آنها در حال نگرهبانی و نظارت بودند.

۸۰ اکنون با در نظر گرفتن متی ۱۹:۲۸ و تدقیق بر انجیل متی بر ما روشن می‌شود که این انجیل در حکم شیر است. و با تدقیق بر این امر چرایی تعمید به نام عیسی مسیح روشن شد. و او آنجا در کنار آیه‌ای که امانت مقدس تعمید در نام عیسی مسیح را محفوظ می‌دارد، دیده می‌شود. بسیار خوب. در واقع باز به همان مبحث ادوار کلیسایی می‌پردازم.

۸۱ توجه کنید. پس زمانی که به مَهر پنجم می‌رسیم، هیچ سوارکاری ظاهر نمی‌شود و هیچ وجود زنده‌ای هم نیست که ظهور او را اعلام کند. یوحنا تنها... بره آن را گوشود و یوحنا آن را دید. هیچ کس نگفت: «اکنون بیا و نگاه کن. بیا و ببین.» دقت کنید، به نیروی وجود زنده اشاره نشده است. یا دیگر...

۸۲ پس هیچ وجود زنده‌ای مَهر ششم را اعلام نمی‌کند. همچنین هیچ وجود زنده‌ای مَهر هفتم را اعلام نمی‌کند. هیچ یک از نیروها برای اعلام آن به میان نمی‌آید. توجه کنید هیچ وجودی برای اعلام آن پیدا نشد. به... نگاه کنید. بر... پس از مَهر چهارم هیچ ندایی از هیچ وجود زنده‌ای بلند نمی‌شود، در مَهر پنجم، ششم و هفتم، به هیچ عنوان.

۸۳ اکنون توجه داشته باشید. برایم دلپسند است. هر بار که سوارکار چهار اسب پیدا می‌شد، سوارکار چهار اسب (به صورت مفرد است)، وجود زنده‌ای نیز بود که ندای قدرت سر می‌داد. هر بار سوارکار بر روی اسب دیگری نشست و به تاختن ادامه داد، وجود زنده‌ی دیگری بیرون آمد و آن را اعلام کرد. «این یک راز بزرگ است.» ملاحظه می‌کنید؟ «این یک سر است.» چرا؟ او اعلام‌کننده‌ی راز بود.

۸۴ ولی چرا درباره‌ی مَهر پنجم هیچ وجود زنده‌ای نقش اعلام‌کننده را ایفا نمی‌کند؟ بر اساس مکاشفه‌ای که خداوند عیسی امروز یا امروز صبح زود به من داد پاسخ به این شرح است. چون در آن زمان سر ادوار کلیسا دیگر فرجام یافته است. در زمان مورد نظر راز ضد‌مسیح باز شده است. ضد‌مسیح بر روی اسب به تاخت و تاز پرداخت و چنانکه

دیدیم بر اسبی رنگ پریده سوار است که حاصل رنگ‌های ترکیبی است و تمام مسیر را به سوی تباهی می‌تازد.

۸۵ در زمان تعلیم مبحث کرتاها و موارد دیگر در این باب سخن خواهیم گفت. هر چند در همین فرصت امکان شکافتن این موضوع برایم میسر است ولی انجام این کار، ما را از مبحث اصلی دور خواهد کرد. و ما-ما می‌رویم... او همچنان می‌تازد...

۸۶ به همین دلیل هیچ کس آنجا پیدا نشد. هر چند چرایی آن برای ما نانوشته است ولی دلیل و هدفی پشت آن نهفته است. شایان یادآوری است چنانکه از آغاز گفتم هیچ امری بی‌علت نیست. آیا آن قطره‌ی کوچک جوهر را به یاد دارید؟ ملاحظه می‌کنید؟ ولی باید علت‌یابی کرد. به حضور وجود زنده یا نیرویی در جایگاه اعلام‌کننده نیازی پیدا نشد و این امر خود معلول علت‌هایی است. تنها خدا قادر است چرایی این وضعیت را بازگو کند چون همه چیز در اختیار اوست.

۸۷ تا جایی که متوجه شدم خدا به خاطر راز مربوط به کتاب فدیه این امر را بازگو کرده است و به همین ترتیب پرده از هویت ضد‌مسیح هم برداشته می‌شود. در این زمان کلیسا دیگر رفته است. به سخن دیگر رویدادهای یادشده هیچ تقارن زمانی با اعصار کلیسا ندارند. درست است. این رخدادها در چهارچوب زمانی مربوط به روزگار کلیسا نمی‌گنجند. در اینکه کلیسا در آن زمان ربوده شده است، جای شکی نیست. کلیسا در باب ۴ مکاشفه برگرفته می‌شود و تا زمان بازگشت پادشاه خود در باب ۱۹ برنخواهد گشت. اما در این قسمت مهرها امور گذشته، حال و آینده را مکشوف می‌سازد. ملاحظه می‌کنید؟ پس آنچه در پیوند با عصر کلیسا بود به وسیله‌ی این مهرها بازگو می‌شود. اکنون باید برای دریافت ماهیت این امر دقت کنید.

۸۸ پرده از ماهیت حرکت چهار مرحله‌ای آن سوارکار برداشته شد. در آن فضای زمانی چستی هر چهار گام ضد‌مسیح تازشگر مشخص شد پس در این شرایط دیگر نیازی به نقش‌آفرینی آنها نیست.

۸۹ آن چهار وجود زنده‌ی الهی در اعلام ظهور آن سوارکار که سرگرم تاخت و تاز بود، نقش‌آفرینی کردند. چهار وجود زنده که به معنای چهار قدرت و نیرو هستند. اکنون با توجه به تعبیر دوره‌ی نمادهای کتاب مقدسی، می‌دانیم که وجود زنده نماد «قدرت و نیرو» است. اکنون دقیق‌تر شویم. چهار وجود زنده در کتاب مقدس نشان‌دهنده‌ی حضور قدرت و نیرویی [فعال] در میان مردم است.

۹۰ به عنوان مثال در کتاب دانیال مصداق این اصل دیده می‌شود، در باب نمونه در رؤیای وی بلند شدن ملتی به شکل خرسی که بر یک طرف خود بلند شده، نشان داده می‌شود. بله، در یک طرف برای او مصور می‌شود اینجا یک تصویر نمادین داریم. و در رؤیای او خیزش قدرت دیگری به شکل یک بز برایش مصور می‌شود. این تصویر نماد یک پدیده است. سپس او خیزش قدرت دیگری را دید یعنی پلنگی با چندین سر. این هم نمایانگر یک پادشاهی دیگر بود. او باز در رؤیای خود خیزش پادشاهی دیگری را دید یعنی شیری تنومند با دندان‌ها که هرآنچه مانده بود را لگدمال می‌کرد. یکی

از آنها پادشاهی نبوکدنصر بود و دیگر موارد، نمونه‌ای از خواب و رؤیا را داریم. دانیال رؤیا دید در حالی که نبوکدنصر خواب دید. اما دانیال خواب او را تعبیر کرد و بی‌کم و کاست با آن رؤیا همخوانی داشت.

۹۱ آمین! چه زیبا! چه زیبا! ابرادر برانهم یکبار دست‌هایش را به هم می‌زند-گروه تألیف. ای کاش بدانید شما! پیش از رفتن ما از اینجا چه شد؟ آیا متوجه شدید؟ شش خواب که با رؤیا همخوانی داشت. آمین. ملاحظه می‌کنید؟ یک خواب تعبیر شده در حکم یک رؤیا است. به این شکل مسئله را بیان کنیم، اگر شخص با ضمیر ناخودآگاه متولد نشده باشد که امکان دیدن این امور را در زمان هوشیاری و بیداری برایش فراهم سازد، خدا از راه ضمیر ناخودآگاه آن شخص، او را مخاطب خواهد ساخت. طبق وعده‌ی الهی، خدا در روزهای واپسین مردم را در خواب‌ها و رؤیاها مورد تفقد قرار خواهد داد. ملاحظه می‌کنید؟

۹۲ وقتی در حالت بیداری در حالی که چنین ایستاده‌اید مسائلی بر شما منکشف می‌شود، به واقع رؤیا می‌بینید. پس شما چنین می‌ایستید و به مردم همان چیزها را اعلام می‌کنید. گذشته، آینده و امور دیگر را می‌بینید.

۹۳ اما وقتی به خواب فرو می‌روید و حواس پنجگانه‌ی شما کنشی ندارند آنگاه ناخودآگاه وارد عمل می‌شود، آنچه می‌بینید خواب است. شما در فضای هستی و در زمان برگشت به [هوشیاری] آن فضا را به یاد می‌آورید. آن خواب در سراسر زندگیتان در خاطره‌ی شما حک می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ این ضمیر ناخودآگاه شماست. دقت کنید از این رو...

۹۴ به قول سناتور آپشاو: «شما می‌توانید چیزی باشید که نیستید.» خدمت شما عرض شود که سخن ایشان کمابیش درست است.

۹۵ فرض کنید با توان بصیرت و دیده‌وری به دنیا آمده باشید. در این صورت می‌بینید که آن را انجام می‌دهید اما این ضمیرها باید کنار هم قرار گیرند نه اینکه یکی از اینها در حواس پنجگانه فعال باشد و دیگری در حالت خواب یعنی زمانی که حواس پنجگانه غیر فعال می‌شود. آنها از بدو تولد شما کنار هم عمل می‌کنند بی‌آنکه به خواب نیازی باشد به عبارت دیگر بی‌آنکه بخوابید در میان آن دو حالت تردد می‌کنید. به اندازه‌ی کافی فضا نیست که بروید و بخوابید. دیده‌وری اکتسابی نیست.

۹۶ «عطا یا و دعوت‌ها مقدر شده‌ی الهی هستند.» آنها عطا یا و دعوت‌های الهی هستند و به گفته‌ی کتاب مقدس آنها «بی‌بازگشت» هستند. ملاحظه می‌کنید؟ آنها پیش از بنیاد عالم ترتیب داده شده‌اند. ملاحظه می‌کنید؟

۹۷ پس اکنون بر ما روشن می‌شود... رؤیای دانیال نماد خیزش نیرو و قدرتی در میان مردم است. بسیار خوب. و اینجا رؤیای یوحنا هم تداعی گر نیروها و مطرح شدن ملت‌هاست. به همین ترتیب ایالات متحده در مکاشفه باب ۱۳ به صورت بره‌ای ظهور پیدا می‌کند. و چنانچه تمایل به دریافت دیگری باشید...

چه بسا بگویید: «بسیار خوب، اینجا منظور یک قدرت ملی است.»

۹۸ ولی حیوان می تواند نماد نیرویی مقدس باشد. آیا این را می دانستید؟

۹۹ ربکا را در نظر بگیرید. العاذر خادم ابراهیم... او برای خواستگاری ربکا آمد. او... آن خادم ربکا را بر شتری سوار کرد، همان شتری که ربکا به آن آب داده بود. و ربکا سوار بر همان شتر به دیدار داماد غایب از چشم خود رفت. همان شتری که سیراب کرده بود او را به خانه و همسر آینده اش رساند.

۱۰۰ امروزه هم به همین ترتیب است. سخن از آن بذر آسمانی است، بذر کلام خدا یعنی همان چیزی که کلیسا آبیاری می کند. این کلامی است که جان می گیرد، به قولی زنده می شود و ما را نزد آن داماد آسمانی رهنمون می شود. ملاحظه می کنید؟ توجه می کنید؟

۱۰۱ و چنانکه می بینید دقیق است. در زمان ملاقات ربکا با اسحاق، اسحاق پس از ترک خانه بیرون در کشتزار بود. او در خانه نبود.

۱۰۲ به همین ترتیب کلیسا مسیح را در هوا ملاقات خواهد کرد. سپس مسیح عروس را به آن منزلگاه می برد به آن خانه ی پدری یعنی همان جا که منزل ها آماده شده اند. اسحاق نیز ربکا را به همان شکل گرفت.

۱۰۳ و دقت داشته باشید، محبت در همان دم در دل شکل گرفت. چه زیباست! ربکا برای دیدار او شتافت.

۱۰۴ به همین ترتیب کلیسا مسیح را در هوا ملاقات می کند و تا ابد با وی خواهد بود.

۱۰۵ دقت داشته باشید که در بیان کتاب مقدسی، این وجودهای زنده تداعی گر قدرت هستند. توجه داشته باشید. اکنون می خواهیم این را مد نظر داشته باشید.

۱۰۶ شیطان چهار حیوان با رنگ های متغیر رنگین خود در اختیار داشت و بر آنها سوار شد. او چهار حیوان در دست دارد. به بیانی آن رنگ از آمیزه ی سه رنگ به دست آمد، فرآیند این روند همان اسب رنگ پریده است؛ اول اسب سفید، سپس اسب سرخ آتشگون و سرانجام اسب سیاه. چنانکه دیده ایم، هر یکی از این اسب ها به مرحله ای از مأموریت شیطان دلالت می کند، به مرحله ای از کلیسای نخستین که در شورای نیقیه قالب فرقه ای به خود گرفت. کلیسای پنتیکاستی آغازین، همان که روح القدس بر آن ریخته و نازل شد، روح ضد مسیح را پذیرفت و قالب فرقه به خود گرفت و از پیوند با تشکل، دخترانی به دنیا آمدند. پس از سه بار دگرگون سازی نیروی خود، همه را یکجا در اسب پریده رنگ جمع کرد. و آنگاه نام مرگ را گرفت و چنین سوار بر اسب تا ابدیت تاخت. به همین روشنی بود! اکنون در این لحظه توجه کنید که او بر اسبی که به او داده شد، سوار شد.

خدا، خدا هم طبق روش همیشگی خود...

۱۰۷ اکنون دقت کنید. ضد مسیح در ظهور آغازین خود در چه قالبی آمد؟ اسب سفید. ملاحظه کنید، در حد تصوّر ظاهر معصومی داشت، در حد یک آموزه ی کلیسایی بود. آنها خواهان مشارکت بودند. باید با مسیح مشارکت داشت. اما آنها خواهان مشارکت بودند. آنها نتوانستند تاب بیاورند و خواسته ی این افراد...

۱۰۸ بسیار خوب، می‌دانید که جناح‌ها در کلیساها پیدا خواهند شد. شما شبانان از وجود این پدیده آگاهی دارید. ملاحظه می‌کنید؟ به قول معروف: «کبوتر با کبوتر، باز با باز.» ولی ای برادران، گفتنی است با وجود تولد تازه دیگر چنین رویکردی نخواهیم داشت. خیر. پس ما-ما-ما...

۱۰۹ در صورت مشاهده‌ی عیبی در میان برادران خود درست آن است که در دعا در پیشگاه خدا پیوسته مسئلت کنیم و با سلاح محبتی پایدار آن شخص را وارد حضور خدا کنیم. ملاحظه می‌کنید؟ این روش درست است.

۱۱۰ می‌دانید که این گفته‌ی عیسی است. «کرکاس هم در این میان پیدا خواهد شد.» به گفته‌ی عیسی کرکاس هم پیدا می‌شود؛ «اما آنها را برنکنید مبادا گندم هم با آنها برکنده شود.» ملاحظه کنید، «آنها را به حال خود رها کنید.» او... اجازه دهید خدا در زمان مناسب خود آن را غربال کند. ملاحظه می‌کنید؟ بگذارید آنها با هم رشد کنند.

۱۱۱ توجه کنید، همزمان با ظهور حیوان، ضدّ مسیح سوار بر حیوانی که تداعی‌گر نیروی اوست، برمی‌آید.

۱۱۲ برای من دلنشین است! اکنون حس زیبای معنوی به من دست می‌دهد، ببینید، گویی همان حس شعف و برانگیختگی به من دست داده است. توجه کنید که ضدّ مسیح... این مکاشفه‌ها در پیشگاه گرده‌ی آتشین معلق در هوا در اتاقی [عطا شده است]. تا حدی که... برادر! با وجود اینکه از زمان بچگی خود آن را دیده‌ام هر بار به من نزدیک می‌شود دچار هراس می‌شوم. از هیبت آن کمابیش بی‌هوش می‌شوم. هیچ‌گاه به امر عادی تبدیل نمی‌شود، خیر برای آدمی عادی نمی‌شود. بسیار قدوس است.

۱۱۳ توجه کنید، هر بار که ضدّ مسیح سوار بر (چهار) حیوان ظاهر می‌شد خدا وجود زنده‌ای را به جنگ او می‌فرستاد. ملاحظه می‌کنید؟ اکنون دقت کنید. هر بار (آن وحش) سوار بر اسب خود می‌تاخت، بله، هر بار ضدّ مسیح سوار بر اسب خود می‌تاخت و سوار بر حیوانش رسالت خود را اعلام می‌کرد، خدا برای اعلام جنگ الهی [با ضدّ مسیح] وجود زنده‌ای که همانا مرکب خود باشد را می‌فرستاد.

۱۱۴ حال نگاشته‌ی مقدس می‌گوید: «زمانی که دشمن چون نهر سرشاری بیاید روح خدا در فشی بر او خواهد برافراشت.»

۱۱۵ پس هنگامی که دشمن در کسوت ضدّ مسیح خودنمایی می‌کند، خدا نیرویی ویژه به جنگش می‌فرستد. و هنگامی که آنها...

۱۱۶ [دشمن] باز در قالب سوارکار اسب سرخ آتشگون خودنمایی کرد، بله، با رنگی دیگر، نیرویی دیگر و مأموریتی دیگر، خدا هم برای پایدارسازی کلیسای خود [وجود زنده‌ی دیگری] به جنگ او فرستاد.

۱۱۷ [دشمن] باز سومی را فرستاد، خدا هم سومین وجود زنده‌ی خود را فرستاد، او آمد و آن را اعلام کرد.

۱۱۸ او چهارمی را فرستاد، خدا هم [وجود زنده‌ی] چهارم خود را مأمور کرد. این پایانی بر کار ضد مسیح است و در همان زمان پایان اعصار کلیسایی. دقت داشته باشید. به راستی که دلنشین است!

۱۱۹ چنانکه می‌بینیم شیطان بر چهار-چهار حیوان سوار می‌شود و این گویای ماهیت نیرویی بود که... یا ماهیت نیرویی که برای دنیا به نمایش می‌گذاشتند را نشان می‌داد و هم‌هی آنها یکجا در اسب پریده‌رنگ «مرگ» جمع شد.

۱۲۰ هم اینک جا دارد بر نیروهایی که خدا در وجودهای زنده برای رؤیاری می‌با آنها به کار گرفته، دقیق شویم.

۱۲۱ نخستین وجود زنده از جانب خدا به جنگ ضد مسیح و روح دجال فرستاده شد، در حالی که او هنوز تنها در حد یک تعلیم بود. اکنون جا دارد یادآور شویم که ضد مسیح در آغاز با خدمتی تعلیمی به تاخت و تاز پرداخت. بله، ضد مسیح در کسوت خدمت تعلیمی تاخت و تاز خود را آغاز کرد. به ماهیت وجودی که به مضاف او شتافت توجه کنید؛ یک شیر، بله شیر سبط یهودا به سخنی کلام. ظهور آموزه‌ی دروغین همان و مقابله شدن با کلام الهی همان.

۱۲۲ در همین راستا، ایرنیوس و پلیکارپ و-و- افرادی چون مارتین قدیس برای ما آمدند.

۱۲۳ وقتی که ضد مسیح سوار بر آموزه‌ی دروغین خود می‌تاخت خدا هم در مقابل، آموزه‌ی آسمانی خود را مطرح کرد که همانا کلام است. بله، شیر سبط یهودا که همان کلام است در روح القدس تجلی یافت. و روح القدس آنجا حضور داشت تا خویشتن را متجلی فرماید که همان کلام است!

۱۲۴ به همین دلیل معجزات و رؤیایها و قدرت نمود می‌یافت. بله دلیل آن امر، کلام زنده بود که در کسوت شیر سبط یهودا برای نبرد با این پدیده به میدان آمد. آمین! آیا اکنون برای شما قابل درک است؟ وحش نیروی ضد مسیحایی خود را مأمور می‌کند و خدا در مقابل نیروی خود را می‌فرستد. نیروی خدا همان کلام است. همین که ضد مسیح و آموزه‌ی دروغین مطرح می‌شوند، آموزه‌ی حق برای رویارویی حقیقی به میدان می‌آید! این هم از مرحله‌ی نخست. پس به این ترتیب کلیسای آغازین به سخنی کلیسای رسولان برای مقابله به میدان آمد.

۱۲۵ سپس حیوان دومی که با مأموریت ضد مسیح به میدان آمد همان اسب سرخ آتشگون بود... وحش بر آن سوار شد و هدف از مأموریتش برداشتن صلح از زمین و جنگ‌افروزی بود.

۱۲۶ به این ترتیب دومین وجود زنده‌ای که به جنگ آمد به گاو نر جوان می‌ماند. [در ترجمه‌ی قدیم «گوساله»-گروه تألیف.] گاو نر جوان یا گوساله رنج و زحمت را تداعی می‌کند و حیوانی زحمت‌کش است.

۱۲۷ هم اکنون با اجازه‌ی شما دقایقی روی این مسئله تأمل می‌کنیم. جهت کسب اطمینان نسبت به درک درست مطلب با اجازه‌ی شما به همین ترتیب عمل می‌کنیم.

چه بسا برای شما هنوز سردرگم کننده باشد. پس بیایید در این فرصت طیاتیرا را مرور کنیم. ببینید مگر همان کلیسایی نبود که متحمل زحمت شده بود؟ می بینید.

و به فرشته‌ی کلیسای در طیاتیرا بنویس این را می گوید پسر خدا که
چشمان او چون شعله‌ی آتش و پای‌های او چون برنج صیقلی است.

اعمال تو را می دانم...

۱۲۸ دقت کنید، صحبت درباره‌ی اعمال و کارهاست، توجه کنید، این همان است که با او می تاخت.

... و محبت و خدمت (ببینید، این تمام...) و ایمان و... صبر تو [را می دانم]
و اینکه اعمال آخر تو (برای بار دوم «اعمال») بیشتر از اول است.

۱۲۹ چنانکه دقت داشته باشید بر شما روشن می شود. پس از تحکیم موقعیت ضد مسیح در عصر طیاتیرا، آن کلیسای فقیر چاره‌ای جز سخت کوشی یا به قولی تحمل زحمت نداشت.

۱۳۰ باز درباره‌ی گوساله یا گاو نر جوان، گفتنی است که یک حیوان ذبحی است. ملاحظه می کنید؟ ایمانداران در آن دوران تاریکی و در هزاره‌های چیرگی آیین کاتولیک بر دنیا، آزادانه حاضر به جانفشانی شدند. و با یک آری و خیر بی آنکه تردید به خود راه دهند، تسلیم مرگ می شدند. آنها از مرگ نمی ترسیدند. در برابر حکم اعدام هم عقب نشینی نمی کردند. چرا؟ زیرا این روح آن عصر بود.

۱۳۱ از این رو افرادی چون ایرنیوس، پلیکارپ، یوحنا، پولس یعنی بزرگمردان و شیردلانی از این دست برای جنگ با این پدیده پا به میدان گذاشتند.

۱۳۲ پولس نسبت به ظهور آن پدیده بصیرت یافت. او در همین راستا گفت: «می دانم که پس از رفتنم گرگان در کسوت برادری در جمع شما نفوذ خواهند کرد و با ارائه‌ی آموزه‌های مرگبار شما را گمراه خواهند کرد.» حضور آن رسول با ظاهری محقر، چهره‌ی جدی با پشتی تاز یانه خورده و چشمان اشک آلود در آنجا، تماشایی است. با این وجود چشمان وی دوردست‌ها را می دید فراتر از... بله، فراتر از آن تلکسوپ‌هایی که رصد صدها میلیون سال نوری را برای انسان‌ها میسر می سازد. او می توانست فراتر از همه چیز، جاودانگی را ببیند. پولس به چنین درجه‌ای رسیده بود. پس در همان جایگاه ضمن اخبار وقوع این امور، از آینده گفت. پولس آن را در گفته‌های خود آورد و به همین ترتیب آینده را نیز رصد کرد. توجه کنید که او آنجا بود.

۱۳۳ پس از او یوحنا بود. او آنسبت به دیگران [زندگی طولانی تری داشت. یوحنا سرگرم گردآوری همه‌ی رساله‌های برخوردار از مسح روح القدس شد و با کنار هم گذاشتن آنها کتاب مقدس تشکیل شد. او چنین می کرد که به دست امپراطوری روم دستگیر و به جزیره‌ی پطمس تبعید شد. یوحنا به خاطر کلام خدا از جزیره‌ی پطمس سر درآورد. پلیکارپ در ترجمه و برگردان آن کمک می کرد.

۱۳۴ روزی نامه‌ای که خود مریم به پلیکارپ نوشته بود را خواندم. و سرزنش آمیز... البته پلیکارپ را سرزنش نکرد. مریم دلیری پلیکارپ را ستود زیرا او آموزه‌ی عیسی مسیح،

آن زاده‌اش که از سوی خدا آمده بود، را تعلیم می‌داد و خود پذیرایش شده بود. این هم از یادداشت کوتاهی که مریم با دست خود خطاب به پلکارپ نوشت.

۱۳۵ چنانکه می‌دانید پلکارپ خوراک شیران شد. پوزش می‌خواهم، او سوزانده شد. مدتی بعد از دوران آنها بود که شیر را وارد عرصه کردند. آنها [چوب‌های] یک حمام‌خانه‌ی قدیمی را غارت کرده و پلکارپ را داخل آرنای گذاشته و سوزاندند.

۱۳۶ او در حالی که سر خود را خم کرده بود راهی آرنای شد. یکی از یوزباشان رومی به او چنین گفت: «تو پیر ارجمند هستی. چرا این امر را تقبیح نمی‌کنی؟»

۱۳۷ پلکارپ سر خود را رو به آسمان بلند کرد و از جایی آوازی آمد. مردم منشا آن آواز را نمی‌دانستند. پیغام هاتف به این مضمون بود: «ای پلکارپ، نترس که من با تو هستم.» چرا؟ زیرا او در کلام پایداری کرده بود.

۱۳۸ و زمانی که تخته‌ها را بر این مرد می‌انباشند تا او را بسوزانند، صدای موسیقی آسمانی نازل شد. دسته‌ای از فرشتگان سرود می‌خواندند. او با وجود ریشخند مردم هرگز شک و تردید به خود راه نداد.

۱۳۹ مردان شیردل چنین ویژگی دارند. چنین مردانی هیچ هراسی به خود راه نمی‌دهند. در خلال اعصار افراد بسیاری با تحمل رنج و زحمت فراوان جام شهادت را سر کشیدند. اما آنها چه ویژگی داشتند؟ تحت الهام بودند، تحت [هدایت] روح خدا، آن نیرو و قوت. من...

۱۴۰ ای کلیسا، مبدا این نکته را از یاد ببری. و شما ای برادران که نوار را می‌شنوید، از شما می‌خواهم این مسئله را غوررسی کنید. مگر می‌شد به جز نمود آن نیروی الهی که دریافت کرده بودند، کاری انجام دهند؟ با کمک جعبه‌ای که اینک اینجا قرار می‌دهم، مسئله را تشریح خواهم کرد. زمانی که خدا روح ویژه‌ای در جمعی می‌فرستد، افراد تنها به قوت روحی که در آنها کار می‌کند، وارد عمل می‌شوند و نه چیزی غیر از آن. در پرتو تاریخ کلیسا و گشایش مَهرها و نیروهایی که مجال تجلی یافته‌اند، این موضوع را اثبات می‌کنیم و با دقت بر آنها خواهید دید که کلیسا سراسر با آن مسح خاص هماهنگ شد و جدا از آن قادر به کاری نبود.

۱۴۱ پس اولین وجود زنده شیری بود که غرّش کرد، همان کلام پاک و بی‌غش.

۱۴۲ دومین در طیاتیرا که یک گوساله یا گاو نر جوان بود. پس سخن از زحمت است... سخن از حیوانی زحمت‌کش است. پوزش می‌خواهم. و همچنین گوساله یک حیوان ذبح شدنی بود. مگر این امر سراسر کلیسایی فقیر و کوچک را تداعی نمی‌کند؟ روم برای خود جا باز کرده بود. در خلال هزاره‌های عصر تاریکی همه‌ی کسانی که التزام خود را به کلیسای روم اعلام نمی‌کردند بی‌درنگ به کام مرگ فرستاده می‌شد. آنها رنج و آوارگی کشیدند.

۱۴۳ شما فراماسون‌ها توجه کنید. هیچ علامت صلیب را به یاد می‌آوردید؟ پس منظورم برای شما قابل درک است.

۱۴۴ اکنون توجه داشته باشید. اگر دقت کنید، آنها این چنین در پاسداشت و نگهداشت کتاب مقدس کوشیدند. ملاحظه می‌کنید؟ یکی پس از دیگری رنج را به جان خریدند. این امر تداعی گر گوساله است. ولی با فرارسیدن... آن را شب گذشته خواندیم. ملاحظه کنید، با ظهور این پدیده، باید با تقدیم خود به عنوان قربانی و جانفشانی کردن از این فرآیند گذر می‌کردند.

او فرمود: «به شراب و روغن ضرر مرسان.»

۱۴۵ پس آنها چه کردند؟ با خوشحالی به پیشواز مرگ رفتند. هیچ پروا نکردند زیرا روح کلیسا در آن روزگار، ذبح و فداکاری و رنج و زحمت بود. آنها به قوت مسح روح راستین الهی مربوط به دوره‌ی خود آزادانه پا پیش گذاشتند و قهرمانانه جانفشانی کردند. این امر ذبح قربانی را تداعی را می‌کند. هزاران هزار تن؛ رقم شصت و هشت میلیون نفر برای آنها ضبط شده است.

۱۴۶ گوساله، ذبح و قربانی! بله! آیا مطلب را درک کردید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف. [بسیار خوب. بله. پس ذبح شدن، رنج و زحمت ویژه‌ی آن عصر است و تنها از راه پذیرش زحمت می‌شد به جنگ فضای سرکوب بزرگ آن هزاره رفت.

۱۴۷ به این ترتیب سومین حیوانی که از سوی وحش روان شد، اسب سیاه بود. دقت می‌کنید؟

۱۴۸ از این رو، وجود زنده‌ای وارد میدان شد. او نیروی مأمور شده‌ی خدا برای دفع آن و جنگ با نیروهای اسب سیاه بود. اینجا سخن از آدمی است زبردست و هوشمند و همین‌طور بهره‌مند از خرد خدایی. چنانکه می‌دانید آدمی در هوش از هر جانوری برتر است. ملاحظه می‌کنید؟ پیداست که او در هوش برتر است چون در بیشتر موارد بر حیوان چیره می‌شود. او زبردست و تیز است. ملاحظه می‌کنید؟ و او...

۱۴۹ صحبت از عصری است که پس از دوران تاریکی فرامی‌رسد، بله، به دنبال گذر از عصر تاریکی. در عصر پیشین اسب سیاه تاخت و تاز می‌کرد و پرداخت مبالغی بابت آیین قربانی‌ها و دیگر آیین‌هایشان بر مردم تحمیل می‌شد. تنها پول... می‌دانید که چگونه بود.

۱۵۰ اما وجود بعدی که برای جنگ با چنین پدیده‌ای بیرون آمد همان وجود زنده با سیمای آدمی بود؛ هوشمند، فرهیخته، دانا، تیز و برخوردار از مسح روح برای آن روزگار. هیچ به این نکته توجه کرده‌اید؟ او به سلاح مهارتی برخاسته از خرد خدایی به جنگ آن پدیده رفت. این است توصیف اصلاحات مارتین لوتر، جان‌وسلی و افراد دیگر. دقت داشته باشید که اینجا سخن از اصلاحات است. تسوینگی و همین‌طور دیگرانی چون ناکس و کالوین. آنها یکی پس از دیگری به میدان آمدند. با نمودهایی از مهارت روبرو می‌شویم. اکنون توجه کنید، اگر دقت کنید دقیقاً از زمان عصر تاریکی یعنی از روزگار اصلاحات خبرگی و مهارت آدمی برجسته می‌شود.

۱۵۱ لطفاً کمی پنجره‌ها را باز کنید! فکر کنم عزیزان حاضر گرمشان شده است، بله. پس لطفاً کمی پنجره‌ها را باز کنید! زیرا اگر من که در اینجا موعظه می‌کنم احساس گرما می‌کنم، می‌دانم شما عزیزانی که در سالن هستید نیز همین حس را دارید.

۱۵۲ بسیار خوب، توجه کنید. مهارت و خبرگی آدمی برجسته می‌شود. آیا هم اکنون متوجه می‌شوید؟

۱۵۳ حیوان سومی که شیطان فرستاد هم زیرک است. دقت داشته باشید که سخن از «یک هشت یک گندم به یک دینار. سه هشت یک جو به یک دینار» است. ملاحظه می‌کنید؟ چه وحشتناک! توجه کردید؟ صحبت از چهارچوبی مدون برای پولسازی و همین‌طور راهکاری برای تصاحب طلای دنیا و جمع‌آوری ثروت‌های آن است. این گفته بی‌کم و کاست جامه‌ی عمل پوشید. به این ترتیب دعاها مشروط به دریافت پول شد. و زیرا... در همین راستا «برزخ» را ابداع کردند، آنها می‌توانستند به سلاح دعای خود نیاکان مردم را از آن مکان آزاد کنند. و شما باید تمام اموال و املاک خود را واگذار می‌کردید. کلیسا همان حکومت بود و به این ترتیب کلیسا صاحب املاک شما می‌شد.

۱۵۴ مگر نمی‌شود باز همان مسح را در میان دسته‌ای از مبشران امروزی دید؟ سالمندان را وادار می‌کنند هم حقوق بازنشستگی خود را به آنها واگذار کنند و هم خانه و املاک خود را برای سازمان‌های خاصی به ارث بگذارند. برادر، قصد ندارم به این موضوع بپردازم پس به همین سخن بسنده می‌کنم. با کمک چنین مروری مقصد امر برای من روشن می‌شود. این مسئله به خود آقایان ربط دارد. به آنها مربوط است. آن-آن هیچ ارتباطی به من ندارد. مسئولیت من در این امر مقدس خلاصه می‌شود.

۱۵۵ اکنون اگر توجه کنید در اینجا وجود زنده‌ای که برای دفع این پدیده آمد، آدمی بود. و بر همه‌ی ما پیداست که این وجود زنده به سخنی آن آدمی بهره‌مند از توانمندی بشری از راه قوه‌ی تشخیص خود دریافت که آن نان فطیری که مارتین لوتر در زمان بالا رفتن از پله‌ها در دست خود داشت...

۱۵۶ ادعای آنها چنین بود: «این خون عیسی مسیح است. این بدن عیسی مسیح است.»

۱۵۷ لوتر آن را به زمین انداخت و گفت: «این نان و شراب است. این بدن مسیح نیست زیرا او با صعود خود بر دست راست خدا جلوس فرمود و اینک میانجیگری می‌کند.» چنین می‌توانید نمود خرد را ببینید، بله، آدمی به چشم می‌خورد.

۱۵۸ آنگاه جان وسلی پس از تسوینگلی و کالوین وارد صحنه شد.

۱۵۹ آنها چنان در آموزه‌ی امنیت تند رفته بودند که مردم دیگر رغبتی به ظهور بیداری نداشتند. «هرآنچه مقدر شد، می‌شود.» به همین بسنده می‌کردند. مردم دیگر خود را رها کرده بودند. کلیسای لوتری و همین‌طور کلیسای انگلیکان بسیار گمراه شده بودند! چقدر وحشتناک! کشور سراسر دچار انحطاط اخلاقی شده بود، دقیقاً همان فساد که امروزه مشاهده می‌شود. کلیساها هم به بیراهه رفته بودند. وضعیت کشور زمانی

که پادشاهی هنری هشتم وارد انگلستان شد و همین‌طور پس از مریم خونخوار، همه تأییدگر این مدعا هستند. به همین ترتیب کلیسا مملو از خشونت و تباهی بود. بسیاری از مردم با وجود اعتراف مسیحی با چهار یا پنج همسر زندگی می‌کردند و در کردار تابع شهوات خود بودند، فسق و زنا می‌کردند و این چنین در ناپاکی به سر می‌بردند.

۱۶۰ جان ولسلی به برکت مطالعه‌ی نگاشته‌های مقدس و نگاهی موشکافانه بر این امر مقدس، به این مکاشفه نائل شد که وسیله‌ی تقدیس و پاکسازی ایماندار همان خون عیسی مسیح است. پس آدمی... نباید... پس چه کرد؟ اصلاحات دیگری را مطرح کرد. او درست مانند لوثر دنیای معاصر خویش را نجات داد. ملاحظه می‌کنید؟ ماهیت آن امر چه بود؟ به این ترتیب آدمی تجلی‌گر نیروی وجود زنده شد.

۱۶۱ با عنایت خرد به انسان، امکان تشخیص نادرستی امور فراهم شد. «این خون عیسی مسیح نیست. این بدن عیسی مسیح نیست. این نماد آن بدن است.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۲ این موضوع همچنان محل اختلاف میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌هاست. در واقع این تنها مبحثی است که همچنان حصول توافق درباره‌ی آن میسر نشده است. آنها در شوراهاى خود بر سر همه چیز به سازش می‌رسند جز این مورد. اکنون توجه کنید. در این باره به اجماع نرسیدند. [برادر برانهام سه بار به منبر ضربه می‌زند-گروه تألیف.] ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۳ موضوع از این قرار است که از سویی یکی مدعی است «این همان خون است» به سخنی «به راستی خون در کار است و کشیش این قدرت را دارد که به راستی نان را به بدن مسیح تبدیل کند.» چنانکه می‌دانید در ساختمان کلیسا حرم کوچکی به همین منظور وجود دارد. به همین خاطر مردم علامت صلیب می‌کشند، هدیه می‌دهند، سرهای خود را خم می‌کنند، کلاه خود را برمی‌دارند و کارهایی از این دست انجام می‌دهند. آنها به حرمت این بنای کوچک این کار نمی‌کنند بلکه به خاطر نان فطیر که در حرم جاسازی شده است. و توجه کنید که شیطان با زیرکی آن را طرح‌ریزی کرد!

۱۶۴ اما درخور توجه است که در روزگار مربوط به عصر آدمی، خدا روح خرد را در آدمی قرار داد باشد که بطالت چنین ادعایی بر او روشن شود. هدف از این کار خدا، توجه کنید، هدف از کاربرد آن مقابله با حیوان سوم بود که به واسطه‌ی تاخت و تاز خود کلیسا را به فساد کشانده بود و وضعیت رقت‌انگیزی حکمفرما شده بود. خوب اصلاحگران عهد اصلاحات چه عملکردی از خود نشان دادند؟ آنها کلیسا را از فضای آیین‌های بت‌پرستی که در آن گرفتار بود، خارج کرده و آن را باز به خدا برگرداندند. ملاحظه می‌کنید؟ به همین خاطر آن وجود زنده به واسطه‌ی مهارت انسانی به [جنگ] آن سوارکار [آمد].

۱۶۵ پس در این فرصت آیه‌ی ۳ را بخوانید و... یا مکاشفه ۲:۳. به دلیلی آن را علامت‌گذاری کرده‌ام. موضوع مطرح در اینجا عصر لوثر و دوره‌ی اصلاحگران است، مکاشفه ۲:۳.

۱۶۶ درباره‌ی عملکرد آنها می‌شود به تشکل‌پردازی اشاره کرد. همین که لوتر به برپایی کلیسای خود پرداخت، آنها آن را به صورت تشکل درآوردند. بسیار خوب، همین عملکرد درباره‌ی وسلی نیز صدق می‌کند. پنطیکاست بی‌کم و کاست همین رویکرد را از خود نشان داد یعنی تشکل‌پردازی کردند. در واقع چه کار می‌کنند؟ همان سیستمی که از آن خروج کردند را باز برپا می‌کنند. ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۷ اما چنانکه در [کتاب] مکاشفه دقت کنید اینجا سخن از کلیسای ساردیس است. «خطاب به فرشته‌ی کلیسا». البته که منظور آیه‌ی نخست است. دقت دارید؟ بسیار خوب.

بیدار شو و مابقی را... استوار نما

۱۶۸ در اینجا منظور «آن کلام که آموخته‌ای» است. چنانکه دقت داشته باشید سخن از آن «مابقی» می‌شود.

... که نزدیک به فنا است...

۱۶۹ او به همین زودی در آستانه‌ی برپایی تشکلی هم شکل با کلیسای کاتولیک بود، هرچند از آن خروج کرده بود. آیا ملاحظه می‌کنید؟

... زیرا که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتیم.

۱۷۰ فرجام چنین راهی همین است. اینک... باز از همان جا سر درمی‌آورد. آیا برای شما روشن شد که چرا نظام‌های فرقه‌ای نادرست هستند؟ چه کسی آن را پدید آورد؟ آیا خدا بود؟ آیا رسولان بودند؟ این بدعت کلیسای کاتولیک رومی است. تاریخ نمی‌تواند این حرف را نقض کند. شدنی نیست. آنها مدعی هستند که کلیسای مادر هستند و این ادعا درست هم است. ولی آنها در زمان تشکل‌پردازی امر، ریاست را به انسان سپردند. ما برعکس ریاست را به یک انسان ندادیم بلکه به شورایی متشکل از چندین انسان و به همین خاطر این آشفته بازار در میان ما دیده می‌شود. درست است. به هر صورت آیا از شورا کاری ساخته است؟

۱۷۱ مانند مردم‌سالاری که پدیده‌ای جذاب است. بنده هم به این امر اعتقاد دارم ولی واقعیت آن است که در هر شرایطی کارساز نخواهد بود. ممکن نیست. با وجود افراد به اصطلاح «سوسول» که دست اندرکار هستند مگر می‌شود دنیا سر و سامان پیدا کند؟ پیداست که نمی‌شود. توجه داشته باشید. واقعیت این است که تنها حضور پادشاهی خداترس کارساز شد.

۱۷۲ چنانکه دقت کنید، خبرگی آدمی همان نمود وجود زنده‌ی سوم است. او تمثیلی از اصلاحگرانی است که به میدان آمدند.

۱۷۳ درباره‌ی آن بت می‌گویند: «این نان است.» [برادر برانهام چهار بار دست می‌زند- گروه تألیف]. [این شراب است.] [برادر برانهام دو بار دست می‌زند- گروه تألیف]. دقت داشته باشید، ضد‌مسیح همچنان بعضی از نمادهای مسیحیت را حفظ کرده است. آنها را دارد زیرا چنانکه می‌بینید او «ضد» است. پس اگر با امری مخالف باشد...

۱۷۴ اگر در اینجا حاضر می‌شد و می‌گفت: «من بودا هستم.» این ادعا خریداری پیدا نمی‌کرد. همه این کار می‌کنند. از بدو کار مشخص می‌شد که به عالم بت‌پرستی ربط پیدا می‌کند.

۱۷۵ اما ضد‌مسیح مکار است. او همه‌ی نمادهای مسیحیت را در همین راستا به کار می‌گیرد. با یک ترفند امری ناسازگار با آموزه‌ی آغازین را مطرح می‌کند تا مردم را گمراه کند. توجه داشته باشید که با همین کار تبدیل به ضد‌مسیح شد. ملاحظه می‌کنید؟

۱۷۶ سخن از اصلاح‌گران است. آن وجود زنده در سیمای انسانی برای جنگ با پدیده ظهور کرد!

۱۷۷ ای عزیزانی که اینجا هستید، مبدا آن را از یاد ببرید! مبدا از یاد ببرید! ابرادر برانهام چهار بار به میکروفن ضربه می‌زند- گروه تألیف. [ملاحظه می‌کنید؟ تا جان در بدن دارید آن امر را به یاد داشته باشید! ملاحظه می‌کنید؟ به این ترتیب ماهیت وجودهای زنده بی‌کم و کاست بازگو شد. این قول خداوند است. دقت دارید؟

دقت داشته باشید که فرآیند بت‌پرستی...

۱۷۸ آن وجود زنده که تداعی‌گر آدمی بود با نیروی خدا و خرد آسمانی خدادادی ظاهر شد و به میدان آمد. او کلیسا را از بت‌پرستی جدا کرد و به خدا بازگرداند. اما در...

۱۷۹ چنانکه قابل ملاحظه است در همان عصر کلیسا باز همانند روم در آغاز به فرقه‌سازی روی آورد به این ترتیب آن کلیسا صاحب دخترانی شد. ولی ادعا آن کلیسا چیست؟

۱۸۰ چنین آمده است: «اینک سرگرم... تو را کامل نیافتم. وارد همان راهی شدی که پیش‌تر از آن جدا شده بودی.» هم اکنون هشدار می‌دهم که دوباره در مکاشفه ۳:۳ می‌دهد شنیدنی است. بیابید... بسیار خوب، به گمانم دقیقی پیش به آن پرداخته بودم.

پس به یاد آور چگونه یافته‌ای و شنیده‌ای و حفظ کن و توبه نما.

۱۸۱ به بیان دیگر «به یاد داشته باشید که خود از همین فضای فسادآلود خروج کردی.» دقت می‌کنید؟ و به اینجا نگاه کنید.

... زیرا هرگاه بیدار نباشی مانند دزد بر تو خواهیم آمد و از ساعت آمدن

من بر تو مطلع نخواهی شد... مطلع نخواهی شد...

۱۸۲ توجه کنید که خدا آن شمعدان را از جای خود برمی‌دارد. همین است. منظور از آن چیست؟ منظور روشنایی کلیساست.

۱۸۳ کلیسا باز سرراست به سراغ همان نظام فرقه‌ای بت‌پرستی ظلمانی رفت که از آن بیرون آمده بود و تا امروز نیز در همین وضعیت به سر می‌برد هر چند افرادی صادق و به گمان خود پیرو حق هستند. واقعیت آن است که کاتولیک‌ها نیز در همان موقعیت به سر می‌بردند. پروتستان‌ها به کاتولیک‌ها می‌خندند هر چند از منظر کلام تنها در ظاهر با هم فرق دارند و بس. این هم از خرد انسانی.

۱۸۴ هم اکنون توجه داشته باشید. چقدر این موضوع برایم دلنشین است! به همدار خدا به آنها گوش جان بسپارید. اینک، ما... آیا همه‌ی شما با این موضوع کاملاً موافقید؟ در غیر این صورت می‌توانید پرسش خود را یادداشت کنید. آن چهار وجود زنده در هر عصری چنانکه اینجا در کتاب مقدس شناسانیده شدند، با دقت تمام در اعصار معرفی می‌شوند. آنها همین کار را انجام دادند. تاریخ گواه بر این امر است. نگاهی به اینجا ما را متوجه عملکردشان در گذشته می‌کند.

۱۸۵ من-من به هیچ عنوان در گذشته از ماهیت این چهار وجود زنده آگاه نبودم. آنجا نشسته بودم. به همین وضوحی که اکنون شما را می‌بینیم این روند را در برابر چشمان خود دیدم. ملاحظه می‌کنید؟ و درست هم است زیرا سراسر با کتاب مقدس هماهنگ است. مگر غیر از تأیید حقانیت امر کار دیگری می‌شود انجام داد؟ توجه داشته باشید.

۱۸۶ اکنون به وجود زنده‌ی چهارم می‌رسیم. او به جهت رویارویی با ضدمسیح فرستاده شده بود. این مطلب درباره‌ی واپسین وجود زنده است. آیا آماده هستید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] گروه تألیف. [واپسین وجود زنده ظهور یافته یا به بیان دیگر آخرین نیرویی که به جنگ ضدمسیح آمد، یک عقاب بود. ضدمسیح جلوه‌ای از ضدیت با کلام خداست. دقت می‌کنید؟ چهارمین وجود زنده یک عقاب بود. از مطالعه و بررسی ادوار کلیسایی و کلام در همین راستا، پیداست که او یک عقاب است! در کتاب مقدس واپسین دوره عصر عقاب بود. خدا انبیای خود را به عقاب تشبیه کرده است. ملاحظه می‌کنید؟ آن... اکنون دقت کنید. آخرین دوره یا به بیانی عصر عقاب باید حجاب از کلام راستین بردارد. توجه دارید؟]

۱۸۷ خدا پیش از هر اقدام عقابی فرستاد، زمان نوح مصداق همین امر است. وقتی خدا بنی‌اسرائیل را بیرون آورد و لشکریان فرعون آماده‌ی یورش بودند، خدا عقابی فرستاد. روش همیشگی خدا این است که در فرجام راه و در پایان عقابی بفرستد.

۱۸۸ و اینجا خدا باز عقابی را می‌فرستد. این مطلب کاملاً با کلام هماهنگ است. مگر برداشت دیگری متصور است؟ او عقابی می‌فرستد (چرا؟) باشد حقیقتی که در طول عصر از چشمان پنهان مانده را بازگو سازد.

۱۸۹ چگونه امکان داشت ماهیت ظهور گوساله یا انسان یا هر یک از وجودهای زنده پیش از آمدن عقاب بازگو شود؟ آنها جایگاه خود را داشتند، آن وجودهای زنده مقدس صاحب رسالتی بودند، درست همانند دیگر وجودها.

۱۹۰ شیر در آغاز پیدا شد. در همان فضا بود که ضدمسیح با نیت تعارض ظاهر شد.

۱۹۱ سپس همین [دشمن] قدرت دیگری را عَلَم کرد خدا نیرویی برای رویارویی با آن پدیده فرستاد.

۱۹۲ [دشمن] باز قدرت دیگری را عَلَم کرد، خدا هم نیرویی برای دفع آن فرستاد.

۱۹۳ سپس خدا عقاب را به عنوان واپسین نیرو فرو فرستاد «تا ایمان فرزندان را به ایمان اصلی یعنی به [ایمان] پدرانشان بازگرداند.» در عصر عقاب به سر می‌بریم! دقت

داشته باشید که بعد از او وجود زنده‌ی دیگری ظاهر نمی‌شود. این آخرین است. این فرجام راه است. اکنون در همین راستا مکاشفه ۱۰:۱ و ۷ را مدّ نظر داشته باشید. پیش‌تر به آن قسمت اشاره کردم. رخداد مربوط به عصر واپسین پیغام‌آور را به یاد داشته باشید، باید چه چیزی رخ دهد؟ «رازهای خدا سراسر بازگو می‌شود.» صحبت از عقاب است! آمین!

۱۹۴ هم اکنون ماهیت تاخت و تاز چهار حیوان برای شما روشن می‌شود. با دقت تمام به آنها پرداخته شد. آیا به این امر ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] گروه تألیف. [و به هر روی در اینجا شاهد ظهور پشت سر هم هر یک از اعصار یا قدرت‌ها هستیم. و نگاشته‌های مقدس در همین راستا پرده از عملکرد سوارکار دشمن برمی‌دارد و در [مبحث] مَهرها افشا می‌شود. و همچنین اکنون ماهیت هر وجود زنده و نیرویی که خدا به جنگ آن پدیده فرستاد نیز مکشوف شده است. تا ظهور عقاب همه چیز در سراسر روند، بی‌کم و کاست طبق این ترتیب پیش رفت. پس اگر در زمان پایانی به سر می‌بریم پیداست که باید در همین راستا شاهد ظهور یک عقاب باشیم. پس جا دارد این نکته را به یاد داشته باشید.

۱۹۵ پس درباره‌ی زمان آمدن شیر که همان ظهور کلام آغازین است، گفتنی است که کمابیش تنها یک درصد از مردم به شیر گوش جان سپردند.

۱۹۶ در روزگار مربوط به گاو نر جوان یا گوساله تنها درصد ناچیزی از مردم به پیغام گوساله گوش فرادادند.

۱۹۷ در روزگار آمدن انسان، او به پشتگر می‌مهارت در میان مردم کار کرد و به این ترتیب گروه اندکی را بیرون آورد.

۱۹۸ ولی جالب است بپرسیم مردم چه رویکردی از خود نشان دادند؟ شیطان با دیدن این کار مردم را به همان پدیده‌ی گذشته برگردانید، او میان مردم و آن پدیده پیمان زناشویی بست.

۱۹۹ پس به یاد داشته باشید که به همین ترتیب در زمان آمدن عقاب، در پایان از یک درصد تنها یک صدم گوش شنوا از خود نشان خواهند داد. عصر عقاب است. به یاد داشته باشید، سوارکاران همه... و عیسی هم این را اخبار کرده بود: «اگر برای بازگشتش شتاب نکنند هیچ بشری برای ربوده شدن رستگار نمی‌شود.»... مگر در نگاشته‌ها چنین نیامده است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] گروه تألیف. پس چنانکه می‌بینید این اوصاف موقعیت کنونی ماست. برادرم، خواهرم، مگر غیر از این است؟ [«آمین.»] آیا موقعیت کنونی برای شما واضح است؟

۲۰۰ خدایا، دیگر از شادی در خود-در پوست خود نمی‌گنجم! به قولی دیگر در این فضا نیستم بلکه بخشی از این کل هستم. من یکی از شما هستم. ملاحظه کنید، بله، صحبت از من است. خانواده‌ای دارم. برادران و خواهرانی دارم که دوستشان دارم. خدای آسمان در غایت لطف خویش فرود آمد و از راه رؤیاهایی که حقانیت آنها در طول سی سال تأیید شد، آن امر را مکشوف فرمود. اینک به اینجا رسیده‌ایم. ما... ما اکنون به اینجا

رسیده‌ایم. همین و بس. پژوهش‌های علمی خود گواهی دادند. گواهی‌های کلام مؤید آن است. و ما به اینجا رسیده‌ایم! و این مکاشفه از جانب خدا می‌آید و حق است!

۲۰۱ آیا چیزی را دریافتید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] از خود می‌پرسیدم که آیا شما عزیزان آن را دریافتید یا خیر؟ ملاحظه می‌کنید؟ بله، آقا. پس در این صورت هیچ نیازی به بیان آن در روز یکشنبه نیست. دقت دارید. توجه می‌کنید. زیباست! پس اکنون توجه داشته باشید.

۲۰۲ و در زمانی که خدا برای رستگاری دنیای پیشاطوفانی مناسب دید، عقابی را مأمور کرد.

و به همین ترتیب در زمان مناسب برای رستگاری بنی‌اسرائیل باز عقابی را فرستاد.

۲۰۳ آیا ایمان دارید هنگامی که یوحنا در جزیره‌ی پطمس بود، این پیغام به قدری کامل بود که خدا برای دادن آن هیچ فرشته‌ای را به کار نگرفت؟ پیداست که منظور از فرشته یک پیغام‌آور است. ولی هیچ می‌دانستید که آن پیغام‌آور یکی از انبیا بود؟ آیا به این مسئله ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] بیایید این موضوع را اثبات کنیم. مکاشفه ۲۲، بیایید ببینیم که آیا عقاب بود. بله. دقت کنید او یک... به یقین که او فرشته‌ای بود و به بیانی همان پیغام‌آور بود اما نکته اینجاست که یکی از انبیا کل کتاب مکاشفه را برای او بازگو ساخت.

۲۰۴ کتاب مکاشفه باب ۲۲ آیه ۱۹. به گمانم آدرس آیه درست باشد، باید آن را اینجا یادداشت کرده باشم... ۱۹:۲۲ شاید اشتباه کرده باشم. خیر. [کسی می‌گوید: «شاید ۹:۲۲ باشد.» - گروه تألیف.] ۹:۲۲، بله درست است. به ۹:۲۲ خیره شده بودم. درست است. بلی همین قسمت.

او مرا گفت، زنه‌ار نکنی زیرا که هم خدمت با تو هستم و با انبیا یعنی برادرانت...

۲۰۵ رؤیای یوحنا در این بخش جای تدقیق دارد.

... من، یوحنا، این امور را دیدم و شنیدم.

۲۰۶ در اینجا در حال اختتام است. این آخرین باب و فصل است.

... و چون... شنیدم و دیدم افتادم تا پیش پای‌های آن فرشته‌ای که این امور را به من نشان داد سجده کنم.

۲۰۷ پیداست که منظور از «او» یعنی «آن فرشته».

او مرا گفت زنه‌ار نکنی...

۲۰۸ روشن است که برای هیچ نبی راستین یا پیغام‌آوری پذیرفتنی نیست که پرستیده شود. تنها خدا سزاوار پرستش است و بس.

او مرا گفت زنه‌ار نکنی زیرا که هم خدمت با تو هستم و با انبیا یعنی برادرانت و با آنانی که کلام این کتاب را نگاه دارند. خدا را سجده کن.

۲۰۹ توجه دارید؟ این کتاب بسیار مهم بود زیرا کلام خداست. به این قسمت توجه کنید. در زمان عطای کلام خدا، نبی وسیله‌ای می‌شود زیرا کلام بر نبی نازل می‌شود.

۲۱۰ انتظار داشتیم تا در همین باره در جعبه‌ای که اینجا گذاشته شده پرسشی دریافت کنیم. عرضم به حضور شما قصد دارم پیش از طرح مسئله به آن بپردازم. احساس می‌کنم پرسشی از این دست دریافت می‌کنم، موضوع از این قرار است. پس پاسخ به چنین پرسشی را لازم و ضروری دیدم. ملاحظه می‌کنید؟

۲۱۱ هر بخش از کلام خدا عطا شده است. پیداست که تغییر ترتیب به هیچ روی روش کتاب مقدس نیست. ترتیب همان است. پس طبق این قاعده کلام بر همان رایی که چشم به راهش هستیم نازل خواهد شد، اکنون به مکاشفه ۱:۱۰ و ۷ توجه داشته باشید.

۲۱۲ با اجازه‌ی شما باز آیه‌ی ۹ را می‌خوانم. اکنون ما رسیدیم... ما... پیش از پرداختن به این آیه مايلم از شما چیزی بپرسم.

۲۱۳ پیش از اینکه مبحث مَهرها را به پایان برسانیم، آیا کاملاً متوجه مبحث شده‌اید؟ دقت داشته باشید که پس از آن عقاب، دیگر هیچ نیرویی ظهور نمی‌کند، این خود جای دقت دارد. بله، هیچ قدرتی ظهور نمی‌کند. پس در پاسخ گسیل هر پدیده از جانب ضدّ مسیح، خدا نیرویی به میان فرستاد. همان که ضدّ مسیح نیرویی فرستاد، خدا امری را به جنگ آن روانه ساخت. سپس او قدرت دیگری فرستاد، خدا چیزی برای دفع آن فرستاد. ملاحظه می‌کنید؟ و سپس خدا به عقاب رسید، در واقع این کلام الهی او بود که در همان کیفیت آغازین باز تجلی یافت.

۲۱۴ پس جا دارد تدقیق کنید. مگر قرار نیست آن نبی که منتظرش هستیم، مردی برخوردار از مسح روح به سبک ایلیا باشد؟ البته که خود ایلیا نخواهد بود بلکه آن شخص که باید بیاید مردی به سبک ایلیا خواهد بود. رسالتش رجعت دادن و بازگرداندن قوم گرفتار در تشویش فرقه‌ای است، باشد که قوم دوباره ایمان آغازین پدران را مرجع خود سازند. مگر این مطلب خود نشان‌دهنده‌ی پیوستگی حاکم در کلیت کتاب مقدس نیست، دلیل گویاتر از این سراغ ندارم. این حقیر-من-من نمی‌توانم بیشتر بازگو کنم ولی همین دلیل می‌شود. این عین حقیقت است. اگر تنها بخشی را از آن کم کنید، آن را دستخوش تشویش معنایی خواهید کرد. ملاحظه می‌کنید؟ پس این ترتیب شایسته است.

۲۱۵ توجه داشته باشید که در این بخش آیه‌ی ۹ به «جان‌های زیر مذبح» اشاره می‌کند. در این باره بسیاری از عزیزان حاضر نظر مخالف خواهند داشت. پس لحظه‌ای با دقت تمام بحث را دنبال کنید. و تنها... آیا دقت دارید؟ من هم دیدگاه آنها را داشتم ولی چنین برای من بازگو نشده است. ما... پیش‌تر همواره گمان می‌کردم که منظور از جان‌های زیر مذبح همان شهدای کلیسای اولیه هستند. و مطمئن هستم که دکتر اوریا اسمیت و دیگر عزیزان پیرو دیدگاه مذکور هستند. ملاحظه می‌کنید؟ من نیز

همان دیدگاه را داشتیم. اما روح القدس در رؤیایی به من نشان داد که غیر از این است و به آن جان‌ها هیچ اشاره نشده است.

خوب، خوب، چه بسا بگویید: «ولی برای من جای شک دارد.»

۲۱۶ پس کمی صبر پیشه کنید تا حقیقت امر روشن شود. در اینجا به جان‌های کلیسای عروس اشاره نشده است، به هیچ روی. گمان می‌کردیم که منظور از جان‌های زیر مذبح همان کلیسای عروس است که در وضعیت انتظار چنین فریاد می‌کند: «خداوند، تا به کی، تا به کی؟» با اجازه‌ی شما عزیزان باز قرائت می‌کنم تا مطلب به درستی فهمیده شود.

و چون مهر پنجم را گشود در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند.

۲۱۷ ملاحظه کنید «کلام خدا و شهادتی که داشتند.» پس این قسمت را از نظر دور نکنید. یک دقیقه، توجه داشته باشید.

که به آواز بلند صدا کرده... می‌گفتند... به آواز بلند... (توجه دارید؟) ...
ای خداوند قدوس و حق تا به کی انصاف نمی‌نمایی... و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی؟

و به هر یکی از ایشان جامه‌ای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد همقطاران... که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود.

۲۱۸ با تدقیق مشخص می‌شود که در این زمان، به عبارتی در فضای زمانی گشایش مهر پنجم، کلیسا پیش‌تر برداشته شده است. پس با این توصیف در اینجا به جان‌های کلیسای اولیه اشاره نشده است.

۲۱۹ سراپا گوش باشید زیرا این یک موضوع بسیار بحث‌برانگیز و اختلاف‌برانگیز است پس لطفاً دقت کافی داشته باشید. کاغذ و هر نوشت‌افزار لازم را برای یادداشت بردارید. خواستم خدمتتان گوشزد کنم.

۲۲۰ با این توصیف، منظور به هیچ عنوان آن جان‌ها نیست. پیداست که جان‌های عادلان، شهدا و مردمان راستین، کلیسای راستین یا عروس پیش‌تر برداشته شده است. پس آنها زیر مذبح نخواهند بود. آنها همراه عروس در جلال خواهند بود. پس دقت کنید. آنها در باب ۴ مکاشفه در واقعه‌ی ربوده شدن، برداشته شده‌اند. آنها برگرفته شده‌اند.

۲۲۱ پس منظور از این جان‌ها چه کسانی هستند؟ در اینجا موضوع را بازگو می‌کنم. اگر این افراد اعضای کلیسای اولیه نیستند پس درباره‌ی هویتشان چه می‌شود گفت؟ اینجا منظور بنی اسرائیل است که به عنوان یک قوم نجات می‌باید یعنی تمام کسانی که به این منظور مقدر شده‌اند. پس اشاره‌ای است به بنی اسرائیل. به این ترتیب سخن از بنی اسرائیل است.

۲۲۲ چه بسا بگویند: «یک دقیقه صبر کنید.» و مدعی شوید: «منظور آنها نیستند.» البته که درباره‌ی آنهاست، بنی اسرائیل باید رستگار شوند.

۲۲۳ اگر حوصله کنید همین الان موضوع را می‌شکافیم. چهار یا پنج نگاهش در همین مورد دارم. یکی از آنها را نقل می‌کنم. برای روشن کردن درستی این ادعا برای دقیقه‌ای به سراغ رساله‌ی رومیان می‌رویم. رساله به رومیان را باز می‌کنیم و برای روشن کردن مطلب به سراغ باب ۱۱ می‌رویم تا به این ترتیب موضوع برای ما روشن شود. فقط... بفرمایید آن را بخوانید و موضوع برای ما دریافتنی خواهد شد. رومیان باب ۱۱ آیات ۲۵ و ۲۶. به گفته‌ی پولس در اینجا گوش کنید.

۲۲۴ پولس گفت: «هرگاه هر کس حتی فرشته‌ای از انجیلی دیگر موعظه کرد.» (چه؟) «آنا تیما باد.» پس دقت کنید.

زیرا ای برادران نمی‌خواهم شما از این سرّ بی‌خبر باشید که مبدا خود را دانا انگارید (موضوع این است) که مادامی که پری امت‌ها درنیاید، سخت‌دلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشته است.

۲۲۵ پس تا ورود آخرین عضو کلیسای امت‌ها برای تشکیل عروس این وضعیت ادامه دارد به همین خاطر است که سخت‌دلی بر بنی اسرائیل عارض شده است.

و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه مکتوب است که از صهیون نجات‌دهنده‌ای ظاهر خواهد شد و بی‌دینی را از یعقوب خواهد برداشت.

۲۲۶ درست است! پس منظور از جان‌های زیر مذبح بنی اسرائیل هستند. دقت کنید. بنی اسرائیل به خاطر رستگاری ما به کوری دچار شد. آیا به آن ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] ولی چه کسی بنی اسرائیل را به کوری مبتلا کرد؟ خدا. خدا فرزندان خود را به کوری مبتلا ساخت.

۲۲۷ پس جای شگفتی نیست که در زمان مصلوب شدن عیسی، بنی اسرائیل با فریادها خواهان آن شدند که خون او ریخته شود! آنها فرزندان وی بودند. و او خود نگاشته‌ی مقدس بود. او خود کلام بود. و بر او روشن بود که همان افراد با خوشی پذیرای او می‌شدند! از این رو او آنها را کور ساخت باشد که او را نشناسند. عیسی در کسوتی بسیار فقیرانه آمد و مردم را نسبت به خویش کور ساخت مبدا پذیرایش شوند. ملاحظه می‌کنید؟ طبق نگاهش‌های مقدس آنها باید چنین رویکردی از خود نشان می‌دادند. پس او مردم را به کوری دچار ساخت. آنها کوردل شدند! عیسی از سر دلسوزی بی‌کران خود نسبت مردم، گفت: «ای پدر، آنها را ببخش. آنها نمی‌دانند چه می‌کنند.» ملاحظه می‌کنید؟ آنها کور شدند. پولس تصریح کرد که آنها به خاطر ما کور شدند.

۲۲۸ توجه کنید. از شما می‌خواهم با دقت بیشتری مطلب را دنبال کنید. «جامه‌هایی به آنها داده شد.» پس مشخص می‌شود که پیش‌تر این جامه‌ها را بر تن نداشتند. به هر یک از آنها لباس‌هایی داده شد، جامه‌هایی سفید. مقدسان همین اکنون هم صاحب جامه‌ی سفید هستند در حالی که آنها در این صحنه آن جامه را به دست

می‌آورند. در این صحنه «به آنها جامه‌هایی داده شد.» مقدسان پیش‌تر جامگان خود را به دست آورده بودند و این چنین رهسپار شده بودند. ملاحظه می‌کنید؟ دقت دارید؟ آنها نداشتند...

۲۲۹ توجه کنید که برای بنی‌اسرائیل چنین امکانی نبود زیرا خدا یعنی پدرشان آنها را به کوری مبتلا ساخته بود، باشد که فیض کامل شود و عروس از میان امت‌ها برگزیده شود. درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۲۳۰ با اجازه‌ی شما آن را با نمونه‌ی زیبایی برگرفته از زندگی یوسف، آن مرد روحانی یعنی آن عقاب، خدمتتان به تصویر می‌کشم. او در میان برادران خود به دنیا آمد درست همانند کلیسای راستین که در میان دیگر کلیساها زاده شد. او توانایی تعبیر خواب‌ها و دیدن رؤیایها را داشت. منفور دیگران و محبوب پدر بود.

۲۳۱ درخور توجه است که برادران او را از خود رانند و نه پدر. برادران او را به سی پاره نقره فروختند. او را به چاه انداخته و مُرده پنداشتند.

۲۳۲ ولی یوسف بالا کشیده شد و به دست راست فرعون نشست. عرضم به حضور شما، با توجه به اینکه رانده شده بود، همسری از امت‌ها اختیار کرد به عبارتی زنی از قوم خود نگرفت. افرایم و منسی که به قوم اسرائیل افزوده شده بودند، حاصل این پیوند بودند.

۲۳۳ اسرائیل [یعقوب] فرزندان را به شکل صلیب‌وار برکت داد یعنی از کوچکترین به بزرگترین. از راه صلیب برکت از یهودیان به... به عبارتی از یهودیان به غیریهودیان منتقل شد. ملاحظه می‌کنید؟ او دستان خود را صلیب‌وار گذاشت و پسر کوچکتر [نماد] جوانترین کلیسایی است که وارد می‌شود. «کلیسای مادر در آفتاب ایستاد و این کودک را آورد.» و توجه داشته باشید به جهت به دست آوردن وی، اسرائیل [یعقوب] دستان خود را صلیب‌وار قرار داد. این در حکم نمونه است. و یوسف...

این فرزندان از مادری از امت‌ها به دنیا آمدند.

۲۳۴ اسرائیل [یعقوب] با هدایت روح‌القدس دستان خود را صلیب‌وار قرار داد، عروس از راست‌آیینی کهن [یهودی] دست کشید و وارد ایمان مسیحی شد. او گفت: «خدا دستان مرا صلیب‌وار قرار داد.» یعقوب در این امر نقشی نداشت.

۲۳۵ دقت کنید. برادران به عبارتی قوم یوسف را از خود راند و به این ترتیب او عروسی از امت‌ها اختیار کرد. این مطلب درباره‌ی عیسی هم مصداق پیدا می‌کند. یهودیان او را طرد کردند و به این ترتیب او عروسی غیریهودی به بیانی عروسی از امت‌ها اختیار کرد.

۲۳۶ پس با اجازه‌ی شما در این فرصت بخشی را می‌خوانم. آیاتی را از اعمال باب ۱۵ یادداشت کرده‌ام. به هر روی این جزو بخش‌هایی است که باید در تعلیم مطرح شود. فکر می‌کنم درست یادداشت کرده باشم، اعمال ۱۵:۱۴. بسیار خوب. امیدوارم که آدرس آیه درست باشد. بله. «شمعون بیان کرده که چگونه خدا...» خیر، اجازه دهید از آیه‌ی ۱۳ قرائت کنم.

پس چون ایشان ساکت شدند یعقوب رو آورده گفت...

۲۳۷ می‌دانید که داستان از چه قرار است، آنها به سوی غیریهودیان رفته بودند. ملاحظه می‌کنید؟ با توجه به اینکه آنها یهود بودند این مسئله بحث‌برانگیز شد. آیا توجه می‌کنید؟

پس چون ایشان ساکت شدند یعقوب رو آورده، گفت: ای برادران عزیز مرا گوش گیرید.

شمعون (این شمعون پطرس است) بیان کرده است که چگونه خدا اول امت‌ها را تفقد نمود تا قومی از ایشان به نام خود بگیرد.

۲۳۸ صحیح! نام خانوادگی همسر من بُری بود ولی زمانی که با او ازدواج کردم، نامش برانهام شد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۳۹ عیسی کلیسای خود یا عرووش را از میان غیریهودیان برمی‌گیرد. این مسئله در نگاشته‌های مقدس به شکل تمثیلی بیان شده است و سرگذشت یوسف از مصداق‌های این امر است.

۲۴۰ پس توجه داشته باشید که در اینجا سخن از جان‌های زیر مذبح است. بسیار خوب... پس این «جان‌های زیر مذبح» چنانکه هم اکنون بر ما روشن شده همان افرادی هستند که به دست گناهکاری چون هایشمن شهید شدند. ملاحظه می‌کنید؟ توجه کنید که میلیون‌ها نفر این چنین در آن فضا منتظر هستند و همه‌ی آنها یهودی هستند. ملاحظه کنید.

۲۴۱ پس جا دارد آن را به خاطر بسپارید. جریان از چه قرار است؟ «آنها در راه کلام خدا کشته شدند.» ولی نه به خاطر شهادت مسیح. آیا برای شما قابل فهم است؟

۲۴۲ اما به یاد داشته باشید کلیسا هم همان راه را پیمود، شهدای کلیسا به خاطر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح کشته شدند. چند نفر می‌دانند که اینجا در... [جماعت می‌گویند: «آمین» - گروه تألیف.] بله. بسیار خوب.

۲۴۳ ولی آنها شهادت عیسی مسیح را نداشتند.

... برای کلام خدا و شهادتی که داشتند.

۲۴۴ پس سخن از یهودیان است! هیتلر یهودی‌ستیز بود همین‌طور افرادی چون هایشمن و استالین و دیگر مردم دنیا. ملاحظه می‌کنید؟ اما آن یهودیان به باورشان وفادار ماندند. و آنها را به دلیل یهودی بودن کشتند.

۲۴۵ هیچ می‌دانید مارتین لوتر نیز به نوعی همین نظر را داشت؟ این واقعیت است. او گفت: «یهودیان را باید دسته جمعی اخراج کرد چون ضد مسیح هستند.» ملاحظه می‌کنید؟ لوتر به دوره‌ی دیگری تعلق داشت و به این خاطر از بصیرت آن، از بصیرت کلام محروم بود.

۲۴۶ و اما اینک کلام حق ارائه می‌شود. چطور می‌شود چنین بنی اسرائیل را نادیده گرفت؟ نمی‌توانید آنها را نادیده بگیرید. خیر.

۲۴۷ چطور آن نبی می‌توانست آن روز بایستد و بگوید: «ای اسرائیل، تو یک گاو نر هستی؟» هرچند کوشش بر این بود که زشت‌ترین جنبه‌های آنها برجسته شود! ولی گفت: «به هر روی» و چنین ادامه داد: «هرکه تو را برکت دهد، برکت خواهد یافت و هرکه تو را لعنت کند، ملعون خواهد بود.» درست است. پس ای بشر! چطور این کار را خواهی کرد؟

۲۴۸ نبی از پیش آن ستم بزرگی که بر یهودیان روا شد را دید در حالی که از دید مردم خدا آنها را فراموش کرده بود. آن مرد آنجا ایستاد و کلام خدا بر وی نازل شد. او گفت: «خداوند، آیا قوم خود را ترک خواهی کرد؟»

خدا پرسید: «با خود چه داری؟»

او پاسخ داد: «یک عصای اندازه‌گیری.»

۲۴۹ خدا فرمود: «بلندی آسمان چقدر است؟ آن را اندازه بگیر.» «عمق دریا چقدر است؟»

پاسخ داد: «من قادر به چنین کاری نیستم.»

۲۵۰ خدا فرمود: «من هم همچین هرگز نمی‌توانم بنی‌اسرائیل را فراموش کنم.» خیر، آقا. خدا نمی‌تواند او را فراموش کند.

۲۵۱ خدا باید فرزند خود را به کوری مبتلا می‌ساخت. جای فکر کردن دارد. فرزند خود را کور کرد تا فرصت بازگشت به خدا را داشته باشیم ولی شگفتا که ما هم پذیرای این امر آسمانی نیستیم. آیا به این اندازه خود را ناچیز نمی‌بینید که حتی با داشتن یک کلاه بزرگ بتوانید از زیر یک بلوک سیمانی رد شوید ولی باز سرتان به آن بلوک برخورد نکند؟ می‌دانید بسیار کوچک است. شگفتا! آری.

۲۵۲ «آنها کلام خدا را نگه داشتند.» آنها یهودی بودند. شریعت خود را داشتند و آن را به جا آوردند. هیچ دیشب را به یاد دارید؟ توجه می‌کنید؟ آنها به اصول پایبند ماندند. آنها یهودی بودند و صاحب شریعت. و آن شریعت کلام خدا بود و به آن پایبند ماندند. درست است. «و شهادت خود را با خون خویش مهر کرده بودند.» پس بعد از برگرفته شدن کلیسا با جان‌های زیر مذبح روبرو می‌شویم.

۲۵۳ اینجا باید دقت کنید. آنها به خاطر کوردلی، مسیح خود را به شهادت رساندند و این بلا دامن آنها را گرفت، در واقع کاشته‌ی خود را درو کردند. آنها به این امر پی بردند. آنها پس از آن اتفاق به این درک رسیدند. سپس زمانی که به حضور مذبح خدا حاضر شدند، او را دیدند. اما در این فضا فیض خدا آنها را در بر می‌گیرد.

۲۵۴ دقت کنید. به هیچ عنوان منظور گروه مقدسان نیست چون افراد آن گروه از قبل جامه را بر تن کرده بودند. ولی اینجا منظور از «جان‌های زیر مذبح که کلام خدا و شهادت را نگه داشتند» قوم خدا و یهودیان است.

۲۵۵ اما اینجا پیداست که آنها مشمول فیض خدا می‌شوند. و عیسی به هر یک از آنها جامه‌ای سفید می‌دهد (خدای من، با ژرف‌نگری متوجه می‌شویم که این امر پس از

برگرفته شدن کلیسا رخ می‌دهد) زیرا آنها وفادارانه برای هدف خود ایستادگی کردند. گرفتار کوردلی و ناآگاهی خود بودند. در غفلت بودند. آنها بی‌کم و کاست همان نقشی را ایفا می‌کردند که خدا برای آنها در نظر گرفته بود. پس اینجا و در این فضا یوحنا با نگاهی متوجهی جان‌های زیر مذبح می‌شود. هم اکنون چنانچه دقت داشته باشید، یوحنا آن جان‌ها را می‌بیند. لقبی که به آنها می‌دهد در خور توجه است.

آنها فریاد می‌کنند: «خداوندا، تا به کی؟»

دقت کنید، «اندکی دیگر.» آیا ملاحظه می‌کنید؟

۲۵۶ با مطالعه‌ی بیشتر نگاهشده‌های مقدس در همین راستا، موضوع برای ما روشن خواهد شد. پس فهمیدند که خود قاتل مسیح خویش بودند. ملاحظه می‌کنید؟ و آنها این موضوع را نمی‌دانستند ولی در این فضا به این امر پی می‌بردند. آنها به سزای این کار کشتار شدند. به عملکرد آنها دقت کنید! توجه کنید، آنها مرتکب قتل شده بودند پس قتل عام شدند. ملاحظه می‌کنید؟ آنها فریاد برآوردند: «خون او بر ما باد!» ملاحظه می‌کنید؟ درست است. کوردل شده بودند.

۲۵۷ اگر کوری در کار نبود، خدا می‌گفت: «آنها را رها کن. آنها شایسته نیستند.» ولی چون خدا آنها را به کوردلی دچار کرده بود فیض الهی بر آنها نازل آمد. آمین! این از شگفتی‌های فیض آسمانی است! و به هر یک از آنها جامه‌ای داده شد زیرا همه‌ی بنی‌اسرائیل رستگار خواهند شد، نام تکاتک آنها نوشته شده است. درست است. عیسی جامه‌هایی به آنها داد.

۲۵۸ این امر تداعی‌گر کاری است که یوسف در حق برادران خود انجام داد که اینجا جنبه‌ی تمثیلی پیدا می‌کند. چنانکه دقت داشته باشید، وقتی یوسف آنجا ایستاد و هنگامی که... او سرانجام خود را کنار مذبح خویش و در قصر و بر تخت ویژه‌اش شناسانید. گفت: «همه خلوت کنند.» همسر او در قصر بود همان جایی که عروس حضور خواهد داشت.

۲۵۹ و او خطاب به آنها پرسید: «آیا مرا نمی‌شماسید؟» شگفتا که به زبان عبری صحبت می‌کند. «من یوسف برادر شما هستم.» شگفتا!

آنها گفتند: «دیگر وارد در دسر شدیم.»

۲۶۰ گفت: «یک دقیقه. یک دقیقه صبر کنید. خدا از انجام این کار هدفی داشت. شما باید مرا می‌راندید تا زندگی‌ها نجات یابند.» جلال بر خدا! دقیقاً موضوع از این قرار است. ادامه داد: «از دست خود عصبانی نباشید.» آیا این سخن یوسف را به یاد دارید؟ بله، گفت: «از دست خود عصبانی نباشید، دیگر همه چیز روبراه است. همه چیز به پایان رسید. خدا مرا پیش از شما به اینجا فرستاد.»

۲۶۱ می‌دانید، به گفته‌ی کتاب مقدس آنها با دیدن ظهور مسیح به او خواهند گفت: «ما می‌دانیم تو مسیح موعود هستی. اما داستان این زخم‌ها چیست؟» ملاحظه می‌کنید؟

۲۶۲ او گفت: «در خانه‌ی دوستان خویش به آنها مجروح شده‌ام.» دوستان؟

۲۶۳ به گفته‌ی کتاب مقدس مردم با درک این امر جدا خواهند شد، در اینجا صحبت از صد و چهل و چهار هزار تن است، اعضای هر قبیله در فضایی جداگانه گرد هم خواهند آمد. آنها روزهای متمادی را در شیون، ناله و سینه‌زنی سپری خواهند کرد. خواهند گفت: «ما چطور این کار را کردیم؟ ما چطور این کار را کردیم؟ چرا مسیح خود را مصلوب کردیم.» چون افرادی که فرزند یگانه‌ی خود را از دست داده باشند به سوگ خواهند نشست، خواهند گفت: «ما چطور این کار را کردیم؟»

۲۶۴ آن یهودیان متدین‌ترین افراد دنیا هستند، سخن از برگزیدگان خدا است. اما خدا آنها را کور کرد تا ما را برگیرد ولی شگفتا که ما هیچ پذیرای آن امر آسمانی نیستیم. پس چه داوری [سنگینی] در انتظار کلیسای غیریهودی و به قولی کلیسای امت‌ها است! موضوع از این قرار است. ملاحظه می‌کنید؟ خدا هدفمندانه آنها را به کوری دچار کرد باشد که بتواند ما را در جایگاه عروسی برای مسیح قرار دهد. آنها را بیرون آورد... ملاحظه می‌کنید؟ و از قبل در قالب نمونه‌ها و غیره آن را به تصویر کشید.

۲۶۵ پس متوجه می‌شوید که منظور از جان‌های زیر مذبح چه کسانی هستند؟ منظور شهدای مقدس نیستند زیرا آنها از پیش برداشته شدند. درست است. توجه کنید، آنها برگرفته شدند. توجه دارید؟

۲۶۶ به این ترتیب به هر یک از آنها جامه‌ای داده شد. و در اینجا از شما می‌خواهم که دقت داشته باشید. اما در حال حاضر فیض خدا از یهودیان بازداشته شده است. عیسی به هر یک از آنها جامه‌ای سفید عطا می‌کند، که این امر تداعی‌گر کار یوسف است که به برادران فیض و نعمت رساند.

۲۶۷ پس جا دارد تدقیق کنید. با وجود اینکه قصد برادران حذف یوسف بود ولی فیض و نعمت یوسف بر آنها فرود آمد. ملاحظه می‌کنید؟ «مشکلی نیست. مشکلی نیست. غرضی نداشتید. ولی باید دست خدا را در کار دید. توجه دارید؟ خدا اجازه‌ی چنین کاری را به شما داد تا از آنجا راهی شوم و به این جایگاه برسم تا در این جایگاه وسیله‌ی نجات جان‌هایی از امت‌ها باشم، باشد که در همین‌جا از میان امت‌ها همسری برای خود اختیار کنم. پس اگر همان‌جا می‌ماندم همسری برای خود پیدا نمی‌کردم. من عاشق همسرم هستم. او همین‌جا برایم فرزندان آورده است.» و در ادامه چنین گفت: «هن-من... و هم اکنون می‌آیم تا همه‌ی شما را بردارم. برای شما خیر خواهد بود. اراده کرده‌ام شما را به اینجا بیاورم. همه‌ی ما به عنوان یک خاندان بزرگ در کنار هم زندگی خواهیم کرد.» ملاحظه می‌کنید؟ توجه دارید؟ دقت می‌کنید؟ گفت: «می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم. آیا پدر پیر من هنوز زنده است؟» چه زیباست!

۲۶۸ و همچنان رفتار او با بنیامین، که نمونه‌ای از صد و چهل و چهار هزار تن است، در خور دقت است که البته بعداً به آن هم خواهیم پرداخت. یوسف چه کرد؟ او سراسر به سراغ بنیامین رفت و به زانو افتاد و او را در آغوش کشید. برادر کوچکش وقتی در آن خانواده متولد شده بود که او از آنجا رفته بود، توجه کنید؛ از مادر وی، اولین کلیسا، کلیسای ارتدوکس. صد و چهل و چهار هزار تن در زمان غیبتش مولود می‌شوند که مصادف می‌شود با زمانی که برای برداشتن عروس غیریهودی راهی می‌شود. چه

زیباست! جای شگفتی است که تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد! موضوع از این قرار است. پس هویت آنها برای شما روشن شد؟ این هم از هویت آنها.

۲۶۹ اکنون دقت داشته باشید که با وجود کوشششان برای حذف یوسف باز فیض و نعمت یوسف بر آنها فرود آمد.

۲۷۰ با اینکه آنها کوشیدند عیسی را حذف کنند، او باز نزدیک خواهد شد (زیرا کور بودند) و به هر یک از آنها جامه‌ای سفید خواهد بخشید. او می‌خواهد آنها را سراسر با به خانه بیاورد. هیچ خللی به مهر او وارد نمی‌شود که در همین راستا از پیش گفته بود: «همه‌ی آنها را نجات خواهم داد.» ملاحظه می‌کنید؟

به این ترتیب به آیه‌ی ۱۰ می‌رسیم. چنانکه دقت کنید این افراد فریاد «خونخواهی» بلند کردند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۷۱ درخور دقت است که اگر عروس بود بی‌گمان رویکرد استیφαν را از خود نشان می‌داد. «ای پدر آنها را ببخش.» این مطلب که برای شما روشن است. ملاحظه می‌کنید؟

۲۷۲ ولی اینجا صحبت از تازه‌واردهای یهودی است. آنها برای «خونخواهی» فریاد کردند. دوباره توجه کنید، دوباره او گفت... توجه کنید، این نیست... او گفت: «آنها برادران تو هستند.» یعنی یهودیان. صدها... آنها فریاد خونخواهی سر دادند. گفتند: «ما می‌خواهیم... خواسته‌ی ما این است که انتقام ما را بر روی زمین بگیریم.»

۲۷۳ در پاسخ فرمود: «تنها اندکی بعد، اندکی بعد.» توجه کنید، پس با اجازه‌ی شما آن را می‌خوانم. در آیه‌ی ۱۰ آمده است. بسیار خوب.

که به آواز بلند صدا کرده، می‌گفتند، ای خداوندِ قدوس و حق تا به کی انصاف نمی‌نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی؟

و به هر یکی از ایشان جامه‌ای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود.

۲۷۴ ملاحظه می‌کنید؟ معنی این چیست؟ انبیا در حال موعظه برای بنی‌اسرائیل هستند. آیا دقت دارید؟

... تا عدد همقطاران که مثل ایشان... کشته خواهند شد، تمام شود...

۲۷۵ چنانکه توجه کنید، افرادی که از پیش مقدر شدند باید متحمل آن شوند. آیا متوجه می‌شوید؟

... که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود.

۲۷۶ ملاحظه کنید به عبارت دیگر برای آنها چنین مقدر شده است. به گفته‌ی نگاشته‌ی مقدس باید از این مرحله گذر کنند. «کمی آرام بگیرید. هم اکنون صاحب جامگان خود شده‌اید و راهی خانه خواهید شد ولی دمی در اینجا بمانید، ببینید، باید کمی شکیبایی کنید.»

۲۷۷ اینجا باید دقت کرد. پس توجه کنید، «برادرانت.» «برادرانت باید کشته شوند.» در اینجا منظور همان صد و چهل و چهار هزار نفری است که برای دوره‌ی مصیبت عظیم فراخوانده شده‌اند. صد و چهل هزار تن که فراخوانده می‌شوند.

۲۷۸ ای کاش فرصت داشتیم. به امید خدا فردا شب به این موضوع می‌پردازیم، ما... درست پیش از پرداختن به مهر بعدی. ملاحظه می‌کنید؟

۲۷۹ همچنین دقت کنید، آنها باید به دست ضد مسیح به شهادت برسند. با دقت مبحث را ادامه دادیم و به آخرین سوار کار رسیدیم جایی که او عهد خود را با یهودیان شکست. و او چنین پیش رفت. ملاحظه می‌کنید؟

۲۸۰ این صد و چهل و چهار هزار یهودی توسط دو نبی مکاشفه ۱۱ فراخوانده می‌شوند. پس به یاد داشته باشید که آنها باید نبوت می‌کردند.

۲۸۱ پیش‌تر آن را خوانده‌اید. چند نفر آن را خوانده‌اند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] گروه تألیف. البته به واسطه‌ی مطالعه‌ی این نگاشته با مضمون آن آشنا هستیم.

۲۸۲ پس مشغول نبوت می‌شوند، آن دو نبی در زمان نیمه‌ی دوم هفته‌ی هفتادم دانیال به نبوت می‌پردازند. در اینجا صحبت از سه سال و نیم آخر است.

۲۸۳ آیا مبحث مربوط به بررسی هفتاد هفته‌ی دانیال را که داشتیم به یاد دارید؟ چنانکه خدمت شما گفته بودم، به این قسمت که برسیم به آن نیاز خواهیم داشت. نمی‌دانستم چرا اما من فقط... چیزی به من گفت به آن نیاز پیدا خواهیم کرد و اتفاقاً در این قسمت به آن نیاز داریم. آری. ملاحظه می‌کنید؟

۲۸۴ زمان دانیال را در نظر بگیرید. چنانکه به یاد داشته باشید دانیال گفته بود «ماشیح خواهد آمد.» آن رئیس یا ترجیحاً «آن ماشیح» او نبوت خواهد کرد. اسرائیل هفتاد هفته باقی داشت. و در میانه‌ی هفته‌ی هفتادم مسیح منقطع خواهد شد و قربانی روزانه برداشته خواهد شد. درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] گروه تألیف. «اما هنوز سه روز و نیم مشخص باقی است.»

در این قسمت او عروس را از امت‌ها انتخاب می‌کند.

۲۸۵ آنگاه عروس بالا می‌رود. و وقتی او برگرفته می‌شود، دو نبی در بنی اسرائیل ظاهر می‌شوند. آیا دقت دارید؟

۲۸۶ به این ترتیب در این فضا صحبت از جان‌های کسانی است که در خلال این دوره به شهادت رسیده‌اند. آنها یهودیان راستین و اصیلی بودند که نامشان در دفتر حیات نوشته شده بود. آنها زندگی شایسته‌ای داشتند و به همین ترتیب کردار نیک از خود نشان دادند. در پیروی از شرع یهود هیچ کوتاهی نکرده بودند. چنین افرادی به دست هایشمن و دیگران شهید شده بودند. صحبت از افرادی شریف است و میلیون‌ها تن از آنها در آن فضا بودند! و آلمانی‌ها این افراد را تیرباران می‌کردند، به قتل می‌رساندند، می‌کشتند، به حصار می‌آویختند، می‌سوزاندند و به همین ترتیب در کوره‌های آدم‌سوزی و با هر شیوه‌ی تصوّرپذیر در معدوم کردن آنها کوشیدند. صحبت از افراد سنگدل، جانی و تشنه به خون مردم مانند هیتلر، استالین و موسولینی و تمام یهودی‌ستیزان دیگر است.

۲۸۷ معتقدم یکی از چیزهایی که باعث حفظ ملت ما شد همان ارجی است که برای یهودیان قائل شدند، درست است، به یهودیان فضایی داده شد. شما به قوم یهود احترام می‌گذارید و خدا به شما احترام خواهد گذاشت.

۲۸۸ البته که در میان یهودیان هم افراد فرومایه پیدا می‌شود ولی این مسئله در میان غیریهودیان هم مصداق دارد.

۲۸۹ اما خدا پیش از بنیاد عالم نام یهودیان راستین را در دفتر حیات وارد کرد. فردی با این ویژگی در چنین متن زمانی کشته شد. این مطلب چنان جامع است که جای یادآوری و تأمل دارد. این افراد نیک‌کردار به دست ملت‌های دنیا کشته شدند و اینجا نگاشته‌ی مقدس به ما می‌گوید که آنها همه زیر قربانگاه قرار می‌گیرند و از آنچه که گذشت آگاه می‌شوند و به این ترتیب جامه‌ای سفید دریافت می‌کنند.

۲۹۰ و آنها گفتند: «بسیار خوب، چرا؟ آیا می‌توانیم اکنون باز وارد ملکوت شویم؟» می‌دانید که ملکوت یهودیان بر روی زمین برقرار خواهد شد. به گفته‌ی یوحنا ملکوت برقرار شده بود پس چنانکه ملاحظه می‌کنید، این ملکوت باید برقرار شود.

و بر شما روشن است که منظور ملکوت انجیل است.

۲۹۱ اما آن دو نبی ملکوت یهودیان را اعلام خواهند کرد پس توجه داشته باشید که منظور ملکوتی زمینی به عبارتی مربوط به اینجاست.

۲۹۲ «ملکوت آسمان موعظه شده است...» یهودیان وسیله می‌شوند... البته... منظورم «غیریهودیان» بود.

۲۹۳ ملکوت مربوط به این کره‌ی خاکی باید بعداً در سلطنت هزار ساله برای یهودیان برقرار شود.

۲۹۴ اینجا جای تدقیق دارد، به این مطلب توجه کنید، همان طوری که ملاحظه می‌کنید آنها در حال موعظه هستند.

۲۹۵ یهودیان باید قبل از ورود این دو نبی به صحنه، به دست هایشمن و دیگران کشته می‌شدند و به هر یک از آنها که از پیش مقدر شده بود (از راه فیض) جامه‌ای سفید داده می‌شد. به هر یک از آنها جامه‌ای سفید داده شد. این نکته در خور توجه است.

بعد چه رخ داد؟ به مجرد وقوع آن...

۲۹۶ حواسم به ساعت آنجاست، پس می‌دانم که دارد دیر می‌شود. اما نمی‌خواهم... ببینید، من-من... آنها... به عزیزی که سرپا ایستاده‌اند نگاه می‌کردم. برادران، خدا شما را یاری فرماید. امیدوارم در آن روز به هر یک از شما جامه‌ای سفید عطا شود. ایستاده‌اید و این پا آن پا می‌کنید. و برخی از شما عزیزان سراسر روز را کار می‌کنید. می‌دانم یعنی چه. و اینجا را نگاه کنید... و برخی از بانوان سالخورده هم سر پا ایستاده‌اند. متوجه شدم که شماری از آقایان جای خود را به آن خانم‌ها دادند، عزیزی جای خود را به مادری بچه‌دار داد. و من-من-من همه‌ی آنها را می‌بینم و پیداست که چنین کارهایی از چشم خدا هم پنهان نیست. دقت کنید. به هر صورت قصد ندارم شما را برای مدت

طولانی نگه دارم. تنها می‌خواهم پیغام را خدمتتان تبیین کنم. ملاحظه می‌کنید تنها می‌خواهم در مورد این امر بصیرت پیدا کنید.

۲۹۷ اکنون به این دسته از یهودیان توجه کنید. باید به این ترتیب وارد شوم تا شما عزیزان دید روشنی نسبت به مکاشفه‌ی این مهر پیدا کنید و به این ترتیب پرسمان جان‌های زیر قربانگاه و موضوعیت آن برای شما واضح گردد. پس توجه کنید.

۲۹۸ در زمانبندی دانیال به بخش دوم هفته‌ی هفتادم اشاره می‌شود. پس به یاد داشته باشید که «مسیح باید در وسط این زمان منقطع می‌شد.» و اما منظور از نیمی از هفت چیست؟ [جماعت می‌گویند: «سه و نیم.» - گروه تألیف.] سه و نیم. مسیح برای چه مدتی موعظه کرد؟ [«سه و نیم.»] درست است. پس «اما هنوز برای مردم مدت زمان مشخصی باقی است.» (یعنی؟) «سه سال و نیم دیگر.»

۲۹۹ پس در این میان چنانکه دقت کنید اتفاقی می‌افتد. به این ترتیب که عروس امت‌ها یعنی همان عروس غیریهودی که در خلال هفت دوره‌ی کلیسایی برگزیده شده، صعود می‌کند.

۳۰۰ و در همین فضای زمانی، همه‌ی یهودیانی که به خاطر کوردلی در طول این مدت به شهادت رسیدند، زیر مذبح دیده می‌شوند و خدا در حالی که فرادست می‌آید، خطاب به آنها می‌گوید: «هیچ به ماهیت این امر پی بردید؟ پس اکنون به هر یک از شما جامه‌ای سفید می‌بخشم.»

آنها گفتند: «تا به کی ای خداوند؟ آیا می‌شود الان داخل شویم؟»

۳۰۱ او پاسخ داد: «خیر، خیر، خیر، خیر. دوستان یهودی شما باید کمی جفا ببینند. آنها باید مانند شما جام شهادت را سر بکشند. چنین مقدر است که وحش در زمان پیمان‌شکنی خود آنها را بگشد.»

۳۰۲ به این بخش توجه کنید. پس جا دارد به یاد داشته باشید همین‌که... این را به خاطر بسپارید که به گفته‌ی مکاشفه باب ۱۱ این دو نبی رسالت نبوتی خود را انجام خواهند داد. در تأیید این نکته که متن را خوانده‌اید دست‌های خود را بلند کردید. توجه دارید؟ و به آنها اختیار و قدرتی داده شد.

۳۰۳ و به امید خدا ظرف دقایقی چند به موضوع هویت آنها خواهیم پرداخت. پس هویت این انبیا درخور دقت است. و در اینجا کتاب مقدس این مسئله را بیان می‌کند. در اینکه خدا این امر را بازگو می‌کند، شکی نیست. بله به یقین! ملاحظه می‌کنید؟

۳۰۴ به این نکته دقت کنید که آنها در طول این سه سال و نیم در این کره‌ی خاکی نبوت می‌کنند و به گفته‌ی کتاب مکاشفه... آنها هزار و دویست و شصت روز نبوت کردند. اگر...

۳۰۵ بر اساس تقویم اصیل عبرانی به عبارتی در گاه‌شمار خدا تکاتک ماه‌ها بی‌کم و کاست سی روز دارند. پس تقویم رومی مایه‌ی آشفتگی است. در تقویم منظم ماه‌ها همه سی روزه هستند.

۳۰۶ پس اگر [ماه] سی روزه را به عنوان پایه در نظر بگیریم، از محاسبه‌ی این سه سال و نیم بر مبنای [ماه] سی روزه، چه عددی به دست می‌آید؟ هزار و سیصد... هزار و دویست و شصت روز. «هزار و دویست و شصت روز (شصت روز)» بی‌کم و کاست سه سال و نیم.

۳۰۷ پس چنانکه مشاهده می‌کنید خطایی در کار نیست. به دو تکه‌ای که به هم می‌خورد، می‌ماند. پس توجه داشته باشید این دو نبی در مدت سه سال و نیم در موعظه‌ی خود یهودیان را مخاطب می‌کنند.

۳۰۸ و توجه داشته باشید که این دو نبی همان موسی و ایلیا هستند. آیا متوجه می‌شوید؟ آیا موضوع برای شما روشن است؟ پس نگاه کنید و توجه کنید... رسالت آنها را مد نظر قرار دهید. به کارهای این دو نبی دقت کنید. «آنها قدرت دارند هر بار که بخواهند زمین را به بلا دچار کنند.» چه کسی این کار را انجام می‌دهد؟ موسی. «آنها قدرت دارند به آسمان امر کنند که در طول دوره‌ی خدمتشان هیچ بارانی نازل نشود.» خوب، چه کسی آسمان را برای سه سال و نیم بست؟ اجماعت می‌گویند: «ایلیا» - گروه تألیف. پس خود آنها هستند. بله، خودشان هستند. ملاحظه کنید این...

۳۰۹ جایگاه افراد پس از مرگ تغییر نمی‌کند. توجه داشته باشید که مرگ تغییری در ماهیت فرد ایجاد نمی‌کند. دقت داشته باشید که قبل از...

۳۱۰ پس از لغزش شائول دیگر هیچ نبی در کشور پیدا نمی‌شد، پس هیچ راهکار - و راه چاره‌ایی برای او متصور نبود. او دیگر دچار دردسر شده بود و جنگی در راه بود. پس به سراغ جادوگری از عین دور رفت.

۳۱۱ تنها با خون گاوها و بزها قادر به انجام این کار بود. پس روح سموئیل را فراخواند.

۳۱۲ و سموئیل با همان ردای نبوتی خود برآمد. او همچنان جایگاه نبوتی خود را داشت. پس چنین گفت: «چرا مرا برآورده مضطرب می‌نمایی؟» دقت داشته باشید، او گفت: «پیداست که از دشمنان خدا شده‌ای؟» و در ادامه گفت: «در همین موقع فردا شب در جنگ جان خواهی باخت. و فردا شب همین موقع نزد من خواهی بود.» و دقیقاً چنین شد. ملاحظه می‌کنید؟ نه تنها... او همچنان یک نبی بود. توجه دارید؟

۳۱۳ و این دو نفر هم همچنان نبی هستند. اگر خدا بخواهد چند دقیقه دیگر را به واکاوی موضوع به شکلی هر چند مختصر خواهیم پرداخت. دقت دارید؟

۳۱۴ چه زیبا، چقدر کلام برایم دلنشین است! جای شگفتی نیست که «انسان محض نان زیست نمی‌کند بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شده باشد!»

۳۱۵ از دقت بر سبک کاری که باز در اینجا در قالب اعمال تکرار می‌شود، پیداست که این دو نبی همان موسی و ایلیا هستند. رسالتشان همواره چنین بوده است. پس به کارهایی که انجام می‌دهند، توجه کنید. ماهیتشان هیچ عوض نشد. به یاد داشته باشید که این افراد هرگز نمردند. برای یک دقیقه به این موضوع می‌پردازیم.

۳۱۶ پیش از اینکه به موضوع دیگری بپردازیم، سردرگمی روا نیست. پس مبدا مرحله‌ی پنجم رسالت ایلیا را با مرحله‌ی چهارم اشتباه بگیرید. چنانکه خدمتتان گفته‌ام، عروس امت‌ها همان عروس غیریهودی منتظر ایلیاست. درست است.

۳۱۷ در حالی که اینجا نزد یهودیان دیده می‌شود. به یاد داشته باشید نمی‌شود تنها چهار بار ظهور کند چون چهار عدد دشمن است. عدد او باید پنج باشد.

۳۱۸ اولین ظهور مربوط به ایلیا بود. بار دوم در الیشع آمد. ظهور بعدی او (چه بود؟ اینجا صحبت از یحیی تعمیددهنده است. در نوبت بعدی برای فرشته‌ی هفتم ظهور می‌کند. ولی در نوبت پنجم به همراه موسی ظهور می‌کند و در همین جایگاه برای [یهودیان] موعظه می‌کند. یقیناً. بله، آقا. پس این امر نباید مایه‌ی سردرگمی شما عزیزان شود.

۳۱۹ اگر به ارقام کتاب مقدس واقف باشید، می‌دانید که عدد پنج، عدد به کارگیری فیض است. و این کاری است که خدا انجام داده است. حال اگر می‌خواهید بدانید آدرس آیه کجاست، توجه کنید. مگر عیسی نمود فیض در عمل نبود؟ واژه‌ی «عیسی» همین‌طور واژگان «رنج و عمل» [در زبان انگلیسی] پنج حرف دارند. درست است؟ تحمل رنج و مشقت از روی محبت نسبت به شما. و از شرط شرفیابی به پیشگاه حق بگوییم، چگونه به آنجا راه پیدا می‌کنید، از چه راهی؟ ا-ی-م-ا-ن عملی. مگر درست نیست؟ برای ایمانداران [عدد] رنج و عمل همان عدد فیض است، بسیار خوب.

۳۲۰ پس چنانکه دقت کرده باشید، ایلیای نخستین خود ایلیا بود. دومی الیشع بود و به همین ترتیب سومی یحیی تعمیددهنده. به گفته‌ی ملاکی ۴ و مکاشفه ۷:۱۰، چهارمی همان فرشته‌ی هفتم است. او واپسین پیغام‌آور کلیسا بود. ولی در مرحله‌ی پنجم، صحبت از پیغام‌آوری برای یهودیان است که اینجا منظور همان صد و چهل و چهار هزار است. او پیغام‌آوری برای یهودیان است و این اتفاق پس از رفتن کلیسا رخ می‌دهد.

۳۲۱ خوب، حسی کمی ویژه به من دست می‌دهد. ملاحظه می‌کنید؟ اگر به باور دسته‌ای از مردم... پس اکنون از شما عزیزان می‌خواهم این را مدّ نظر قرار دهید. اگر دسته‌ای از عزیزان همچنان بر این باور هستند که منظور از «بازگرداندن» در ملاکی باب ۴، به رسالت ایلیا در میان یهودیان برمی‌گردد و آن دو امر را یکی می‌دانند، اجازه دهید ظرف یک دقیقه این دیدگاه را اصلاح کنم. دقت کنید چون کمی سردرگم‌کننده است. ولی درست آن است که این نکته را مدّ نظر داشته باشید که در ملاکی باب ۴ آمده است: «ایمان پدران را برمی‌گرداند... یا به بیانی [ایمان] فرزندان را به پدران برمی‌گرداند.» دقت کنید که اینجا صحبت از بازگشت و رجعت به پدران است!

۳۲۲ پس با اجازه‌ی شما وجه تمایز این رسالت را خدمتتان بازگو می‌کنم. اگر ابر اساس آن دیدگاه [ایمان پدران را برای فرزندان مرجع بسازد یا بازگرداند، پیداست که باید در همین راستا مسیح را انکار کند. او در همین راستا شریعت را مرجع قرار خواهد داد. آیا

درست است؟ پدران شریعت را به جا می‌آوردند. پدران شریعت را به جا می‌آوردند. آیا متوجه مطلب می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۳۲۳ به کیفیت زمان آمدن آن الیشع در راستای تحقق رسالت خود چنانکه در ملاکی باب ۴ آمده است، توجه کنید. از ملاکی باب ۴ پیداست که ایلیا تنها حاضر می‌شود.

۳۲۴ اما زمانی که بر اساس مکاشفه باب ۱۱ رسالت او متوجه‌ی یهودیان می‌شود، موسی او را همراهی خواهد کرد. [برادر برانهام دستان خود را به هم می‌زند- گروه تألیف.] پس جای هیچ سردرگمی نیست، حتی یک ذره. ملاحظه می‌کنید؟ متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»]

۳۲۵ آن الیشع ملاکی باب ۴ در زمان ظهور خود تنها خواهد بود. صحبت از حضور ایلیاست و نه ایلیا به همراه موسی. آن «ایلیا» ظهور خواهد کرد. این قول بر پایه‌ی همان الهام است که ایلیا در واپسین مرحله‌ی تاریخ خواهد آمد تا «ایمان فرزندان را برقرار کند و ایمان آغازین پدران را باز برای آنها مرجع سازد.» در اینجا صحبت از بازگرداندن ایمان رسولان به شما است در حالی که ضدمسیح همه‌ی مردم را از آن ایمان دور کرده است. «تا بازگرداند» «تا مرجع بسازد» و پیداست که دیگر بخش‌ها نیز در تأیید این امر اتفاق دارند که او تنها خواهد آمد. ملاحظه می‌کنید؟

۳۲۶ کتاب مقدس... اما او به جهت کلیسا یا برای آن صد و چهل و چهار هزار تن می‌آید. کتاب مقدس به صراحت از هر دو... در آن متن درباره‌ی هر دو آنها صحبت شده است نه درباره‌ی یکی از آنها به تنهایی. هر دو به اتفاق! پس رسالت نخست ایلیا شامل یهودیان نبود که گویی باید باز شریعت را برای آنها مرجع سازد. او... او برای بشارت مسیح به آن صد و چهل و چهار هزار نفر می‌آید، آمین. «او همان است. بله، همان مسیح که قرار بود منقطع شود.» آمین! چنین است پس مبدا در این باره دچار تشویش شوید. هیچ گیج‌کننده نیست. نگاشته‌های مقدس به هیچ روی دروغ نمی‌گویند، ابداً.

۳۲۷ خدا را شکر! از شوق مشاهده‌ی این امر دیگر در خود نمی‌گنجیدم! با دیدن این روند بی‌اختیار گفتم: «خداوند، شکر.» ظهور آن ایلیا در دوره‌ی اول را دیدم. او تنها بود، تنها ظهور کرد. سپس در دوره‌ی بعد از آن، بازگشت ایلیا را مشاهده کردم ولی در آن فضا دو نفر به چشم می‌خوردند. گفتم: «پس چنین است. بله، بله خداوند. آمین! هم اکنون می‌بینم. هلولوبا! دقیقاً به این ترتیب بود.»

۳۲۸ اگر به این نکته اشاره نمی‌کردم چه بسا عزیزی دچار سوء تفاهم می‌شد. اما خدا به من فرمود آن را یادآوری کنم و من هم اطاعت کردم.

۳۲۹ توجه داشته باشید که خدا این مردان را پس از پایان رسالت اولشان زنده نگه داشت تا در آینده باز آنها را به کار بگیرد. آنها به زیباترین شکل رسالت خود را انجام داده بودند. ملاحظه می‌کنید؟ در این نکته تأمل کنید که روح ایلیا پنج بار صاحب رسالت می‌شود ولی موسی دو بار. ولی با چه هدفی؟ برای ایفای خدمت دوباره زنده نگه داشته شدند.

۳۳۰ هیچ یک از آن دو نمردند، چنین تصویری را به ذهن خود راه ندهید. آنها هر دو در زمان گفتگو با عیسی در کوه تبدیل هیئت زنده دیده شدند. ولی به یاد داشته باشید که آنها باید مرگ را تجربه کنند.

۳۳۱ البته، البته موسی با وجود تجربه‌ی مرگ به واقع در جایگاه نمونه‌ای کامل از مسیح رستاخیز کرد. آیا به این امر توجه می‌کنید؟ احدی از مکان دفن او آگاه نشد. فرشتگان آمدند و او را با خود بردند. ملاحظه می‌کنید؟ فرشتگان او را مشایعت کردند. بله. چرا؟ زیرا هیچ انسان فانی قادر نبود موسی را به آن مقصد ببرد. به قولی او وارد پشت پرده‌ی نمایش شد، مسئله از این قرار بود. عرض شود که شماری از فرشتگان او را مشایعت کردند چون باید او را به مقصد خود می‌بردند. هیچ کس آگاه نشد.

۳۳۲ شیطان هم آگاه نشد. او با رئیس ملائک جدال کرد. درست است. شیطان از سرنوشت موسی هیچ آگاه نبود. «او را لرزان آنجا دیدم. با نگاه خود سرزمین را می‌پیمود، به کودکان و همه نگاه می‌کرد. در حالی که سراپا لرز بود دیدمش. او را برای آخرین در حال بالا رفتن از آن صخره دیدم.»

۳۳۳ سخن از آن صخره‌ی آسمانی است! بله، آن صخره‌ی آسمانی! خواسته‌ی من این است که در پایان راه خود بر روی همان صخره‌ی آسمانی بایستم! بله، آقا! پس آن... برادران رنگین پوست من عادت دارند وقتی به اینجا می‌آیند این سرود کوتاه را بخوانند. «اگر می‌توانستم یقیناً بر روی صخره‌ای که موسی ایستاد، می‌ایستادم.» بله، آقا! من هم می‌خواهم بر روی آن صخره‌ی آسمانی بایستم. هم اکنون از راه ایمان آنجا هستم.

۳۳۴ به یاد داشته باشید، ایلیا دیگر خسته شده بود ولی باز کارهای بسیاری در پیش رو داشت. [برادر برانهام مکث می‌کند. جماعت می‌خندند- گروه تألیف.] خستگی وجود ایلیا را فرا گرفته بود پس خدا فرمود تا او را بیاورند. بله، چنین شد، [خدا] از ایزدای فرستاد تا او را در سرای برین حاضر کنند. درست است؟ [«آمین.»] او را برداشت. پس ایلیا به هیچ روی نمرد بلکه پروردگار او را زنده نگه داشت. خدا مأموریت دیگری برایش در نظر داشت. پس فرمود تا فردی را مسح کند و چنانکه پیداست با روح خویش ایلیا را به بیرون هدایت کرد.

۳۳۵ اما با این وجود آنها نیز باید طعم مرگ را بچشند. و در همین زمینه نگاهی به مکاشفه باب ۱۱ می‌اندازیم. پس مکاشفه را منظور می‌کنیم چون در چهارچوب این مبحث به آن اشاره می‌کنم. به مکاشفه باب ۱۱ نگاهی می‌اندازیم. به آن دقت کنید تا ببینید که آنها هر دو کشته می‌شوند یا نه. بله، آقا، آنها هر دو باید طعم مرگ را بچشند. بله، آقا. آنها پس از پایان رسالتشان طعم مرگ را خواهند چشید. با اجازه‌ی شما مکاشفه باب ۱۱ از آیه‌ی ۷ را شروع می‌کنیم.

و چون... شهادت خود را به اتمام رسانند آن وحش که از هاویه برمی‌آید
با ایشان جنگ کرده...

۳۳۶ بله، او هیچ یارای تحمل ندارد، باز آن گروه غلتندگان مقدس پیدا شده‌اند، توجه دارید. بسیار خوب. بسیار خوب.

... که از هاویه برمی آید... با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد کشت.

۳۳۷ به روند رخدادها توجه کنید. آنها کاملاً در حکم نمونه هستند.

و بدن‌های ایشان در شارع عام-در شارع عام شهر عظیم... که به معنی روحانی... به سدوم و مصر مسمی است، جایی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت، خواهد ماند. (اورشليم، توجه کنید.)

۳۳۸ به این ترتیب آنها باید در پایان رسالتشان طعم مرگ را بچشند. (نمی‌چشند؟) بله.

۳۳۹ چرا؟ سخن از خدمت هفتمین فرشته یا رسالت هفتمین فرشته است. رسالت ایلیا با فرشته‌ی هفتم در ارتباط است. خیر... چرا نه، چرا نمی‌تواند چنین باشد، منظورم این است که موسی نمی‌تواند خدمت هفتمین فرشته را انجام دهد چون او هم مانند ایلیا در وضعیت مرگ‌پذیری نیست. چرا آنها... چرا خدا نفرستاد و گفت: «ای ایلیا، در هر شرایط... و در همه جا بسیار کار کرده‌ای. پس من-من موسی را به تنهایی می‌فرستم»؟ دلیلش چیست؟

۳۴۰ اینجاست که باید به رسالت موسی نگاهی تفحص‌گرایانه انداخت. رسالت ایلیا نبی همه‌ی ملت‌ها را در بر می‌گرفت در حالی که موسی شریعت‌گذار ویژه‌ی قوم یهود بود. آمین. موسی حاضر می‌شود تا بازگوکننده‌ی... دلیل حضور موسی در کنار ایلیا... یهودیان می‌گویند: «صبر کنید، ما همچنان در اینجا شریعت را به جا می‌آوریم.» پس موسی خود حاضر می‌شود و ایلیا او را همراهی خواهد کرد. چه شکوهمند! ملاحظه می‌کنید؟ موسی تنها برای یهودیان آمد. دقت کنید؟ موسی تنها برای عبرانیان فرستاده شد در حالی که رسالت ایلیا همه‌ی ملت‌ها را در بر می‌گرفت. موسی در جایگاه نبی و شریعت‌گذار یهودیان رسالت یافت. ملاحظه می‌کنید؟ پیغام موسی همان شریعت تورات بود.

۳۴۱ اما پیغام ایلیا چه بود؟ او زنان موکوتاه کرده و فرقه‌ها را مخاطب ساخت. بله، آقا، او بدون ملاحظه‌کاری صحبت می‌کرد. خطاب به آن چهره‌های بزک شده می‌گفت: «شما خوراک سگان خواهید شد.» به راستی که ایلیا هرگز ملاحظه‌کاری نمی‌کرد.

۳۴۲ و سپس زمانی که روح ایلیا بر یحیی قرار گرفت، او سرراست از بیابان سر درآورد و همان کار را انجام داد. آری. یحیی می‌گفت: «گمان مبرید که به این یا آن تعلق دارید.» خدا می‌تواند از همین سنگ‌ها هم فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.

۳۴۳ به هیروودیا رو کرد و گفت: «می‌خواهی به من بگویی که قصد ازدواج با برادر شوهر خود را داری.» گفت: «این کار بر تو روا نیست!» برادران! چه اسفناک! چه هولناک! او آن زن را چنین مخاطب کرد. بله.

۳۴۴ اگر توجه داشته باشید آن جان‌ها باید زمانی انتظار بکشند تا آن صد و چهل و چهار هزار... به شهادت برسند. خوب مگر، مگر... این امر در حکم پیوند میان نگاهشده‌های مقدس است.

۳۴۵ گویی اینک زمان پایان جلسه است و باید به موقع شما را مرخص کنم. چنانچه تحمل داشته باشید مایلم باز به چند نکته اشاره کنم. [جماعت می‌گویند: «بفرمایید!» - گروه تألیف.] البته می‌دانم که هوا گرم است. خودم در حال عرق کردن هستم.

۳۴۶ ولی سراپا گوش باشید که باز گفتنی مهمی دارم. از زیبایی آن دلم سراسر آتش است. بله، امیدوارم آن را فراموش نکرده باشید. اجازه دهید این مطلب را در حضور خدا خدمتتان بگویم. فیض خدا اجازه داد به تازگی عزیزانم را با جامه‌ای سفید ببینم. آیا آن را به یاد می‌آورید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] به خاطر دارید؟ آیا ماجرا را به یاد دارید، چندی پیش؟ [«آمین.»] عروس امت‌ها همان عروس غیریهودی اکنون در آن جایگاه حضور دارد. همه سفیدپوش بودند.

۳۴۷ بیدار شده بودم. در پی جلسه‌ای اتفاق افتاد. کمابیش یک سال یا کمی بیشتر از آن اتفاق می‌گذرد. یک روز صبح از خواب که بیدار شدم، نشستم. و خطاب به همسرم گفتم: «عزیزم؟» او حرکت نکرد. بچه‌ها... باید بلند می‌شدم تا آنها را به مدرسه برسانم، منظور مدرسه‌ی قدیمی است در همین نزدیکی‌ها. بسیار خوب، خدمتتان عرض شود از تخت که برخاستم تکیه دادم. همان طور که می‌دانید در چنین شرایطی آدمی می‌نشیند و به بالین تکیه می‌دهد. تخت‌خوابی سنتی داریم. پس به این شکل پشت خود را تکیه دادم.

۳۴۸ و به خود می‌گفتم: «ای پسر، تو دیگر پنجاه و سه ساله شده‌ای. اگر می‌خواهی کاری برای خدا انجام دهی هیچ درنگی روا نیست که تا چند وقت دیگر پیرتر-مسن‌تر از این خواهی بود که کاری انجام بدهی.» توجه کنید.

۳۴۹ و باز فکر کردم: «می‌دانی، درست است.» به خود گفتم: «ای پسر، دیگر زمانم به سر می‌آید. در یکی از همین روزها راهی می‌شوم.» گفتم: «اکنون یک سال بیشتر از پدرم عمر کرده‌ام.» ملاحظه می‌کنید؟ گفتم: «دیدم که باید به زودی راهی شوم. آن را دیدم. ولی تاکنون کاری برای خدا انجام نداده‌ام.» به خود گفتم: «همواره می‌خواستم برای خدا کاری انجام دهم.» گفتم: «اگر قرار است کاری انجام دهم باید بی‌درنگ دست به کار شوم، بله، اگر بخواهم کاری کنم. ولی مشکل اینجاست که نمی‌دانم باید چه روشی را در پیش بگیرم. موضوع از این قرار است.»

۳۵۰ باز با خود اندیشیدم: «ای مرد، امیدوارم به قدری زنده بمانم که بازگشت او را به چشم ببینم. نمی‌خواهم یک شبخ یا یک روح باشم.»

۳۵۱ همیشه از روح‌ها می‌ترسیدم. و شما می‌دانید آن نوعی... همواره گمان می‌کردم که شاید برادر نویل را در حالتی ببینم که در هاله‌ای از ابر سفید حرکت می‌کند، می‌دانید منظورم چیست. و می‌گفتم: «سلام برادر نویل.» و او در حالی که قادر به صحبت نبود با حس دیگری پاسخ می‌داد: «سلام، برادر برانهام.» و من متوجه می‌شدم که او برادر نویل است. بله، می‌خواهم به او دست دهم همان طور که همیشه می‌دادم زیرا می‌دانم که او انسان است. دقت کنید، می‌خواهم به او دست دهم اما او در آن

حالت دستی ندارد. دور از ذهن است زیرا چنین شخصی در قبر گذاشته شده است. ملاحظه می‌کنید؟

۳۵۲ به خود گفتم: «خدایا، امیدوارم چنین روزی را به چشم نبینم.» من... می‌خواهم حقیقتی را خدمتتان اعتراف کنم. از مرگ می‌ترسیدم نه اینکه می‌ترسیدم از دست بروم ولی نمی‌خواستم به یک روح تبدیل شوم. می‌خواستم انسان بمانم. دوست داشتم در چنین حالتی برای ربه شدن انتظار بکشم، توجه دارید. می‌خواستم همین شکل بمانم. نمی‌خواستم به یک روح تبدیل شوم که پرسه می‌زند. آنجا دراز کشیده بودم و این افکار ذهن مرا به خود مشغول کرده بود.

۳۵۳ ولی ناگهان چیزی رخ داد. [برادر برانهام بشکن می‌زند- گروه تألیف.]

۳۵۴ و می‌دانم که شما از این مسئله خبر دارید. شما همه از محتوای این رؤیا آگاه هستید. اگر در حالت رؤیا بود، باید گفت که هیچ‌گاه رؤیا در این کیفیت را تجربه نکرده بودم. هرچند از کودکی رؤیا می‌بینم.

۳۵۵ ولی ناگهان چیزی رخ داد. و احساس کردم از کالبد خود خارج می‌شوم. به خود گفتم: «وای.» و با خود گفتم: «دیگر مُردم، بله، به آن سو رفتم.» ملاحظه می‌کنید؟

۳۵۶ وارد فضایی شدم و به خود گفتم: «باید به پشت سر خود نگاه کنم.» دوستان، همین قدر که حضورم اینجا واقعی است، آن فضا هم واقعی بود. ملاحظه می‌کنید؟ برگشتم تا به پشت سر نگاه کنم. من آنجا بر روی تخت خوابیده بودم. دراز کشیده و کنار همسرم بودم.

۳۵۷ به خود گفتم: «بسیار خوب، احتمالاً یک حمله‌ی قلبی است.» ملاحظه می‌کنید؟ به خود گفتم: «بله، مُرده‌ام.» ولی چنین مرگی شیرین می‌نمود. پس به خود گفتم: «سکته کردم. هیچ دردی نکشیدم.» نگاه کردم و با خود گفتم: «شگفتا. هم آنجا دراز کشیده‌ام و هم اینجا ایستاده‌ام.»

۳۵۸ پس برگشتم. فضای وسیعی بود، چمنزاری پهناور، بی‌کران و لاجوردی. و گفتم: «این دیگر چیست؟»

۳۵۹ ولی ناگهان هزاران هزار دختر جوان سراپا سفیدپوش دیدم که فرادست می‌آمدند، موهایشان تا به کمر بلند و آویزان بود. آنها پا برهنه سوی من می‌آمدند. به خود گفتم: «این دیگر چیست؟»

۳۶۰ برگشتم تا به آن سو نگاه کنم، آنجا بودم و به این سو نظر کردم و آنها می‌آمدند. انگشت خود را گاز گرفتم. «من-من-من-من اصلاً در حالت خواب نبودم.» می‌توانستم حس کنم. و گفتم: «بسیار خوب، این فضا وضعیت شگفتی دارد.»

۳۶۱ و همه‌ی آن بانوان دوان دوان می‌آمدند. تاکنون بانوانی به آن زیبایی ندیده بودم! همه با شتاب به سوی من می‌آمدند. و همین‌که دوان دوان پیش می‌آمدند...

۳۶۲ می‌دانید همیشه کمی نسبت... عرض شود، هرچند برچسب زن‌ستیزی به من زده‌اند ولی این سخن درست نیست. معتقدم یک خانم خوب چون... جواهری است. اما

به قول سلیمان، زنی ناشایست «آب در خون شماست». بله، زنان بدنام و جلف هیچ برایم ارجمند نیستند.

۳۶۳ پس با این توصیف آن بانوان همه فرادست آمدند. و دستان خود را دور گردنم انداختند. این غیر عادی بود. شما می‌دانید که من به هیچ روی چنین حرکتی را نمی‌پذیرم. بنابراین آنها... با توجه به اینکه در جمع مختلط هستم باید به شکلی موضوع را بازگو کنم. آنها خانم بودند. بله، همگی خانم بودند ولی هر یک از آنها مرا در آغوش می‌کشید و می‌گفت: «برادر عزیز ما!» یکی مرا در آغوش می‌کشید و سپس نوبت دیگری بود.

۳۶۴ در حالی که مبهوت بودم تنها نظاره می‌کردم. با خود فکر کردم: «خوب، معنی آن چیست؟» ملاحظه می‌کنید؟ در آن فضا بودم. به خود گفتم: «چه اتفاقی رخ داد؟» به پشت سر خود نگاه کردم. آنجا آن پایین روی تخت خوابیده بودم و همزمان اینجا ایستاده بودم. به خود گفتم: «چقدر عجیب و غریب است. من-من متوجه نمی‌شوم.»

۳۶۵ و آن بانوان سراپا شادمان با صدای بلند می‌گفتند: «برادر عزیز ما!» و مرا در آغوش می‌کشیدند. به معنای واقعی کلمه خانم بودند.

۳۶۶ خواهران، مرا ببخشید اگر عباراتی را به کار می‌برم که... شما با تحمل به حرف دکتر خود گوش می‌کنید و اگر فکر پاکی نداشته باشیم پس مسیحی نیستیم. برایم مهم نیست...

۳۶۷ همواره در پاکی زندگی کرده‌ام. خدا گواه است. پسر بچه‌ای بیش نبودم که فرشته‌ی خداوند به من فرمود تن خود را آلوده نسازم و از دخانیات و مشروبات پرهیز کنم. و این واقعیت بوده است. به فیض خدا امور الهی را به جا آورده‌ام حتی هنگامی که گناهکاری بیش نبودم، در پی پیوندی هوس‌آلود نبودم. و...

۳۶۸ مرد از جنس مردانه است و زن از جنس زنانه پس اگر هر مردی اجازه دهد زنی او را در آغوش بگیرد، این کار احساسات برانگیز است. فرقی نمی‌کند شما که هستید و اگر تندرست باشید به من نگویید که این مسئله درباره‌ی شما صدق نمی‌کند.

۳۶۹ اما در آن جایگاه برین چنین نخواهد بود زیرا در آنجا از سلول‌های متفاوت خبری نخواهد بود پس با این توصیف در آن فضا امکان گناه تصوّرپذیر نیست. آنجا فرآیند تبدیل به فرجام رسیده بود. تنها پیوند متصوّر برای این بانوان محبت خانوادگی بود.

۳۷۰ آن بانوان به راستی دیدنی و صاحب کمال و جمال بودند. به اعتقاد من یک زن خوب کسی است که منش درستی دارد و رفتاری درخور یک بانو از خود نشان می‌دهد. چنین خانمی نمونه و همچون جواهری بر روی زمین است. من هر چیز ظریف را می‌پسندم. به گمانم هر خانمی که حدود خود را نگه دارد و در هر شرایطی رفتاری درخور بانوان از خود نشان دهد، به راستی صاحب جایگاهی بالاست. این اعتقاد من است. معتقدم کسی که چنین نیست درست مانند مسیح و ضد مسیح است، همان چیز است.

۳۷۱ هر پدیده‌ی طبیعی را تحسین می‌کنم. مثل یک اسب زیبا که نمود نجابت است، بله، اسبی زیبا. یا هر پدیده‌ای دیگر، یک کوه زیبا، یک زن ظریف، یک مرد نیک‌منظر، هر پدیده‌ای که شکل خدادادی خود را حفظ می‌کند، همیشه چنین چیزهایی را تحسین کرده‌ام.

۳۷۲ و آن بانوان صاحب هر کمالی بودند. با وجود اینکه مرا به آغوش می‌کشیدند و خانم بودند ولی هیچ گناهی در آن فضا صورت‌پذیر نبود، منظورم را درک می‌کنید... دیگر جنسیت یعنی مرد بودن و زن بودن معنایی نداشت. برادر برانهام یکبار دستان خود را به هم می‌زند- گروه تألیف. خداوند را شکر! آنها کاملاً خواهران من بودند.

۳۷۳ من نگاه کردم. و شروع کردم... به دستان خود نگاه کردم، دیدم بسیار جوان هستند. بعد به خود نگاه کردم، من هم بسیار جوان شده بودم. و من...

۳۷۴ وقتی مردی جوان بودم موهای خود را از دست دادم. وقتی بچه بودم یک آرایشگر روی آنها اسید کربولیک گذاشت و این باعث ریزش موهایم شد. این مسئله همیشه برایم معضل‌آفرین بوده و بسیار زود سرما می‌خورم زیرا چنانکه پیداست پوست سرم بسیار نازک شده است. موهایم هنوز ریشه دارند اما با توجه به اینکه اسید کربولیک آنها را سوزانده است دیگر امکان رشد ندارند.

۳۷۵ و من رفتم. هم‌سرم هنگامی که من... برای خود نوعی کلاه‌گیس خریدم یعنی تکه مویی که بر روی سر خود بگذارم و سرم را بپوشانم. اما همیشه از بر سر گذاشتن آن خجالت می‌کشیدم زیرا ظاهری مصنوعی دارد. و من چیزهای مصنوعی را نمی‌پسندم.

۳۷۶ و به خود گفتم: «پس از یک کلاه بلند استفاده می‌کنم.» برای مدتی چنین کردم. می‌دانید مردم چه کردند؟ لقب «اسقف» به من می‌دادند چون به ادعای آنها هدف من از این کار... ملاحظه می‌کنید؟ پس گفتم: «آن را کنار می‌گذارم.»

۳۷۷ پس در حال حاضر با مشکل آب‌ریزش بینی می‌سازم... و اکنون وقتی شما پنجره‌ها را باز می‌کنید به محض اینکه کمی هوا وارد می‌شود دچار آب‌ریزش بینی می‌شوم.

۳۷۸ به پزشک مراجعه کردم تا نظرش را در این مورد بدانم. او پاسخ داد: «خوب، منافذ مربوطه‌ی شما باز هستند. در زمان موعظه عرق می‌کنید. هوا حرکت می‌کند. یک میکروپ سرمازی وارد مخاط و سپس وارد گلوی شما می‌شود. به همین خاطر صبح روز بعد گلوی شما درد می‌گیرد. موضوع از این قرار است.»

۳۷۹ پس عرض کنم شما عزیزانی که مو دارید نمی‌دانید که باید چقدر از داشتن آنها شاکر باشید. درست است. ملاحظه می‌کنید؟

۳۸۰ آری، متوجه شدم که دارم... یکی از همین روزها اگر دندان‌های خود را از دست دهم باید آنها را با دندان مصنوعی جایگزین کنم یا اینکه بدون آنها به زندگی ادامه دهم.

۳۸۱ پس اگر کسی- اگر شخصی... بسیار خوب، فکر نمی‌کنم اگر آقایی بخواهد کلاه‌گیسی بر سر بگذارد یا اینکه خانمی با ابر یا تل مو موهایش را به شکلی درست کرده باشد، اشکال داشته باشد. ملاحظه می‌کنید؟ اما- اما اگر چنین کاری می‌کنید

بستگی دارد با چه نیتی این کار را انجام می‌دهید. ملاحظه می‌کنید؟ بستگی دارد با چه قصدی آن کار را انجام می‌دهید. و...

۳۸۲ اما بهر حال آنجا ایستاده بودم، به سر خود که دست زدم باز پوشیده از مو بود. چه زیبا! جوان شده بودم. آنها همه سرشار از جوانی بودند! به خود گفتم: «بسیار خوب، شگفت‌انگیز است! آنها اینجا هستند.» و همه‌ی آنها دوان دوان...

۳۸۳ و در حالی که آنها جلوی چشم من می‌آمدند، دیدم که هوپ می‌آید. او نگاه کرد... همان‌طور که می‌دانید او در بیست و دو سالگی از دنیا رفت. به همان اندازه زیبا بود. بسیاری از شما او را به یاد دارید، چشمانش بزرگ و مشکی بودند. او آلمانی تبار بود. موهای بلند مشکی وی تا پشتش آویزان بود. به خود گفتم: «پس همین که او-او نزدیک شود، خواهد گفت: بیل. می‌دانم که او چنین خواهد گفت. می‌دانم وقتی به اینجا برسد، می‌گوید: بیل.»

۳۸۴ در حال تماشا بودم. هر یک از آن بانوان که فرادست می‌آمدند مرا در آغوش می‌گرفتند و می‌گفتند: «برادر عزیز، از دیدنت بسیار خوشحالیم!» فکر کردم... همه‌ی آنها پوشش یکسانی داشتند هرچند رنگ موهایشان متفاوت بود، خدمتتان عرض شود، موهای قرمز، موهای مشکی، موهای بور. همه‌ی آنها سرشار از جوانی بودند و پیش می‌آمدند.

۳۸۵ هوپ هم نزدیک می‌آمد، به خود گفتم: «کنجکاوم بینم مرا چه صدا خواهد کرد.»
۳۸۶ نگاهی به من انداخت و گفت: «برادر عزیزم!» مرا در آغوش گرفت و رفت. بانوان دیگر نیز آمدند و مرا در آغوش کشیدند و بعد دیگری.

۳۸۷ سپس سر و صدایی به گوشم رسید. و به این سوی خود برگشتم که گروهی از مردان پیدا شدند، مردانی جوان، همگی کمابیش بیست ساله بودند. آنها مو مشکی و مو بور بودند. همه سفیدپوش و پا برهنه بودند. به سوی من دویدند و مرا در آغوش کشیده و فریاد زدند: «برادر عزیز!»

۳۸۸ به فکر فرو رفتم. به عقب که برگشتم همچنان آنجا خوابیده بودم. به خود گفتم: «بله، وضعیت شگفتی است.»

۳۸۹ و آنگاه صدایی برخاست و مرا مخاطب ساخت. هرگز چنین صدایی ندیده بودم. گفت: «شما گردهم آمده‌اید، به خویشان خود پیوسته‌ای.» سپس گروهی از مردان مرا برداشتند و بالا بردند و مرا بر چیز مرتفعی مانند این گذاشتند.

پرسیدم: «چرا چنین کردید؟»

پاسخ داد: «چون تو در زمین جایگاه رهبری داشتی.»

پس گفتم: «ولی برایم قابل درک نیست.»

۳۹۰ و آن صدا با من گفتگو می‌کرد. آن صدا برایم قابل رؤیت نبود. بله، درست از بالای سرم با من گفتگو می‌کرد.

۳۹۱ گفتم: «خوب، اگر مُردهام، می‌خواهم عیسی را ببینم.» و ادامه دادم: «من... او بود... او همه‌ی زندگی من بود. پس می‌خواهم او را ببینم.»

آن صدا فرمود: «در حال حاضر تو نمی‌توانی او را ببینی. او هنوز بالاتر است.»

۳۹۲ خدمتتان بگویم این همان فضای زیر قربانگاه است، جایگاه ششم و مقصد انسان‌ها، توجه دارید؛ نه جایگاه هفتم که بُعد مربوط به خدا را تشکیل می‌دهد. آن فضا جایگاه ششم بود!

۳۹۳ و آن مردم-همه‌ی آنها آنجا بودند و در برابر دیدگانم رد می‌شدند. و گفتم... به آنجا نگاه کردم، میلیون‌ها تن از این افراد در آن جایگاه بودند. پیش‌تر آنها را هرگز ندیده بودم... و وقتی آنجا قرار گرفتم آن زنان و مردان هنوز می‌آمدند و مرا در آغوش می‌گرفتند و «برادر» خطابیم می‌کردند. و من آنجا بودم.

۳۹۴ سپس همان صدا فرمود: «تو به قوم خود پیوسته‌ای، همان‌طور که یعقوب به قوم خود پیوست.»

پرسیدم: «مگر همه‌ی این افراد قوم و خویش من هستند؟ مگر همه‌ی این افراد برانهام هستند؟»

پاسخ داد: «خیر، اینها افرادی هستند که تو به سوی مسیح هدایت کردی.»

۳۹۵ به دور خود نگاه کردم. خانم بسیار زیبایی شتابان فرادست آمد. به دیگر افراد آن جمع شباهت داشت. دست خود را دور من انداخت و گفت: «برادر عزیز!» به من نگاه کرد.

۳۹۶ به خود گفتم: «خدای من! به یک فرشته می‌ماند.» و چنین به راه خود ادامه داد.

آن صدا گفت: «او را نشناختی؟»

عرض کردم: «خیر، او را نشناختم.»

۳۹۷ گفت: «بیشتر از نود سال داشت که او را به مسیح هدایت کردی.» پرسید: «پس متوجه شدی که چرا از دیدنت این چنین خوشحال بود؟»

پرسیدم: «این دختر زیبا بیش از نود سال داشت؟»

۳۹۸ پاسخ داد: «بلی.» گفت: «دیگر هیچ تغییری نخواهد کرد.» گفت: «به همین خاطر می‌گفت برادر عزیز.»

۳۹۹ با خود فکر کردم: «خدای من! شگفتا که از این موضوع در هراس بودم؟ این افراد ملموس هستند.» آنها از ناکجاآباد سر درنیاورده بودند. آنها از بودن در آن جایگاه احساس خستگی نمی‌کردند.

و پرسیدم: «پس چرا عیسی را نمی‌بینم؟»

۴۰۰ پاسخ داد: «آری، او هم روزی خواهد آمد. او اول نزد تو خواهد آمد و داوری خواهی شد.» گفت: «این افراد کسانی هستند که به سوی توبه هدایت کردی.»

۴۰۱ و گفتم: «منظورت این است... به عنوان یک راهبر داوری خواهم شد؟»

پاسخ داد: «آری.»

۴۰۲ و پرسیدم: «آیا همه‌ی رهبران به همین شکل داوری خواهند شد؟»

پاسخ داد: «آری.»

پرسیدم: «پولس چطور؟»

او پاسخ داد: «او با قوم خود داوری خواهد شد.»

۴۰۳ گفتم: «بسیار خوب، اگر جماعت او داخل شدند پس جماعت من نیز وارد خواهند شد زیرا من بی‌کم و کاست همان کلام را اعلام کردم.» چنین است. گفتم: «او به نام عیسی تعمید داد، من هم همین کار کردم. وعظ من...»

۴۰۴ و میلیون‌ها تن به یکباره فریاد کردند و گفتند: «ما بر آن تکیه می‌کنیم!»

۴۰۵ و من به خود گفتم: «چه شکوه‌مند! اگر از پیش می‌دانستم که در چنین جایگاهی قرار می‌گیرم، در هدایت مردم به اینجا سخت می‌کوشیدم. درست نیست از ورود به این جایگاه باز بمانند. اینجا تماشایی است!» و آنگاه...

۴۰۶ باز فرمود: «او روزی خواهد آمد و آنگاه... در این مکان از خوردن و نوشیدن و خوابیدن خبری نیست. ما همه یک هستیم.»

۴۰۷ آری، این درجه‌ی کمال نیست بلکه فراتر از درجه‌ی کمال است. عالی نیست بلکه برتر از عالی است. هیچ صفتی در بیان آن... در تصوّر نمی‌گنجد... برای توصیف آن فضا هیچ واژه‌ای در فرهنگ لغت زینده نیست. تنها به جایگاه نائل می‌شوید و بس.

۴۰۸ با خود اندیشیدم: «آری، این کامل خواهد بود. ولی در مرحله‌ی بعدی چه کاری خواهیم کرد؟»

۴۰۹ فرمود: «آنگاه وقتی عیسی می‌آید و ما هستیم... و او شما یا خدمت شما را داوری خواهد کرد سپس ما به زمین بازمی‌گردیم و بدن‌ها را خواهیم گرفت.» بسیار خوب، این مسئله به ذهنم خطور نکرده بود. این عین نگاشته‌های مقدس است. گفت: «سپس ما به زمین باز خواهیم گشت و بدن‌ها را برمی‌گیریم و سپس خواهیم خورد. ما در این مکان نه می‌خوریم و نه به خواب می‌رویم.» گفت: «ما آنجا خواهیم خورد اما در زمان بازگشت خود به زمین.»

۴۱۰ با خود فکر می‌کنم: «زیباست، مگر فوق‌العاده نیست! زیباست! شگفتا که از آن در هراس بودم. چرا با وجود چنین مقصدی از مرگ بترسم؟ این کمال و کمال و کمال است. این فوق‌العاده است!»

۴۱۱ چنانکه ملاحظه می‌کنید ما زیر مذهب بودیم. توجه می‌کنید؟ همان‌طور که ملاحظه می‌کنید آن فضا درست به جایگاه زیر مذهب و انتظار آمدن او برای جستن خوابیدگان مربوط می‌شود... بله، بدن‌های خوابیده در خاک را باز خواهد جست تا رستاخیز کنیم پس آمدن او همان و قیام ما همان.

۴۱۲ همان طور که عیسی از فردوس آمد و چنانکه پیداست ابراهیم و اسحاق و یعقوب و به همین ترتیب تمام کسانی که چشم به راه قیامت نخست بودند را از آن جایگاه برآورد. آنها وارد شهر شدند و بر بسیاری ظاهر شدند.

۴۱۳ این امر سراسر با کتاب مقدس همخوانی دارد. پیغام رؤیا یا هر چه که بود، سراسر کتاب مقدسی است.

۴۱۴ و به خود گفتم: «بسیار خوب، مگر شگرف نیست!» سپس به خود گفتم: «مگر شگفت‌انگیز... نیست...؟»

۴۱۵ صدایی شبیه شیپهی اسب شنیدم. و نگاه کردم. اسب زین شده‌ای که همیشه برای سواری از آن استفاده می‌کردم، پرنس آنجا بود، همواره به او فکر می‌کردم. او آنجا و کنار من بود. آنگاه سرش را بر روی شانه‌ام گذاشت تا مرا در آغوش گیرد. می‌دانید مثل همان زمانی که به او فند می‌دادم و او چنین می‌کرد... دست خود را دورش انداختم. گفتم: «پرنس، می‌دانستم که اینجا خواهی بود.»

احساس کردم چیزی دستم را لیسید. سگ وفادارم هم آنجا بود.

۴۱۶ وقتی آقای شرت به او سم داد، قسم خوردم که آقای شرت را بکشم. شانزده ساله بودم. او به سگ سم داد. او تکه‌ای گوشت سمی به سگ داده بود. من تفنگ در دست قصد داشتم درست در وسط کلانتری او را از پا در بیاورم، پدر مرا نگه داشت. گفتم: «می‌کشمش.» باز گفتم: «آری...» بر سر قبر سگ رفتم. به او چنین گفتم: «فریتز، تو مانند یک یار برایم بودی. مرا پوشاندی و مرا تا مدرسه همراهی کردی. رسمش این بود که من هم در زمان پیری از تو مراقبت کنم ولی تو را کشتند.» گفتم: «فریتز، به تو قول می‌دهم که آن مرد زنده نخواهد ماند.» گفتم: «به تو قول می‌دهم که او زنده خواهند ماند. یکی از همین روزها او را در خیابان گیر می‌اندازم، خواهی دید که وقتی راه می‌رود سر و قتش خواهد رفت.» و گفتم: «انتقامت را می‌گیرم.»

۴۱۷ اما هیچ می‌دانید چه شد؟ آن مرد را به سوی مسیح هدایت کردم و او را در نام عیسی تعمید دادم و در زمان مرگش من آیین خاکسپاری را برگزار کردم. بله، آقا. دو سال بعد از آن اتفاق بود که ایمان آوردم. چنانکه پیداست نگاهم عوض شد. و به جای نفرت او را محبت کردم.

۴۱۸ به هر روی فریتز آنجا بود و دست مرا لیس می‌زد. و من هم... نگاه می‌کردم.

۴۱۹ نمی‌توانستم گریه کنم. هیچ کس قادر به گریه نبود. آنجا سراسر شادی بود. در فضایی سراسر شاد و خرم جایی برای غم نمی‌ماند. پیداست در جایی که سراسر زندگی و حیات است، هیچ امکان مرگ و فنا نیست. توجه دارید؟ دقت می‌کنید؟ نمی‌توان پیر شد، آنجا سراسر جوانی است. و این چیزی است که... عین کمال است. به خود گفتم: «مگر فوق‌العاده نیست!» و میلیون‌ها... چه باشکوه! چنانکه عرض کردم، در منزل خود بودم.

۴۲۰ و آنگاه صدایی به گوشم رسید. با آوازی بلند گفت: «همه و هر آنچه تا به حال دوست داشته‌ای...» این پاداش خدمتم بود. من هیچ پاداشی نمی‌خواهم. او گفت: «خدا تمام دل‌بندان و همین‌طور دوستارانت را به تو بخشید.»

گفتم: «جلال بر خدا!»

۴۲۱ حس شگفتی به من دست داد. به خود گفتم: «چه شده است؟ احساس خوبی دارم.» برگشتم و نگاه کردم. و بدنم بر روی تخت حرکت می‌کرد. گفتم: «به هیچ روی نباید برگردم. اجازه نده برگردم.»

۴۲۲ اما انجیل باید اعلام شود. و سپس خود را در تخت‌خواب یافتم.

۴۲۳ همین دو ماه پیش... مطلب مندرج در [نشریه‌ی] صدای مردان بازرگان را خواندید و از آن شنیدید. در سراسر دنیا پخش شد، توجه داشته باشید. و برادر نرمان به گمانم امشب اینجا حضور داشته باشند. ایشان همین مطلب را برگرداندند و به صورت یک جزوه کوتاه ارسال کردند. به همه جا فرستاده شد. و بسیاری از خادمان با من نامه‌نگاری کرده و مطالبی در این خصوص بیان کردند...

۴۲۴ در اینجا نمونه‌ای از این نامه‌ها را خدمتتان بیان می‌کنم. صدها مورد از این دست وجود دارد در این [نامه] چنین آمده است: «برادر برانهام، رؤیای شما در صدای مردان بازرگان...»

۴۲۵ تومی نیکسون برایم قابل احترام هستند، هر چند ایشان دیگر عضو مجمع بازرگانان [انجیل تام] نیستند. علت این وضعیت را نمی‌دانم ولی واقعیت این است که دیگر عضو مجمع نیستند. ایشان به درستی گفته‌های مرا در آنجا نقل کردند. ایشان حتی در روزنامه‌ای با گرایش تبلیثی چنین گفتند: «جایی که... پولس در نام عیسی تعمید داد و امر کرد که دیگران نیز چنین بکنند و من هم همان کار را انجام دادم.» توجه کنید، ایشان مطلب را به درستی بیان کردند. ملاحظه می‌کنید؟ و آنگاه به خود گفتم: «چه عجب!»

۴۲۶ خادمی در نامه‌ی خود فرمودند: «برادر برانهام رؤیای شما...»

۴۲۷ شاید در عالم رؤیا اتفاق افتاده باشد. گفتند... خوب، مایل نیستم توصیف «رَبوده شدن» را به کار ببرم. اگر پولس... اگر من به آسمان راه پیدا کردم و آن را دیدم پس در مورد پولس که به آسمان سوم راه یافت، چه می‌شود گفت؟ چنانکه می‌دانید به ادعان خود پولس شرح آن تجربه و حتی اینکه برگرفته شد، قابل توصیف نبود. من هم نمی‌دانم ربوده شدن در کار بود یا خیر. نمی‌توانم در این باره چیزی بگویم. نمی‌توانم چیزی در این مورد خدمت شما بگویم.

۴۲۸ اما این خادم گفتند: «برادر برانهام رؤیای شما روحانی به نظر می‌رسد و خوب است البته تا جایی که مسئله‌ی حضور اسب در آن فضا را مطرح کردید.» باز گفتند: «حضور اسب در آسمان؟» گفت... آیا اینجا جلوه‌ی روحیه‌ی آن عالم کلیسایی یعنی همان خرد انسانی را می‌بینید؟ ملاحظه می‌کنید؟ او گفت: «آسمان جای آدمیان است نه جای اسب‌ها.»

۴۲۹ پس نشستیم. پسرم بیلی سه یا چهار ماه پیش این نامه را در دفتر قدیمی من، در همین کلیسا گذاشته بود.

۴۳۰ گفتم: «برادر عزیزم، حکمت و دانش کتاب مقدسی شما برای من تحسین برانگیز است. من نگفتم که در آسمان بودم. گفتم آنجا جایی شبیه فردوس بود زیرا مسیح هنوز آن بالاست، توجه داشته باشید.» گفتم: «در صورت تمایل می‌توانید در همین راستا به مکاشفه باب ۱۹ مراجعه کنید. عیسی در حالی که سوار بر اسبی سفید است، از بلندترین جایگاه آسمانی می‌آید و به همین ترتیب مقدسانی در رکاب او بر اسبها سوار هستند.» درست است. در این مسئله جای هیچ شکی نیست. چنین هم است.

۴۳۱ و در همان جایگاه بلند است که وجودهای عقابمانند، گوساله‌مانند... دیده می‌شوند بسیار خوب، چه شگفت، آن اسب‌هایی که آمدند و ایلیا را برگرفتند، از کجا پیدا شدند؟ ولی مشکل از بهانه‌جویی همیشگی ذهن بشری است. درست است.

۴۳۲ اکنون توجه کنید. به خود گفتم چنانکه یوحنا آن برادر ارجمند و بسیار پارسا... عرضم به حضور شما، فکر کردم خوب است پیش از اتمام جلسه به این نکته اشاره کنم. یوحنا در رؤیای خود دید که برادرانش آنجا هستند، دقت داشته باشید که اینجا صحبت از آن برادرانی است که باید کمی شکیبایی می‌کردند. ملاحظه کنید به همین ترتیب خدا به من نیز اجازه‌ی دیدار برادران خود و مقدسان منتظر بازگشت خداوند را عنایت کرد. توجه کنید که آنها زیر مذبح قربانی نبودند، جماعت من آنجا نبودند. اما افراد حاضر در آنجا شهادت را چشیده بودند. ملاحظه می‌کنید؟ جماعت مرا شهدای زیر مذبح تشکیل نمی‌دادند.

۴۳۳ اینک از شما عزیزان می‌خواهم سراپا گوش باشید. ظرف ده دقیقه یعنی رأس ساعت ده، موعظه را به اتمام می‌رسانم حتی اگر قرار باشد مبحث حاضر را فردا تمام کنم.

۴۳۴ نگاه کنید. آنها نبودند... افرادی که خداوند به من نشان داد یعنی عروس جزء آن شهدا نبودند. خیر، آنها از شهیدان زیر مذبح نبودند اما از راه پذیرش فیض آموزشگر کلام زنده، جامه‌ی سفید را دریافت کرده بودند. مسیح به آنها جامه‌ای سفید بخشیده بود. معتقدم نیستم با گشودن...

۴۳۵ به اعتقاد و باور من با گشایش مَهر پنجم آن امور برای ما باز شد. وجدانم آسوده است زیرا در پرتو مکاشفه‌ی روشن الهی به موضوع پرداختم. نکوشیدم دیدگاه خود را مطرح کنم چون مخالف تشکل‌های فرقه‌ای هستم و هیچ‌گاه حاضر به عضویت در یکی از آنها نیستم. اما اکنون برایم باز شد.

۴۳۶ همین‌طور موضوع دیگری به ذهنم رسید. امروز به برکت گشایش مَهر پنجم، همین‌جا آموزه‌ی خفتن جان اصلاح شد، اینجا می‌توانم این موضوع را عنوان کنم. می‌دانم که دسته‌ای از عزیزان حاضر به خفتن جان‌ها اعتقاد دارند. به اعتقاد من این مَهر آن موضوع را رد می‌کند. آنها خواب نیستند. آنها زنده هستند. البته بدن‌هایشان به

خواب رفته است اما جان‌ها در قبر نیستند بلکه در حضور خدا در زیر قربانگاه هستند، توجه کنید.

۴۳۷ این یکی از موضوع‌های مورد اختلاف من و آن برادر عزیز است که استاد می‌باشند. و چنانکه متوجه شده‌ام می‌بینم دسته‌ای از شاگردان ایشان اینجا حضور دارند. به خوبی می‌دانم که ایشان معلم بزرگی هستند. ایشان درجه‌ی دکتر، دکترای الهیات و پی‌اچ‌اچ‌ال‌دی دارند. به راستی انسان شریفی هم هستند. به گمانم اکنون از میان ما رفته باشند ولی مردی شریف و نویسنده‌ای توانمند بودند، منظورم برادر اوری اسمیث نویسنده‌ی کتاب *مکاشفات دانیال* است. پس، خطاب به شما عزیزانی که از پیروان این آموزه هستید، دقت کنید، من... من نیستم... نمی‌خواهم این را با غرور بگویم اما تنها... ملاحظه می‌کنید؟

۴۳۸ ولی برادر اسمیث جهت اثبات قضیه، بله، در راستای اثبات [آموزه‌ی] خفتن جان‌ها چنین گفتند: «در باره‌ی خفتن جان، گفتنی است هیچ مذب قربانی در آسمان پیدا نمی‌شود. تنها به یک مذب اشاره شده است.» به باور ایشان طبق اعتقادشان، در آسمان تنها «مذب بخور» یافت می‌شود. اما عزیزان... من در پی تخطئه‌ی این برادر نیستم. من... امیدوارم او را در آن سو ملاقات کنم، توجه دارید. من هیچ در پی تخطئه‌ی این علامه‌ی برجسته نیستم.

۴۳۹ خدمتتان عرض شود، تنها خواستم خاطر نشان سازم که این امر دیدگاه مخالف را اثبات می‌کند. در اینجا عکس این دیدگاه اثبات می‌شود. در پرتو گشایش این مهر در این روز آخر هر امکان خفتن جان منتفی است. ملاحظه می‌کنید؟ آنها زنده هستند. آنها نمرده‌اند. ملاحظه می‌کنید؟ توجه داشته باشید.

۴۴۰ این نکته درخور توجه است. چنانچه هیچ مذب قربانی در آسمان نباشد پس جایی که قربانی برای گناه بر روی آن گذاشته می‌شود به عبارتی جای بره کجاست؟ باید جایی باشد که آن بره‌ی خونین ذبح شده آنجا گذاشته شده باشد جایی که آن خون الهی...

۴۴۱ به بوی خوش بخور اشاره می‌شود. به گفته‌ی کتاب مقدس آن ماده‌ی خوشبو که می‌سوزانیدند همان «دعاهای مقدسین» است. تنها به برکت آن خون که بر قربانگاه قرار گرفته است، دعاها به پیشگاه خدا می‌رسند.

۴۴۲ پس روشن است که برادر اسمیث در اشتباه بودند. از مخالفان این برادر نیستم ولی با وجود محبت برادرانه و ارادتی که نسبت به کارشان دارم، معتقدم جا داشت که در اینجا موضع خود را روشن کنم، ملاحظه می‌کنید. ایشان در اشتباه بودند.

۴۴۳ دقت داشته باشید، توجه کنید که مهر پنجم دیگر گشوده شده است و اگر توجه کرده باشید به همراه آن مسائل دیگری هم بازگو شد. ملاحظه می‌کنید؟ منتظر سؤال‌هایم هستم، ببینید اگر من... بسیار خوب.

۴۴۴ اکنون با توجه به دعاهای خوشبو پرسش اینجاست که آن صندوق عهد، آن بره‌ی ذبح شده‌ی زخمی خونین یعنی همان بره‌ی خونین به جهت کفار کجاست؟

۴۴۵ توجه کنید که کتاب مقدس می‌گوید: «هنگامی که این خانه‌ی زمینی، خیمه‌ی ما ریخته شود دیگری را انتظار می‌کشیم.» این همان جایی بود که من آن مقدسان را دیدم. ملاحظه می‌کنید؟

۴۴۶ ببینید زمانی که آن کودک... خواهران، باز از اینکه بی‌پرده چنین در جمعی که خانم‌های جوان حضور دارند صحبت می‌کنم، پوزش می‌خواهم. اما توجه کنید. وقتی مادری باردار می‌شود عضلاتی کوچک شروع به حرکت و جنبش می‌کنند، متوجه می‌شوید که این یک بدن طبیعی است. و درست همان‌طور که طبیعت یک بدن طبیعی را شکل می‌دهد...

۴۴۷ آیا به خانم خود قبل از تولد نوزاد دقت کرده‌اید؟ او سراپا مهربان و دلنشین می‌شود. اگر در تمام دوران زندگی خود این چنین نبوده است در آن دم چنین خواهد شد. آیا به فرشته‌وار بودن یا به احساسات یک مادر دقت کرده‌اید؟

۴۴۸ به نظرم دیدن اینکه یک گنهکار مادر بارداری را مسخره می‌کند، مضحک است. یک زندگی دارد به دنیا پا می‌گذارد.

۴۴۹ اما توجه کرده‌اید که آن مادر مملو از احساسات شیرین دلنشین است؟ معنی‌اش چیست؟ این بدن روحانی است، زندگی روحانی منتظر است تا این بدن کوچک هرچه زودتر متولد شود. در حال حاضر به قولی او تولید شده است ولی در زمان زایش دیگر به یک مولود تبدیل می‌شود. بدن روحانی با بدن طبیعی یکی می‌شود.

۴۵۰ بر اساس آموزه‌ی کتاب مقدس خدا ما را تولید کرده است. ما از روح‌القدس مولود شده‌ایم به عبارتی مسیح در ماست، یک فرزند خدا در ما شکل می‌گیرد. هنگامی که این بدن زمینی ریخته شود، این بدن روحانی از دل زمین بر می‌آید، بدنی و کالبد دیگری هست که منتظر دریافت آن است. «هرگاه این خیمه‌ی زمینی ریخته شود انتظار دیگری را می‌کشیم.» این بدن میرا آن نامیرا را در بر خواهد گرفت. این خاکی آن آسمانی را در بر خواهد گرفت. متوجه منظوم می‌شوید؟ بدنی طبیعی داریم که گنهکار است و در این شکل ساخته شده اما صاحب بدن دیگری خواهیم شد.

۴۵۱ خدا را سپاس که در جایگاه شبان و برادر شما می‌توانم بگویم این عزیزان را در آن بدن دیده‌ام، شهادت می‌دهم که آنها را با دستان خود لمس کردم. بله. توجه کنید.

۴۵۲ دقت کنید. موسی و آن الیشع را در نظر بگیرید. پس از مرگ موسی و برگرفته شدن آن الیشع به آسمان، او بر روی کوه تبدیل هیئت ایستاد و با حواس گویایی، شنوایی و ادراک خود با عیسی قبل از مصلوب شدن، صحبت کرد. بدن او چگونه بود؟

۴۵۳ به سموئیل نگاه کنید، دو سال از زمان وفاتش می‌گذشت. ولی با این وجود آن شب جادوگر عین‌دور سموئیل را در غاری فراخواند. سموئیل در آن وضعیت با شائول گفتگو کرد؛ حرف‌های شائول را شنید و به او پاسخ داد و حتی از آینده اخبار کرد. باز چنانکه پیداست روح او در آنجا دستخوش دگرگونی نشده بود. سموئیل همچنان یک نبی بود.

۴۵۴ زمانی که روح ایلیا بر آن شخص قرار گیرد، به پیروی از هدایت آن روح مانند ایلیا رفتار خواهد کرد. از بیابان سر در خواهد آورد. فضای بیابان را دوست خواهد داشت. از زنان فاسد بیزار خواهد بود. مخالف فرقه خواهد بود. از کسی پروا نخواهد داشت. و این تنها... این از ویژگی‌های این روح است. هر بار که آمد چنین عمل کرد، این امر درخور دقت است.

موسی همان شخص خواهد بود.

پس در مکاشفه ۸:۲۲ همین مسئله به چشم می‌خورد.

۴۵۵ ولی برای روشن کردن و اثبات موضوع، جهت افرادی که... حین باز شدن این مهر به جان‌های زیر مذبج (حال دقت کنید) برخوردیم که در زمان بین مرگ مسیح و بالا رفتن کلیسا به دست گروه هایشمن و دیگران کشته شده بودند. آنها عبرانیان راستینی بودند که نامشان در دفتر آسمانی نوشته شده بود. برادرم، اگر دقت داشته باشید، بر اساس نگاشته‌های مقدس آنها قادر به سخن گفتن، فریاد زدن، صحبت کردن و شنیدن بودند به عبارتی از حواس پنجگانه برخوردار بودند. آنها در حالت بی‌هوشی در قبرهای خود نبودند. این افراد در هوشیاری کامل قادر به گفتگو، گفت و شنود و هر چیز دیگر بودند. درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»-گروه تألیف]. خدایا ما را یاری فرما!

۴۵۶ دو دقیقه‌ی دیگر. آمین. ببخشید که شما را نیم ساعت بیشتر نگه داشتم. خیر، روشن است که گفتن این حرف نه به جاست نه مناسب است دارد. ملاحظه می‌کنید؟ پیداست که درست است.

۴۵۷ دقت کنید، ولی این دقیقاً دریافت من از این امر است. بر اساس مکاشفه‌ای که بامداد امروز، پیش از سپیده‌دم از سوی خداوند عیسی مسیح به من عنایت شد، مهر پنجم گشوده شده با چهار مهر دیگر همخوانی دارد. [خداوند] به فیض خود آن را به این حقیر عنایت فرمود، این همانا [تجلی] فیض او بر من و شماست. خداوند را به خاطر این امر سپاس می‌گویم. به یاری خداوند خواهان زندگی در پیوندی نزدیک‌تر هستیم... باشد تا نفس دارم همین امر را به دیگران منتقل کنم تا زمانی که در فرجام همه چیز به همراه شما به فیض دیدار یار آسمانی در جلال نائل شوم. خداوند را برای این دوست دارم و تا جایی که می‌دانم مطلب کاملاً دقیق بود.

۴۵۸ به راستی با تمام وجود خود معتقدم که اکنون مکاشفه‌های راستین بر ما عطا شده است منظور مکاشفه‌های مربوط به مهرهای نخست، دوم، سوم، چهارم و پنجم است.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم

زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته

[برادر برانهام به آرامی با کسی صحبت می‌کند-گروه تألیف.]

بر درختی در جلجتا.

[برادر برانهام سرود دوستش می‌دارم را زمزمه می‌کند-گروه تألیف.]

۴۵۹ اکنون در سکوت و احترام در حضور خدا بایستیم! در پرتو گشایش این مَهر بر ما روشن شد که خدا به شکلی که [دیدیم] با فرزندان خود برخورد کرد، بله، آنها را به کوردلی دچار کرد، از این مسیر عبورشان داد و در جسم آنها را مبتلا کرد زیرا عدالت الهی وی سزای گناه را حکم می‌کند. این امر درخور اندیشه است. داد خدایی و قدوسیت الهی سزا را می‌طلبد. قانون بی‌سزا، قانون نیست. در اینجا سخن از قوانین و شرع الهی است و نادیده گرفتن آن زبندهی جایگاه الهی او نیست.

۴۶۰ به همین دلیل خدا باید قالب انسانی به خود می‌گرفت. از این رو امکان نداشت یک جایگزین یعنی یکی از فرزندان را برای این امر منظور سازد... پسری با نسبت معمولی با خدا یا چیزی از این دست به کار نمی‌آمد. پس خدا هر دو شد [به عبارتی] عیسی هر دو نقش را پذیرفت، هم جایگاه فرزندی داشت هم جایگاه خدایی چون این امر تنها از راه عدالت آسمانی برآورده می‌شد. خدا خود باید در این جایگاه محکومیت را به جان می‌خرید. انصاف نبود فرد دیگری، شخص دیگری در این راه سزا ببیند. شخص عیسی به واقع خود خدا بود که در جسم متجلی شد و عمانوئیل نامیده شد.

۴۶۱ پس خدا در جهت تحقق این امر یعنی انتخاب عروس و رستگاری دسته‌ای از مردم از میان امت‌های کافر، باید فرزندان را به کوردلی دچار و همچنین آنها را در جسم تشبیه می‌کرد زیرا از پذیرش [آن امر] سر باز زده بودند. اما خدا برحسب فیض خویش به آنها جامه‌ای داد. و این در حکم زندگی بود، چنانکه دیده‌اید، ترتیب الهی چنین بود.

۴۶۲ اگر خدا باید چنان می‌کرد تا فرصتی نصیب ما شود، چگونه می‌توانیم به فرصتی که از روی محبت به ما داده شده پشت پا بزنیم؟ اگر در این سالن عزیزی جوان یا مسن باشد که تاکنون نسبت به فرصتی که خدا با پرداخت چنین بهایی به ما پیشکش کرده، غفلت ورزیده ولی امشب خواهان پذیرش این هدیه است، جامه‌ای سفید برای شما منظور شده است. باید خدمت شما عرض کنم تا جایی که می‌دانم قرار نیست شما شهید شوید، هرچند این امر از محالات نیست. پس اگر هم اکنون خدا بر در قلب شما می‌کوبد چرا پذیرا نباشید! [برادر برانهام سه بار بر روی منبر ضربه می‌زند- گروه تألیف.]

اکنون دوباره سرهای خود را خم کنیم.

۴۶۳ خطاب به تو عزیز یا شما عزیزان حاضر که این اشتیاق را دارید و می‌خواهید با اساس قرار دادن ایمان خود بر خون ریخته شده آن را بپذیرید؛ آری، خدا در راه تو خون ریخت، بله او بیش از هر میرا رنج برد. از رنج وصف ناشدنی در رگ‌های فرخنده‌ی او آب از خون جدا شد و از کاری که باید انجام می‌داد آنچنان دلشکسته شد که پیش از رفتن به جلجتا قطرات خون از تن جاری شد. او می‌توانست نپذیرد اما آزادانه در راه من و تو رنج را بر خود هموار کرد. پس آیا نمی‌خواهی پذیرای چنین محبت بی‌همتایی باشی؟

۴۶۴ و در پرتو باز شدن این مُهرها متوجه شدید که چه کردید و در مقابل، خدا چه کاری برای شما انجام داد. و آماده‌اید که زندگی خود را به خدا بسپارید. خدا شما را از چنگال ضدمسیح که بر شما چیره شده بود خارج ساخت. اگر خواهان پذیرش این هدیه‌ی الهی هستید، همین بس که دست به درگاه او بلند کنید و بگویید: «خدایا با این کار، گواهی می‌کنم. من آن هدیه‌ی فیض را می‌پذیرم.»

۴۶۵ «برادر برانهام برایم دعا کنید که همواره امین باقی بمانم.»

۴۶۶ دستان خود را بلند کنید و من دعا خواهم کرد. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. صادق باشید. مبدا بدون خلوص نیت و درک این کار را نکنید. و درست همان جایی که نشسته‌اید آن را بپذیرید. به یاد داشته باشید تا چیزی از درون به شما امر نکند نمی‌توانید دست خود را بلند کنید. و این کار خداست و لاغیر.

۴۶۷ پس هم اکنون نگاشته‌های مقدس بی‌کم و کاست در برابر دیدگان شما گشوده شد! نسبت به رخدادهای مربوط به اعصار پیشین و همچنین در این بیست یا سی سال اخیر بصیرت پیدا کرده‌اید. شما شاهد تصدیق آن به شکل کامل هستید. ملاحظه می‌کنید که نگاشته‌های مقدس با دقت تمام هم از آنچه که گذشت و هم از آنچه پیش خواهد آمد پرده برمی‌دارد. از همان جایی که اکنون نشسته‌اید می‌توانید به پشت‌گرمی ایمان به کار مسیح، دستان خود را بلند کنید و چنین بگویید: «از این لحظه به بعد تمام شده است. از حالا مسیح را به عنوان نجات‌دهنده‌ی خود می‌پذیرم. و مابقی عمر خود را برای او زندگی خواهم کرد. و از خدا می‌خواهم مرا با روح‌القدس پُر سازد.» و اگر هنوز به نام عیسی مسیح تعمید نگرفته‌اید، حوض آب منتظر شماست.

دعا کنیم.

۴۶۸ ای خداوند خدا، بسیاری از عزیزان دستان خود را بلند کرده‌اند. اطمینان دارم تو همان خداوند عیسی هستی که سالیان پیش برای ما کفاره دادی. و با در نظر گرفتن باز شدن مُهرها و کارهای شگرفی که همین‌جا در این سال‌های اخیر اتفاق افتاده‌اند با همی وجود خود معتقدم که در رحمت در آستانه‌ی بسته شدن است و تو اینک به زودی برای رهایی‌سازی قوم خویش رهسپار می‌شوی. باشد همچنان که فضا وجود دارد و چون زمان نوح دری باز است، این جان‌های گرانبها که در خیمه‌ی تنی فانی خود زندگی می‌کنند و اکنون به اطاعت از درون و بر اساس باور و اعتراف خود دستان فانی خویش را بلند کرده‌اند، ایمان آورده و پذیرای پیشنهاد تو به جهت نجات خود باشند که برخاسته از این کتاب گشوده‌ی مختوم است همین کتابی که اینک برای ما باز شده است. خداوند، امشب خلعت عدالت عیسی مسیح را به این عزیزان ببخش، بله جان آنها را به آن ملبس فرما باشد که در آن روز بزرگ که اینک نزدیک می‌شود به برکت عمل خون مسیح در حضور تو کامل بایستند.

۴۶۹ ای خداوند خدا اگر در نام عیسی مسیح تعمید نگرفته‌اند! در راستای مکاشفه‌ای که در این مورد به من دادی و با ملاحظه به این امر که پولس در اعمال باب ۱۹ خطاب به افرادی که به دست یوحنا تعمیددهنده تعمید گرفته بودند گفت برای دریافت

روح‌القدس در نام عیسی مسیح تعمید بگیرند، تمنا اینکه آنها را نسبت به این حقیقت متقاعد کنی و خداوندا باشد که آنها مطیع تو شوند.

۴۷۰ پس از اینکه عزیزان به نشانه‌ی پذیرش راه اطاعت و به پیروی از اعتراف خود از آب‌های تعمید عبور کردند، تمنا اینکه در پاسخ آنها را از روح‌القدس پُر سازی تا بتوانند مابقی زندگی خود را صرف خدمت تو کنند. اکنون آنها را به تو می‌سپارم به نام آن بره‌ی قربانی شده‌ی خدا، عیسی مسیح. آمین. آمین.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم
زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته
و بهای نجاتم را پرداخته
بر درختی در جلجتا.

۴۷۱ هم اکنون خطاب به شما عزیزانی که دستان خود را برافراشته‌اید. جا دارد به پیروی از اصول پایه‌ای کلام درباره‌ی گناهکار توبه کرده، از فرمان روح اطاعت کنید. در هر امری خود را با آن وفق دهید. باشد که خدای آسمان از اینکه برایش پایداری می‌کنید به شما برکت دهد. خداوند به شما برکت دهد.

۴۷۲ فردا شب مانند همیشه با کاغذ و قلم تشریف بیاورید. به امید خدا در همان ساعت یعنی رأس ساعت هفت و نیم در همین مکان در خدمت شما خواهیم بود. و با... مرا در دعا‌های خود یاد کنید باشد که فردا خدا مُهر ششم را برای من بازگو سازد و باشد که من هم بتوانم آن را با همان کیفیتی که او برایم باز خواهد کرد، خدمتان بازگو کنم. پس به این امید باز سرود بخوانیم. فراتر از سرودهای معمولی جا دارد در ستایش آن کس که در راه ما مُرد و ما را رستگار نمود بخوانیم. دوستش می‌دارم. «من...»

اینک شبان شما اینجا تشریف آوردند.

... دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم
زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته.



مُهر پنجم FRS63-0322
(The Fifth Seal)

در باب مکاشفه‌ی مُهرهای هفتگانه

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر جمعه ۲۲ مارس ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2018 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.
www.branham.org